

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتور عقيقي بخشايشي

الجزء: ٧

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ٧ : ١٤ نور پاك ، زندگي امام محمد باقر (ع) (فارسي)

۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
۷. زندگى امام محمد باقر (عليه السلام)
شكافندهء علوم و معارف
دكتر عقيقى بخشايشى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۸۴۲)

دفتر نشر نوید اسلام
مؤسسه انتشارات نوید اسلام
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
زندگی امام محمد باقر (ع)
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات
فراهانی / ۶۴۰۵۹۳۲
قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك امام محمد باقر (ع)
نام مبارك: محمد (ع)
كنيهء شريف: ابو جعفر
لقب مبارك: باقر العلوم، شاكراً، هادى، امين، شبيه
نام پدر بزرگوار: على بن الحسين (ع)
نام مبارك مادر: فاطمه بنت الحسن (ع)
تاريخ ولادت: ۳ صفر سال ۵۷ هجرى
سال شروع امامت: ۹۵ هـ. ق
سن شروع امامت: ۲۰
مدت امامت: ۱۹ سال
مدت عمر مبارك: ۵۷ سال
تاريخ شهادت: هفتم ذى الحجه سال ۱۱۴ هـ. ق
علت شهادت: نوشیدن زهر / به تحريك هشام
همسر: أم فروه دختر قاسم بن محمد بن ابى بكر
محل دفن: بقيع
تعداد فرزندان: ۵ پسر و ۲ دختر

بخش اول
ولادت، عصر زندگی، مناقب و فضایل او

(۸۵۱)

بخش اول / ولادت، عصر زندگی، مناقب و فضایل او...

مولود مسعود

در سوم ماه صفر به سال ۵۷ هجری، در خاندان علم و فضیلت و دودمان عبادت و زهدات، نوزادی چشم به جهان گشود که جهان را با علم و دانش و فضل و فضیلت خود،

روشن و منور ساخت او امام باقر شکافنده علوم و معارف الهی از نسل پاک پیامبر عالیقدر

اسلام بود.

او در خانه ای چشم به جهان گشود که بهترین، مقدس ترین، پاک ترین خاندان مدینه بلکه مقدس ترین خاندان تمام نقاط معموره آن روز و امروز جهان اسلام بود.

مادرش "فاطمه" (علیه السلام) مکناتاً به ام عبد الله یا "أم الحسن" زن پارسا و بسیار عقیف دختر

ارجمند امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود که با پسر عموی خود امام زین العابدین وصلت کرده

بود از اینرو، او نخستین کسی است که هم از نظر پدر و هم از نظر مادر، تبار به رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) و فاطمه اطهر (س) می رساند - به اصطلاح هم نبوی بود و هم علوی، و هم

فاطمی بود - و هم حسنی و هم حسینی (علیها السلام).

او درست چهار سال پیش از واقعه عاشورا متولد گردید و در حادثه کربلا، همراه پدر و

مادرش، مرات اسارت را در ایام کودکی چشید و صحنه‌هایی از حوادث کربلا و دوران

اسارت را به خاطر می آورد و آنروزهای تاریک، همانند زنجیره‌هایی از جلو چشمش، عبور

می کرد و روزی نبود که تداعی نشود.

نام گرامی اش "محمد" و کنیه اش "ابوجعفر" و دارای القابی می باشد: باقرالعلم، شاکر،

هادی، امین، شبیه. ولی مشهورترین آنها همان "باقر العلم" می باشد و علت نام گذاری او،

فرو رفتن او در علوم و شکافنده گی او نسبت به معارف و تعمق او در دانشهای روز بود. پدر

(१०३)

بزرگوارش زین عابدین و سید ساجدین حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) زینت عبادت

ورزان و فخر عارفان و شرف عابدان و سرور سالکان راه خدا می باشد که در مجلد پیشین با

بخشی از فضایل و مناقب او، آشنا شده ایم و در آینده نیز با مطالعهء دقیق صحیفهء سجادیه (علیه السلام) آشنایی بیشتر و عمیق‌تری خواهیم داشت او که سرآمد بزرگان و سرور

صالحان و نیکوکاران و صاحب صحیفه نورانی سجادیه (علیه السلام) و رسالهء حقوق و دهها اثر دیگر بود.

امام باقر (علیه السلام) و عصر زندگی او

عصر زندگی او مقارن با اوائل قرن دوم هجری و مصادف با ضعف و فتور حکومت اموی، و مقارن با اوان نشاط و روی کار آمدن زمامداران عباسی و عصر تحکیم موقعیت

حکومتی عباسیان بود.

در این عصر، فتوحات اسلامی گسترش می یافت و ملل مختلف و اقوام متعدد به حوزه ء

اسلامی رو می آوردند و افرادی از مراکز اسلامی (مکه و مدینه) به مناطق مختلف مفتوحه مانند: ایران، عراق، مصر، فلسطین، هندوستان، آذربایجان اعزام می شدند مدارس قرآنی و مکاتب کلامی را در این مناطق باز می گشودند در میان این جمع افرادی

مانند: عطاء بن ابی رباح، طاووس بن کیسان، جابر بن یزید جعفی، محمد بن مسلم، ابو خالد کابلی و جمعی دیگر از افاضل یاران و اصحاب دیده می شوند.

با توسعه و گسترش فتوحات اسلامی به علت فاصلهء زمانی از عصر رسالت، مردم تشنهء

فراگیری معارف اسلامی، از سرچشمه‌های زلال آن بودند. مراجعات مکرر مردم به قرآن و

فقه، روز به روز شدت و سرعت میگرفت. از اینرو تابعان، و تابعان تابعان از مرکز خلافت به

شهرها و مناطق دور دست انتقال می یافتند با پدید آمدن این انتقالات، حرکت‌های سیاسی و موضع‌گیریهای کلامی و فرهنگی نیز در گوشه و کنار مطرح می گردید ریشه

یا بی‌جدالهای فکری و تلقینات سیاسی که حکومت بنی امیه و بنی مروان جهت توجیه

اعمال ستمگرانه ی خود مطرح می ساختند: مانند: تجویز ارتکاب گناهان کبیره و
توبهء
گناهکار خلود یا عدم خلود در آتش... مورد توجه و پرسش قرار می گرفت آنان در
پی

توجیه شرعی خونریزیهای بی امان حجاج بن یوسف ثقفی و میخوارگی و هرزگی یزید بن معاویه، وولید بن مروان، و یزید بن عبد الملک که او الامر معرفی شده بودند مسائل مختلفی را مطرح می ساختند مانند: مسألة جبر و اختیار و سرنوشت مرتکبین گناهان کبیره و صغیره، مخلد بودن آنان در آتش یا عدم آن، قبولی توبه یا عدم پذیرش آن، مسئله عدل و ظلم و مطرح شدن مسألة " منزلة بين المنزلتين " و تأویل گران آیات

الهی در خصوص آیات مربوطه موجی از ناآرامی و اضطراب و تشویش فکری را بوجود آورده بودند.

پیروان مکاتب اشعری و معتزلی، قدری، جبری، خوارج، شعوبیه در تکاپو و تلاش بودند مکاتبی که اغلب محصول تصادمات سیاسی و اجتماعی بودند در محیط اسلامی

نضج گرفته و روز به روز رشد می یافتند.

حکومت زور مروانیان، شعراء و گویندگان بی تعهد را به حمایت از خویشان برانگیخته بودند و این عوامل و انگیزهها موجب گردیده بود که از اطراف جهان اسلام،

علما و حقیقت جویان برای توجیه و تحکیم عقاید و معارف خود، به سوی هر آن کس که

شایستگی امامت و هدایت عقلی و الهی واقعی را دارند، رو آورند و خود را از تنگناها و

فشارهای روحی و وجدانی آسوده سازند تا درست به احکام الهی عمل نموده باشند و

دین خود را جهت دنیای دیگران نفروشند.

امام باقر (علیه السلام) و متعاقب او امام صادق (علیه السلام) مراجع و ملاذهایی بودند که مردم مسلمان،

آنان را به راستی مورد توجه و عنایت خاص خود قرار می دادند و به صورت پنهان یا آشکار

به آنان مراجعاتی داشتند و مشکلات دینی خود را با آنان در میان می نهادند.

عصری که امام باقر (علیه السلام) در آن عصر می زیست عصر رنسانس علمی در جامعه اسلامی

بود، زیرا با گسترش روز افزون اسلام و پناه آوردن کشورهای متمدن آن روز به آغوش

اسلام، طبعاً دامنهء سئوالات در مسائل مختلف اسلامی، گسترده تر و وسیع تر می

نمود و
چه کسی برای پاسخگوئی به این نیازهای فکری، شایسته تر از وارث حقیقی علم و
دانش

(۸۵۵)

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، و فرزند زاده او، امام باقر (علیه السلام) شکافندهء علوم و معارف الهی بوده باشد؟

نکتهء قوتی در زندگی امام باقر (علیه السلام) وجود دارد اینکه اواخر زندگی آن امام همام، مقارن با افول ستارهء قدرت " بنی امیه " و ضعف و ناتوانی این حزب جاهلی و نژاد دوست، و روی کار آمدن فرزندان عباس بود، و این دو نیروی متخاصم در حال برخورد سیاسی و نظامی بودند فرصتی پیش آمده بود زود گذر و شتابان و طبعاً آن قید و بندهای شدیدی که از يك سو مردم مسلمان را رنج می داد، و از سوی دیگر خاندان پیامبر را محدود می ساخت و همچون ابری سیاه و ظلمانی، جلو تابش انوار آنان را گرفته بود، زدوده می شد، و مسلمانان می توانستند از نقاط مختلف به این سرچشمه ی نور و علم نزدیک گردند و از سرچشمه های معرفت و حکمت آن سیراب شوند.

او که در چهار سالگی از نزدیک حوادث خونین کربلا را با چشم خود دیده بود، و در خلال سفر به شام، شاهد قهرمانیهای عمه قهرمانش زینب کبری آن شیر زن کربلا بود، و سالیان متمادی در مکتب حکمت آفرین پدر بزرگوارش امام سجاد (علیه السلام) پرورش یافته بود، با شهامت و شجاعت پرچم انقلاب علمی را در محیط اسلامی به دوش می کشید و همانطور که جابر بن عبد الله انصاری از قول جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حضورش عرض کرد

به حق شایستهء لقب " باقر " و شکافندهء علوم الهی گردیده بود.

فاجعهء خونین کربلا در سال ۶۱ هجری، وجدان دینی جامعه را بیدار کرد و به روح مبارزه با ظلم و فساد، نیروی تازه ای بخشید و منشأ پیدایش نهضتها و انقلابهای خونینی بر ضد حکومت اموی، و به منظور خونخواهی شهیدان خاندان عالیقدر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) گردید و مردم را تا حدود زیادی با ماهیت حکومت اموی آشنا ساخت و آزادی خواهانی

سر بلند کردند، قیام سلیمان بن صرد در سال ۶۴ هـ. ق و قیام مختار بن ابی عبیده
ثقفی
در سال ۶۵ هـ. ق حرکت علویان در نقطه نقطهء دیار اسلامی و بالأخره قیام پرشکوه
زید بن
علی بن حسین چندین سال بعد (۱۲۰ هـ. ق) نمونه‌هایی بس اندک از سلسله قیامها و
نهضت‌های این دورانها بود.

بر اثر این نهضتها، حکومت بنی امیه دستخوش ضعف و تزلزل گردید و با قیام " عبد الله بن زبیر " در مکه، و دعوت مردم به سوی خود، بر ضعف آن افزوده شد ولی در دوران حکومت " عبد الملك بن مروان " که بساط دعوت " عبد الله بن زبیر " برچیده شد، تا حدودی حکومت اموی جان تازه ای به خود گرفت و ستمگریها و جنایتها دوباره آغاز شد.

حکومت او درست بیست و يك سال طول کشید و پس از مرگ او، پسرش " ولید " بر مسند حکومت تکیه زد. در این مدت عناصر خون آشام و مزدوران بنی امیه، بر جان و مال مسلمانان تسلط یافتند، عرصهء پهناور کشور اسلامی را بر رجال اسلام و مردان علم و فضیلت، تنگ می نمودند در دربار زمامداران اموی، شاعران درباری، و مدیحه سرایان متملق و قصه گوین هرزه گرد و چاپلوسان بی مقدار احترام و منزلتی پیدا نموده بودند.

پیشوای چهارم حضرت " علی بن الحسین (علیه السلام) " پدر امام باقر (علیه السلام) که ناظر این صحنه های ناراحت کننده بود، در تمام این مدت با تأثر و اندوه به سر می برد و هیچ گونه آزادی عمل، برای نشر تعالیم درخشان اسلام، و تشکیل مجامع علمی نداشت. و لذا غالباً حقایق و معارف الهی را به صورت مناجات و راز و نیاز در قالب دعا بیان می نمود. صحیفهء سجادیه اش نمودار روشنی از سینهء پر التهاب و دردمند و علم و دانش موج آن حضرت، می باشد. سرانجام آنچنان که گذشت امام چهارم (علیه السلام) پس از رنجهای فراوان، در سال ۹۵ هجری دیده از جهان فرو بست و با قلبی اندوهگین به جهان باقی شتافت، ولی از این جهت شکرگزار خداوند منان بود که فرزند برومندش، حضرت باقر (علیه السلام)

وارث علوم و معارف، و پاسدار آئین اسلام و عهده دار ارشاد و هدایت جامعه اسلامی پشت سر او خواهد بود، با گذشت زمان و فرو نشستن طوفان و فراهم بودن زمینه و شرایط مساعد، علوم او را در جامعه اسلامی نشر خواهد داد. حضرت باقر (علیه السلام) (۱) به هنگام وفات پدر، قریب سی و

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ج ۲، ص ۳۴۸، کافی ج ۱، ص ۴۶۹، نور الأبصار شبلنجی، ص ۱۴۲.

شش سال داشت (۱). او در این مدت در مشکلات و سختیها، با پدر عالیقدر خود، همکاری و همفکری نزدیک داشت و از علوم سرشار او بهره ها می برد، او در این مدت درس پایداری، استقامت، ونحوه موضع گیری در برابر بحرانها را در مکتب پدر آموخت، و گوهر شخصیتش به اوج کمال و درخشش مطلوب خود رسید. چون او همان طور که گذشت از يك اصالت و شخصیت اصیل خانوادگی برخوردار بود و نخستین فردی بود که هم پدر و هم مادرش فاطمی و علوی بودند و مادرش آنچنان از اصالت و نجابت برخوردار بود که امام صادق (علیه السلام) هر وقت از جدۀ گرامی خود فاطمه دختر حضرت مجتبی (علیه السلام) یاد می کرد، می فرمود: " او زن شایسته و با فضیلتی بود و در خاندان امام مجتبی (علیه السلام)، هیچ زنی به پایهء فضیلت او نمی رسید ". (۲)

بدین ترتیب پیشوای پنجم نه تنها در آغوش پاك و پرمهر پدری همچون امام سجاد (علیه السلام) پرورش یافته بود، بلکه از پستان مادر ارجمند و گرانمایه ای نیز شیر خورد که در فضیلت و تقوی، زنی نمونه و مثال زدنی بود.

پاکی نسب، اصالت خانواده، برخورداری از عالی ترین شرایط تربیتی، ثمره شیرینی شخصیتی همچون امام باقر (علیه السلام) را داشت که از همان آغاز کودکی آثار هوش سرشار و استعداد شگرف، در سیمای او موج می زد و از آینده درخشان او نوید می داد. تلاش در راه بسط علوم دوران امامت حضرت باقر (علیه السلام) که در حدود ۱۸ سال بود، به ترتیب، هم زمان با دوران حکومت " ولید بن عبد الملك "، " سلیمان بن عبد الملك "، " عمر بن عبد العزيز "، " یزید بن عبد الملك "، و برادرش " هشام " بود (۳) که به استثنای عمر بن عبد العزيز که شخصی نسبتا با عدالت و نسبت به خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) علاقه مند و مهربان بود، همه، در ستمگری و

-
۱. طبرسی در اعلام الوری ص ۲۵۹، و مؤلف اعیان الشیعه (ج ۴، بخش ۲، ص ۳) سن آن حضرت را هنگام وفات پدر، سی و نه سال نوشته اند.
 ۲. کافی ج ۱، ص ۴۶۹، بحار الانوار ج ۴۶، ص ۲۱۵.
 ۳. اعلام الوری - اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴.

استبداد و خودکامگی دست کمی از نیاکان خود نداشتند و مخصوصاً نسبت به پیشوای

پنجم، همواره سختگیری‌ها و تضییقاتی داشتند.

پیشوای پنجم، طی مدت هیجده سال، در همان شرایط نامساعد، به نشر و اشاعهٔ حقایق و معارف الهی پرداخت و مشکلات علمی را تشریح و توضیح داد و جنبش علمی

دامنه داری را بوجود آورد که مقدمات تأسیس يك " دانشگاه بزرگ اسلامی " را در دوران

امامت فرزندان گرامیش " امام صادق (علیه السلام) " به اوج عظمت خود رسید، پی ریزی نمود.

سرآمد بنی هاشم

امام پنجم در علم، زهد، تقوی و فضیلت، سرآمد همهٔ بزرگان بنی هاشم بود و مقام بزرگ علمی و اخلاقی او مورد اتفاق دوست و دشمن بود. به قدری روایات و احادیث و آثار

علمی، در زمینهٔ تبیین مسائل و تشریح احکام اسلامی، تفسیر و تبیین تاریخ اسلام و انواع علوم، از آن حضرت به یادگار مانده است که تا آن روز از هیچ يك از فرزندان امام

حسن و امام حسین (علیها السلام) به جا نمانده بود.

رجال و شخصیت‌های بزرگ علمی آن روز، و نیز عده ای از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) که هنوز در

قید حیات بودند از محضر آن حضرت بهره‌ها می بردند. (۱)

" جابر بن یزید جعفی " و " کیسان سجستانی " و فقهای مانند! " ابن مبارک "، " زهری "،

" اوزاعی "، " ابوحنیفه "، " مالک بن انس "، " شافعی "، و " زیاد بن منذر نهدی " از آثار علمی

او بهره‌مند شده سخنان آن حضرت را بی واسطه و گاه با چند واسطه، نقل نموده اند.

کتب و مؤلفات دانشمندان و مورخان اهل تسنن مانند: طبری، بلاذری، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی، و کتابهای حدیثی مانند: مؤطاً مالک، سنن ابی داود، فقه ابی

حنیفه، مسند مروزی، تفسیر زمخشری، و دهها کتاب نظیر اینها که از مهمترین کتب جهان تسنن است، پر از سخنان پر مغز و حکمت آمیز پیشوای پنجم می باشد و همه جا

عبارت افتخارآمیز: " قال محمد بن علی " یا " قال محمد الباقر " به چشم می خورد.
(۲)

-
۱. ارشاد مفید.
 ۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۹۵.

امام باقر (علیه السلام) از نظر دانشمندان اسلامی
آوازه علوم و دانشهای امام باقر (علیه السلام) چنان اقطار پهناور کشور اسلامی را
پر کرده بود که
لقب پرافتخار " باقر العلوم " (گشاینده دریچه‌های دانش و شکافنده مشکلات علوم)
به
خود گرفته بود.

۱. گفتار ابن حجر:

" ابن حجر عسقلانی " می نویسد: " محمد باقر به اندازه ای رموز و اسرار علوم و
دانشها را

آشکار ساخته و حقایق احکام، حکمتها و لطایف دانشها را بیان نموده است که جز
کورددلان و تاریک باطنان، کسی نمی تواند آنها را انکار کند و از این رو شکافنده
مشکلات

علم، و برافرازنده پرچم دانش لقب یافته است " . (۱)

۲. گفتار ابن عطا:

گفتار ابن عطا: " عبد الله بن عطاء " که یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته و یکی از
دانشمندان بزرگ عصر امام بود، می گوید:

" من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی، کوچکتر و زبون تر از
محفل

محمد بن علی (علیه السلام) ندیدم، من " حکم بن عیینه " را که در علم فقه مشهور
آفاق بود، در

خدمت محمدباقر دیدم که مانند کودکی در برابر استاد عالی مقام، زانوی ادب بر
زمین

زده، شیفته و مجذوب کلام و شخصیت امام گردیده است " . (۲)

امام باقر (علیه السلام) در سخنان خود، اغلب به آیات قرآن مجید استناد می نمود و
از کلام خدا

شاهد می آورد و می فرمود:

" هر مطلبی گفتم از من پیرسید که در کجای قرآن قرار دارد؟ تا آیهء مربوط به آن
موضوع را معرفی کنم " . (۳)

۱. ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة ص ۱۲۰ چاپ لبنان.

۲. تذکرة الخواص ابن جوزی ص ۳۳۹، کشف الغمه ج ۲، ص ۳۲۹، اعلام الوری ص ۲۶۳،

البدایة والنهاية ج ۹، ص ۳۱۱، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۸۶.

۳. احتجاج طبرسی ط نجف، ص ۱۷۶.



(۸۶۰)

۳. گفتار حرانی:

گفتار حرانی: احمد بن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ هـ): بنیانگذار مسلك و هابیت و مؤلف كتاب "منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة" كه آن را در رد كتاب "منهاج الكرامة"

"علامهء حلی" تألیف نموده است و در آن از روش نقد منطقی، منحرف شده و روش

بد دهنی و دشنام را در پیش گرفته است و خلاف ضروریات دینی و اخلاقی را مطرح

ساخته است چنان که از كتاب "سبل الهدی" نقل است که در تطهیر اوساخ منکرات این

كتاب، آب دریاها کافی نیست. او دربارهء امام باقر (علیه السلام) در عبارت کوتاهی چنین می نویسد:

"ابوجعفر محمد بن علی از نخبگان اهل علم و دین است و بدان جهت که شکافندهء

علوم اسلامی بود،" باقر "نامیده شده است."

۴. گفتار ابن خلکان:

گفتار ابن خلکان: احمد بن محمد معروف به "ابن خلکان" (۶۰۸ - ۶۸۱ هـ)، از مشاهیر مورخین و قضات و علمای نامی قرن هفتم هجری که در اصول اشعری و در فروع

شافعی مذهب بود در كتاب "وفیات الأعیان وأنباء ابناء الزمان" از او است با همهء تعصب

و گروه گرایی که دارد باز در برابر عظمت علمی و موقعیت اجتماعی امام (علیه السلام) ناچار لب به

اعتراف گشوده و می نویسد:

"ابوجعفر محمد بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام)، الملقب

بالباقر. أحد الأئمة الإثني عشر في اعتقاد الإمامية وهو والد جعفر الصادق وكان الباقر عالما سیدا کبیرا وإنما قیل له الباقر لأنه تبقر في العلم، اي توسع، والتبقر: التوسع وفيه يقول الشاعر:

يا باقر العلم، لأهل التقى* و خير من لبي، علی الأجل (۱)

"ابوجعفر محمد بن زین العابدین... ملقب به "باقر" یکی از ائمهء دوازده گانه به اعتقاد

شیعهء امامیه و پدر (امام) جعفر صادق (علیه السلام) می باشد و باقر (علیه السلام)

عالم بزرگ و سید عظیمی

۱. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۳۱۴، ش ۵۳۲.

بود و به این جهت به او " باقر " گفته شد که علم را می شکافت و به آن توسعه می بخشید

شاعر در وصف او چنین گفته:

ای شکافنده علم برای پرهیزگاران وای بهترین کسی که بر کوههای حجاز لبیک گفتی و ندای توحید را سر دادی .
۵. گفتار عطار نیشابوری:

گفتار عطار نیشابوری (۵۱۳ - ۶۲۷ ه): " محمد بن ابراهیم " ملقب به " فرید الدین "

معروف به " شیخ عطار " از اکابر مشایخ صوفیه و صاحب کتاب " تذکرة الأولیاء " ،
" تراجم

عرفاء " است. وی در پایان کتابش که با وصف حال حضرت امام باقر (علیه السلام) به آن حسن ختام

بخشیده است چنین می نویسد:

" ذکر امام محمد باقر (علیه الرحمة)، آن حجت اهل معاملت، آن برهان ارباب مشاهدت، آن امام اولاد نبی، آن گزیدهء احفاد علی (علیه السلام)، آن صاحب باطن و ظاهر، ابوجعفر

محمد باقر (علیه السلام) به حکم آن که ابتداء این طائفه از جعفر صادق کرده شد که از فرزندان

مصطفی است علیه الصلاة والسلام. ختم این طائفه هم بر ایشان کرده می آید. گویند که

کنیت او ابو عبد الله بود و او را " باقر " خواندندی مخصوص بود به دقائق علوم و لطائف

اشارات و او را کرامات مشهور است به آیات باهره و براهین زاهره و آورده اند در تفسیر این

آیت که: * (فمن یکفر بالطاغوت، ویؤمن بالله) * فرموده است که بازدارنده تو از مطالعه حق

طاغوت است بنگر تا چه محجوبی بدان حجاب از وی بازمانده است به ترك آن حجاب

بگوی تا به کشف ابدی برسی و محجوب ممنوع باشد و ممنوعی نباید که دعوی قربت کند.

نقل است که از یکی از خواص او پرسیدند که او شب چون می گذراند؟ گفت: چون از

شب لختی برود او از او را فارغ شود به آواز بلند گوید: الهی و سیدی شب در آمد

و ولایت
تصرف ملوک به سرآمد و ستارگان ظاهر شدند و خلایق بختند و به نوم درها فرو
بستند و
پاسبانان برگماشتند و آنها که بدیشان حاجتی داشتند، فرو گذاشتند. بار خدایا! تو
زنده

و پاینده و بیننده‌ای. غنون بر تو روا نیست. و آن که تو را بدین صفت نداند هیچ نعمت را مقرر نیست تو آن خداوندی که رد سائل بر تو روا نباشد، آن که دعا کند از مؤمنان بر درگاهت، سائل را باز نداری. بار خدایا! چون مرگ و گور حساب را یاد کنم چگونه از دنیا بهره‌ء پس از تو خواهم؟ از آن که تو را دانم و از تو جویم از آن که تو را می‌خواهم راحتی در حال مرگ بی‌برگ و عیش در حال حساب بی‌عفاف این می‌گفتی و می‌گریستی تا شبی او را کسی گفت: یا سیدی چند گوئی؟ گفت: ای دوست یعقوب را يك يوسف گم شده بود چنان بگریست (علیه السلام) که چشمهایش سفید شد من ده کس از اجداد خود یعنی حسین (علیه السلام) و قبیله‌ء او را در کربلا گم کرده‌ام از آن که در فراق ایشان دیده‌ها سفید کنم و این مناجات به عربی بود و به غایت فصاحت. ما ترك تطویل کرده معانی آن را به پارسی در آوردیم تا مکرر نشود و به جهت تبرک ختم کتاب را ذکر او کردیم این بگفت و جان به حق تسلیم کرد (قدس سره) نفعنا الله عن أسلافه وحشرنا مع أجداده ومعه آمین یا رب العالمین... ". (۱)

۶. گفتار یافعی:

گفتار یافعی: عبد الله بن أسعد یافعی (م ۷۵۵ هـ): صاحب کتاب " مرآة الجنان و عبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان وتقلب أحوال الإنسان " که به تاریخ یافعی معروف است درباره‌ء امام باقر (علیه السلام) چنین می‌نویسد:

" ابو جعفر باقر محمد فرزند زین العابدین علی فرزند حسین بن علی بن ابیطالب - رضوان خدا بر همه‌ء آنان باد! - یکی از ائمه‌ء دوازده گانه در اعتقاد امامیه است او پدر جعفر صادق و ملقب به " باقر " بود او را به این جهت " باقر " گفته‌اند که علم را شکافت و توسعه داد درباره‌ء او شاعر گوید: ای شکافنده‌ء علم برای پرهیزگاران و ای بهترین کسی که روی

کوههای حجاز لبيك گفتی و صدای توحید سر دادی ".
۷. گفتار ابن هیثم:
شهاب الدین احمد بن هیثم، مصری سعدی (۹۰۹ - ۹۷۳ هـ): دانشمند شافعی

۱. تذكرة الأولیاء ج ۲، ص ۶ - ۲۸۵.

مذهب و بر خلاف " ابن حجر عسقلانی " نسبت به مذهب اهل سنت بسیار متعصب بود و بر همین صدد کتاب " الصواعق المحرقة " را در رد شیعه، به رشته تحریر کشیده است او

درباره امام باقر (علیه السلام) می نویسد:
" امام و پیشوای بزرگ که عظمت و فضلش، مورد اتفاق است عبادت و علم و زهد را از

پدرش به ارث برده است. ابو جعفر محمد باقر (علیه السلام) به این جهت " باقر " نامیده شده است که گشاینده دریاچه‌های دانش و شکافنده مشکلات علوم بود. او به اندازه ای گنجهای پنهان

معارف و دانشها را آشکار ساخت و حقائق احکام و حکمتها و لطائف دانشها را بیان نموده است که جز بر عناصر بی بصیرت یا بدسیرت پوشیده نیست و برای همین است که وی را

شکافنده و جامع علوم و برافرازنده پرچم دانش خوانده اند. قلبش روشن و علم و عملش زیاد، و نفسش پاکیزه و رفتار و اخلاقش پسندیده بود و عمر خود را در طاعت خدا سپری

نمود در مقامات عارفین او را آداب و رسومی است که زبان مداحان و توصیف کنندگان از بیان آن عاجز است و کلمات فراوانی پیرامون سیر و سلوک و معارف از او بجا مانده است

که این مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد " (۱) .
۸. گفتار قرمانی:

ابو عباس احمد بن یوسف قرمانی (م ۱۰۱۹ ه. ق): معروف به " احمد بن سنان " دمشقی مکنی به " ابو العباس "، منشی اوقاف مکه و مدینه، مؤلف کتاب " اخبار الدول و

آثار الأول " که به " تاریخ قرمانی " معروف است گوید:
" إنما سمي الباقر لأنه بقر العلم وقيل: لقب بالباقر لما روى عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) يا جابر يوشك أن تلحق بولد من ولد الحسين، إسمه

كإسمي، ييقر العلم بقرا. أي يفجره تفجيرا. فاذا رأته فاقراه مني السلام. قال جابر:

فاخر
الله مدتي حتى رأيت الباقر فاقراءته السلام عن جده محمد (صلى الله عليه وآله). ولم
يظهر عن أحد من ولد
الحسن والحسين من علم الدين والسنن وعلم القرآن والسير وفنون الأداب، ما ظهر

١. شادروان داود الهامى (ره)، امامان اهل بيت (ع) از نظر دانشمندان اهل سنت.

عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام) روى عنه في معالم الدين بقايا الصحابة، ووجوه التابعين". (۱)

او را بدان جهت " باقر " نامیدند که علم را شکافت و گفته شده است برای این ملقب به

" باقر " گردید که " جابر بن عبد الله انصاری " از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که به او

فرمود: تو زنده می مانی تا فرزندی از فرزندان حسین (علیه السلام) را که همنام من است، دیدار

می کنی او علم دین را به خوبی مشکافت آنگاه که دیدارش کردی، سلام مرا به او برسان.

" جابر " گفت: خداوند عمر مرا به تأخیر افکند تا این که امام باقر (علیه السلام) را دیدم و سلام

جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به او رساندم."

" قرمانی " می افزاید: " از هیچ يك از فرزندان حسن و حسین (علیها السلام) از علم دین و سنت

پیامبر و قرآن و سیره و فنون ادب به مقداری که از ابوجعفر باقر (علیه السلام) به ظهور رسیده است،

ظاهر نشده است و باقی ماندهء صحابه و بزرگان از وی نقل حدیث کرده اند ".
۹. گفتار ابن عماد حنبلی:

عبد الحي بن عماد حنبلی (م ۱۰۸۹ هـ)، صاحب کتاب " شذرات الذهب في أخبار من

ذهب " گوید: " کان من فقهاء المدينة، وقيل له الباقر، لأنه بقر العلم. ای شقه و عرف اصله

وخفيه وتوسع فيه، وهو أحد الأئمة الإثني عشر على اعتقاد الإمامية. وله كلام نافع في الحكم والمواعظ منه: أهل التقوى أيسر أهل الدنيا مؤنة وأكثرهم معونة: إن نسيت

ذكروك وان ذكرت أعانوك قوامين بحق الله قوالين بأمرالله. ومنه: انزل الدنيا كمنزل نزلته وارتحلت عنه، أو كمال اصبتة في منامك فاستيقظت وليس معك منه شيء ". (۲)

امام باقر (علیه السلام) از فقهای مدینه بود و بدان جهت او را " باقر " لقب دادند که علم را شکافت

و اصول و خفایای آن را آشکار نمود و به آن توسعه داد او یکی از ائمهء دوازده گانه به اعتقاد

امامیه است. سخنان مفید و متین در حکمت ها و مواعظ از او رسیده است که از جمله ی

آن سخنان، زیر است:

-
۱. ابن عماد، اخبار الدول، ص ۱۱۱.
 ۲. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹.

" سخن افراد با تقوی سهل المنال ترین و کم خرج ترین و در عین حال پرفائده ترین مردم دنیا هستند. و اگر چیزی را فراموش کنی آنها تو را بدان تذکر می دهند و اگر به یاد

داشته باشی، تو را کمک می کنند از حق خدا زیاد سخن می گویند و بر پا دارنده امر الهی

هستند. و نیز فرموده است: " دنیا را منزلی بدان که ساعتی در آن توقف کرده و سپس از آن

کوچ می کنی یا مانند ثروتی بدان که در رؤیا بدان رسیده ای و وقتی بیدار می شوی خبری

از آن نمی بینی "

۱۰. گفتار شرقاوی:

عبد الرحمن شرقاوی (۱۱۵۰ - ۱۲۲۷ هـ)، معروف به " شرقاوی " شافعی شیخ جامع

أزهر. مؤلف " ربيع الفؤاد في ترتيب صلوات الطرق والأوراد " درباره امام باقر (علیه السلام)

گفته است:

" الإمام محمد الباقر هو أعلم أهل زمانه بالقرآن وتفسيره وبالحدیث و الفقه. " (۱) "

امام

محمد باقر (علیه السلام) أعلم اهل زمان خود به قرآن و تفسیر آن و به حدیث و فقه بود "

۱۱. گفتار عقیفی:

از علمای ازهر نیز می گوید: " محمد باقر، فرزند علی بن حسین بن علی بن ابیطالب است بدان دلیل به " باقر " ملقب شده است که شکافنده و توسعه دهنده علم بود او

عالم

بزرگ، و سید بنی هاشم بود "

۱۲. گفتار دمیری شافعی:

محمد بن موسی دمیری شافعی (م ۸۰۸ هـ)، " دمیری " از اکابر علما و فقهای شافعی است که در تمامی فنون متداول زمان خود مهارتی به سزا داشت و کتاب بزرگ "

حیاء

الحيوان " از تألیفات اوست. (۲) و درباره امام باقر (علیه السلام) می نویسد:

۱. جريدة الأهرام المصرية، مورخ، ۱۸ / ۸ / ۱۹۷۸، ص ۱۰.

۲. البته این کتاب غیر از " حياة الحيوان جاحظ ۲۵۵۲ هـ. ق " ادیب معروف می باشد که در هفت

جزء در يك مجموعه بزرگ به چاپ رسیده است.

(۸۶۶)

" قیل لمحمد بن علی زین العابدین بن الحسین الباقر، لأنه بقر العلم، ای شقه ودخل فيه مدخلا بليغا... ". (۱)

" به محمد بن علی زین العابدین بن حسین " باقر " گفته شد چون که او برای علم را شکافت و از راهی رسا به آن وارد شد "

۱۳. گفتار سید الأهل:

صاحب کتاب " جعفر بن محمد، الإمام الصادق (علیه السلام) ":

" محمد بن علی (علیه السلام) بی درنگ به علم و زهد و فضل و برتری نمایان شد،

سپس طولی

نکشید که کمال به تمام معنی به سوی وی تغییر مسیر داد به طوری که ظاهر نشد بر

کسی از فرزندان حسن و حسین (علیه السلام) از علم دین و سنن و علم قرآن و سیره

و فنون ادب و

بلاغت آنچه که بر محمد بن علی (علیه السلام) ظاهر شد و سپس آن حضرت علم را

شکافت و به آن

توسعه داد تا آنجا که " باقر " نامیده شد و این لقبی است که کسی قبل از او، بدان

لقب

ملقب نشده بود و زیر نظر پدرش در مدینه بزرگ شد در علم و زهد و بخشندگی به

مقام

والایی رسید.

اما از لحاظ علم، او علم را از عبادت گرانبها تر و ارزنده تر می دانست و اما از نظر

زهد،

نظرش درباره دنیا همان نظر جدش علی (علیه السلام) بود اما از لحاظ جود و

سخاوت، با این که

عائله سنگینی داشت و از لحاظ امکانات مالی، متوسط بود، ولی آن قدر سخاوتمند

و

بخشنده بود که فقیری را از فقر نجات می داد و صدها و بلکه هزاران در هم احسان

می کرد

و اگر مورد را خیلی مستحق می دید، هر چه در توان داشت، احسان می نمود "

(۲)

۱۴. گفتار روزبهان اصفهانی:

فضل الله روزبهان اصفهانی، در شرح صلوات امام باقر (علیه السلام) می نویسد:

" اللهم صل و سلم علی الإمام الخامس، الطیب الطاهر، النور الباهر، السیف الشاهر،

١. حياة الحيوان، ج ١، ص ١٣٥.
٢. جعفر بن محمد الأمام الصادق، ص ٣٠.

البدر الزاهر، القادر، الغالب، القاهر، حارز المزایا والمآثر، صاحب المناقب والمفاخر، جامع الواح العلوم بلا تکسب الدفاتر، محیی معارف النبی ابن زین العابدین علی (علیه السلام)

وارث النبی الشفیع، والوصی المقبور مع أبیه بالقیع ".
" امامت امام باقر (علیه السلام) به نص امام زین العابدین ثابت شده است و به آیاتی که دلالت بر

امامت او می کند و آن حضرت را القابی است " الطیب، الطاهر " اشاره به عصمت آن

حضرت می باشد که از لوازم امامت است " النور الباهرة " او نور روشنگر است و اشاره به

انکشاف باطن و اطلاع آن حضرت از امور مغیبه به تعلیم الهی است که از اوصاف ائمه

است "

یکی از محبان اهل بیت روایت کرده است که وقتی از دروازهء " بقیع " بیرون رفتم متوجه " عوالی " مدینه بودم که خرما به سلم (۱) بخرم در بیرون دروازه، امام محمد باقر (علیه السلام)

را دیدم که از " عوالی " باز می گشت و به شهر می رفت. گفتیم: السلام علیک یا بن رسول الله،

جواب سلام داد و فرمود: به کجا می روی؟ گفتیم: به عوالی می روم خرما به سلم بخرم.

فرمود: امسال از ملخ ایمن شده اید؟ این سخن فرمود و به شهر رفت من آمدم خرما به

سلم خریدم. چون وقت خرما شد، ملخ آمد و هر چه سبز بود تمامی بخورد و این از آیات

علوم غیبیه بود که از نور باطن آن حضرت ظاهر شد. (۲)

شخص دیگری روایت کرده است که یک بار در وسط روز از مدینه به قبا می رفتم حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) را دیدم که از زراعت ملک خود، باز می گشت و چون بدن

مبارک آن حضرت سنگین بود در آن هوای گرم عرق می ریخت و بر دو غلام خود تکیه

داده بود. از خاطر گذشت که مردی بزرگ از بزرگان بنی هاشم جهت حرص بر دنیا در

روزی داده چنین گرم خود را به این گونه زحمت می افکند، چون این معنی از قلبم

خطور
کرد، مرا پیش خود طلبید و فرمود: * (إن بعض الظن إثم) * برخی از گمانها، گناه
است. ما

-
۱. سلم: پیش خرید خرما قبل از رسیدن آن.
 ۲. وسیلة الخادم الی المخدوم، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

جهت انفاق بر ضعفاء و مساکین این چنین زحمت مکشیم نه به جهت حرص بر دنیا.

گفتم: ای پسر رسول خدا! توبه می کنم و او توبهء مرا قبول فرمود. (۱)
"السيف الشاهر" شمشیری است آماده بر سر دشمنان. اشاره است به کمال علم و حجت آن حضرت، یا اشاره است به صلابت آن حضرت در امر دین، و این که او بر دشمنان

خدا شمشیر آماده و کشیده شده بود و لذا "حجاج بن یوسف" و "عبد الملك مروان" هر

چند قصد آن حضرت کردند، مغلوب شدند.

"البدر الزاهر" او همانند ماه شب چهاردهم روشن است. اشاره به جمال آن حضرت

است چنانچه روایت کرده اند که روی مبارك آن حضرت، همچون ماه می درخشید.
"العزیز القادر"، "الغالب القاهر". او عزیز و توانا و غالب و فائق (پیروز) بر اعداء است.

در روایت صحاح آمده که حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) به مجلس "حجاج" - علیه اللعنة

والعذاب - رفت و حجاج در زمینه‌هایی از آن حضرت، سؤال کرد تا آخر پرسید که بدترین

قبائل عرب کدام قبیله اند؟ آن حضرت فرمود: قبیلهء تو که ثقیف است و حجاج را سرزنشها

کرد و ظلم و جور او را به او باز گفت و بر حجاج غالب آمد.

"حائز المزايا و... " آن حضرت جامع مزیت ها و بزرگی هاست که اثر آن در دنیا باقی

است و صاحب منقبتها و فخرهاست که در عالم، مشهور و مذکور است. و این اشاره به

مناقب حسبی و نسبی آن حضرت است که ذات شریفش را حاصل بوده است.
"جامع الواح العلوم... " جامع لوحهای علوم است بی آنکه متحمل زحمت کسب علم

از دفترها شود. این اشاره است به کمال علم آن حضرت که از جانب خدا و الله است.

"جابر بن عبد الله" (رضي الله عنه) روایت کند که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به من فرمود: تو یکی از فرزندان

مرا در خواهی یافت که نام او موافق نام من باشد و او مشکافد علم را شکافتنی و او

را
بدین جهت " باقر " لقب شده است و معنی " باقر " شکافنده است. دیگر آن
حضرت به

۱. وسیلة الخادم الی المخدوم، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

" جابر " فرمود: چون او را ببینی سلام مرا به او برسان.

و در صحیح مسلم به اسناد خود روایت کرده است از حضرت امام محمد بن علی باقر (علیه السلام) که او فرمود: من با جماعتی پیش " جابر بن عبد الله انصاری " رفتم و او بسیار پیر شده بود و چشم او پوشیده، از هر يك می پرسید که تو چه کسی هستی؟ تا نوبت به من رسید، پرسید تو چه کسی هستی؟ گفتم: من محمد بن علی بن الحسین ام، بسیار خوشوقت شد و گفت: خوش آمدی ای برادر زاده من، و مرا پیش خود طلبید و چون گره بر سینه من بود باز گشود دست مبارك بر سینه من مالید. مرا خبر داد از حدیث حج پیغمبر (صلی الله علیه وآله) پس حدیث حج را تمام از برای من باز گفت آن حدیث بسیار طولانی است و تمامی در صحیح مسلم از روایت امام محمد باقر (علیه السلام) که از " جابر بن عبد الله انصاری " روایت فرموده است، ثابت می باشد. (۱)

علمای حدیث و ائمه فقه، بسیار فوائد علوم از آن حدیث مبارك، استنباط فرموده اند. " محیی معارف النبی... " احیاء کنندگان معارف پیامبر (صلی الله علیه وآله) و صاحب فخر و شرف فرزندان آدم.

و این اشاره است بدانکه دقائق علوم و معارف رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در دوران امامت آن حضرت تازه شد مردم از آن فائده ها بردند چنان که گفته اند از ائمه تابعین هیچ کس را آن مقدار روایت و درایت نیست که آن حضرت را بود.

آن حضرت صاحب میراث امامت است از بزرگ به بزرگ، یعنی از پدران بزرگ آن حضرت میراث امامت به ارث برده. یعنی پدران آن حضرت همه امام بوده اند. کنیت او ابو جعفر و لقبش " باقر " است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) این لقب را به او داده و عبد صالح هم از القاب اوست.

او وارث پیغمبر، شفاعت کننده و وصی صاحب عزت و مناعت است و او با پدرش

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۰ و ۱۹۶ و شرح نووی، طبع بیروت، ۱۴۰۷ ه. ق.

(۸۷۰)

مدفون در قبرستان بقیع است و آن صندوق مطهر که رشك صندوق آسمان و مخزن جواهر حکمت و ایمان است، بر بالای قبور ایشان نهاده اند و ابواب رحمت از آن قبه

مقدسه بر عالم گشاده اند. (۱)

" اللهم صل على سيدنا محمد وآل سيدنا محمد سيما الأمام الطهر الطاهر محمد الباقر و سلم تسليما ". (۲)
۱۵. گفتار حافظ حسين:

حافظ حسين كربلائی تبریزی (م ۹۹۴): در مورد اين امام همام می نویسد:
" في ذكر الإمام الهمام، قمر الأقمار، ونور الأنوار، و سيد الأبرار، وقائد الأخيار، الإمام الباقر، والطهر الطاهر، والنجم الظاهر، والبحر الزاخر، السيد الوجيه، والإمام النبیه، المدفون عند أبيه، الحبر الملي عند العدو والولي، ابي جعفر محمد بن علي ".
وی امام پنجم است از ائمه اثني عشر " المعروف بالباقر، سمي بذلك لأنه بقر العلم أي شقه فعرف اصله وعلم خفيه. وتبقر في العلم أي توسع وبقر عن العلوم: فتش عنها "

ومادر وی ام عبد الله بنت الحسن بن علي بن ابيطالب است. " و هو أول علوی ولد بين

علويين، تابعی جليل، امام بارع، مجمع على جلالته، معدود في فقهاء المدينة وائمتهم ... "

ترجمه عبارت آنست:

" امام همام، ماه ماهان، نور الأنوار، سيد و سرور ابرار و نيكوکاران، پيشواي اخيار امام باقر، پاك و پاکيزه، ستارهء درخشان، دريای جوشان، سرور آبرومند، امام آگاه، فردی که در

کنار پدرش مدفون می باشد دانشمند پر از علم پيش دوست و دشمن ".
و در کتاب " كشف المحجوب " آمده است:

۱. اين نوشته نشان می دهد که در عصر مؤلف هم، مدفن ائمه بقیع، دارای قبه و بارگاه بوده است.

۲. وسيلة الخادم الى المخدوم، ص ۱۸۵ - ۱۹۱.

حضرت امام باقر (علیه السلام) مخصوص بود به دقائق علوم و لطائف اشارات اندر کتاب خدای عزوجل، وی را کرامات مشهور است و آیات ازهر و براهین انور گویند که: ملکی وقتی قصد هلاک وی کرد کس فرستاد تا وی را حاضر کردند چون به نزدیک وی درآمد از وی عذر خواست و هدیه داد و به نیکوئی بازگردانید. چون وی برفت، گفتند: ایها الملك قصد هلاک وی داشتی اکنون تو را با وی دیگر گونه دیدیم چه حال بود؟ گفت: چون وی به نزدیک من درآمد دو شیر دیدم یکی بر راست و دیگری بر چپ وی، مرا می گفتند که: اگر تو قصد وی کنی ما تو را هلاک می کنیم.

و از وی روایت کنند که وی گفته است: اندر تفسیر قول خدای عزوجل * (فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله) * قال: من شغلک عن مطالعة الحق فهو طاغوتک. هر آنکس که باز دارندهء تو از مطالعهء حق باشد (همان) همو طاغوت تو است. نگر تا به چه چیز محجوبی، بدان حجاب از وی بازماندهء ترک آن حجاب بگوی تا به کشف ابد برسی، محجوب ممنوع باشد و ممنوع را نرسد که دعوی قربت کند. و یکی از خواص محمد بن علی الباقر (علیه السلام) روایت کنند که: چون از شب از رختخواب بشدی و از اوراد فارغ گشتی، آواز بلند برآوردی و گفتی: الهی و سیدی شب اندر آمد و ولایت تصرف ملوک به سر آمد و ستارگان بر آسمان هویدا شدند و خلق جمله به خفتند و صورت مردمان بیارامید و چشمشان بنخفت و مردمان از در خلق رمیدند و بایستهای خود نهفتند و بنو امیه درهای خود را بستند و پاسبانان برگماشتند و آنان که بدیشان حاجتی داشتند حاجات خود فرو گذاشتند.

بار خدایا! تو زنده و پاینده و بیننده و داننده‌ای، غنودن و خواب بر تو روا نیست و

آن که
تو را بدین صفت شناسد به هیچ نعمت سزا نیست. ای آن که چیزی تو را از چیز
دیگر باز
ندارد. و شب و روز اندر لقای تو خلل نیارد، درهای رحمت تو گشاده است بر آن
که تو را دعا
کند و خزینه‌هایت به جمله صرف آن است که تو، ثنا گوید، تو آن خداوندی که رد
سائل بر
تو روا نباشد، آنکه دعا کند از مؤمنان، و بر درگاهت، سائل را بازدارنده نیست و
نباشد از

خلق زمین و آسمان.
بار خدایا! چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم چگونه دل را به دنیا شاد کنم؟ و
چون
نامه را یاد کنم چگونه با چیزی از دنیا قرار گیرم؟ و چون ملك الموت را یاد کنم
چگونه از
دنیا بهره پذیرم؟ پس از تو خواهم از آنچه تو را دانم و از تو جویم از آنچه تو را می
خوانم
راحتی اندر حال مرگ بی عذاب، و عیش اندر حال حساب بی عقاب.
این جمله می گفتمی و گریستی تا شبی وی را گفتم:
یا سیدی و سید آبائی! چند گوئی و تا کی خروش کنی؟ فرمود: ای دوست، یعقوب
را
يك يوسف گم شد، چندان به گریست که چشمهای مبارکش سفید گشت، و من
هیجده
کس را با جد خود حسین بن علی وقتیلان کربلا (علیه السلام) گم کرده ام، که از
آن باری [نباشم] که
اندر فراق ایشان چشمها سفید کنم والسلام و الإکرام.
و از آن حضرت کرامات بسیار و خرق عادات بی شمار، در کتابهای معتبره مذکور و
مسطور است از آن جمله ابوبصیر روایت می کند که نزدیک ابی جعفر امام محمد
باقر (علیه السلام)
شدم و گفتم: شمائید وارثان رسول خدا؟ گفت: آری. گفتم: اکنون شما قادرید بر
آن گاه
مردگان را زنده کنید و آن که داء برص را بسازید؟ گفت: آری به فرمان خدای
تعالی. آن که
مرا گفت: به نزدیک من آی یا ابامحمد! نزدیک وی شدم دست به روی و چشم من
مالید،
چشمم روشن گشت چنان که آفتاب بدیدم و زمین و خانهها و هر چه در آن خانه
بود،
بدیدم. آن گاه مرا گفت: دوست می داری که همچین باشی و تو را باشد آنچه
مردمان را بود
و بر تو بود آنچه برایشان بود روز قیامت، یا همچنان کوری که بودی و تو را بود
بهشت
خالص؟ گفتم: همچنان شوم که بودم. وی دست بر چشم بسود همچنان شدم که
بودم.

صاحب " روضات الجنان " پس از ذکر چند کرامت از آن حضرت، در پایان می نویسد:
" کرامات و خرق عادات آن حضرت فزون از آن است که [به] حیز تحریر و تقریر

گنجد پس بدین قدر [مباست] اختصار کرد ". (۱)

۱۶. احمد فهمی محمد:

یکی از علمای معاصر اهل سنت می گوید: " ابو جعفر محمد باقر، افتخار روزگار و در

نایاب عصر در سال ۵۷ هجری متولد گردید او يك فرد هاشمی از دو هاشمی تبار می باشد

او علوی از دو علوی فاطمی از دو فاطمی است و نخستین فردی است که تبار حسن و

حسین در او با هم گرد آمده است خشنودی خداوند شامل حال هر دو باد! با و " باقر "

گفتند چون در علم و دانش شکافندگی و تبحر داشت ". (۲)

۱۷. محمد امین بغدادی سویدی:

" او از بین برادران، وصی پدر عالیقدرش امام زین العابدین بود بر هیچکدام از اولاد حسین آن مقدار از علم و دانش، سنن، فنون ادب گرد نیامده است به آن مقدار که بر ابی جعفر (علیه السلام) حاصل آمده است مناقب و فضائل او خیلی بیش از آنست که دفتر ما

گنجایش آن را داشته باشد ". (۳)

مطالب و سخنان دانشمندان گذشته و معاصر پیرامون شخصیت حضرت امام باقر (علیه السلام)

خیلی بیش از آنست که به تحریر آید و در این خلاصه نگاری بگنجد از اینرو به همین

تعداد محدود بسنده گردید طالبان تفصیل می توانند به کتاب " احقاق الحق " تألیف شهید قاضی نورالله شوشتری با تعلیقات و تزییلات آیه الله العظمی نجفی مرعشی و گروه

تحقیق معظم له مراجعه نمایند که تاکنون بیش از ۳۵ مجلد از آن اثر ارزشمند چاپ و

انتشار یافته است در آن موسوعه آراء و افکار و نظریات دانشمندان اهل سنت، پیرامون

اهل بیت (علیه السلام) و پیشوایان معصوم (علیه السلام) به تفصیل آمده است.

۱. روضات الجنان، روضه هشتم، ج ۲، ص ۴۰۲ - ۴۰۶.

۲. الأمام زین العابدین به نقل از ائمتنا ص ۴۰۰.

۳. سبائك الذهب ص ۷۲ به نقل از ائمتنا ص ۴۰۰.



(ΛΥΞ)

بخش دوم

امام باقر (علیه السلام) در پیشگاه قرآن

(۸۷۵)

بخش دوم / امام باقر (ع) در پیشگاه قرآن...
امام محمد باقر (علیه السلام) از پایه گزاران علوم اسلامی و مؤسس حوزه علمیه
مدینه، در
تفسیر آیات الهی، و تشریح حقایق معنوی قرآن کریم، نقش مؤثر و مفیدی داشته
است
به حدی که اغلب روایات تفسیری در ذیل آیات قرآنی، از ایشان یا از امام همام
جعفر بن
محمد الصادق (علیه السلام) می باشد با توجه به فرصت مناسب و شرایط اجتماعی و
سیاسی که
پیش آمده بود این دو بزرگوار بیش از دیگر پیشوایان معصوم (علیه السلام)، زمینه ی
فعالیت و نشر
دانش و ترویج علم و معرفت الهی را داشته اند، محدثین و راویان متعددی مانند:
محمد
بن مسلم، زراره، أبان بن تغلب، و حمران بن اعین... و جمعی دیگر موفق به تلمذ و
فراگیری علوم از محضر آن بزرگواران گشته اند به حدی که در طول زندگی این
بزرگواران
بیش از ۴۰۰۰ دانشجو و جویندهء کمال در کسب علم و دانش و در مسیر تربیت و
تهذیب و
فرا گرفتن علوم اسلامی از آن دو محضر مبارک، توفیق یافته اند.
از اینرو مقام شامخ و ساحت مقدس این پیشوای والاقدر بالاتر از آنست که در
موقعیت علمی و تفسیری او، سخنی به میان آید چون وجود این جویندگان و
پویندگان
فراوان، خود بهترین نشان آنست که آنان خود منبع اصلی و سرچشمهء معارف عالیه
الهی
و قرآنی را شناخته اند و به صوب آن حرکت کرده اند.
" ابن ندیم " در کتاب " الفهرست " در بخش معرفی کتابهایی که در تفسیر قرآن
مجید
نوشته شده است می گوید: " کتاب الباقر محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) به
روایت ابی
الجارود از زیدیه که در جای خود تاریخچهء آن را نقل و بازگو خواهیم کرد " (۱)
مرحوم مجلسی
صاحب بحار الانوار در کتاب " القرآن " تفسیری را از امام باقر (علیه السلام) روایت
کرده است که

مشمول بر تفسير تعدادی از آیات قرآنی می باشد ". (۲)

-
۱. الفهرست ابن ندیم، بخش تفاسیر قرآن.
 ۲. بحار الأنوار کتاب القرآن.

این بزرگوار و فرزند عالیقدرش، مشکلات و متشابهات قرآن را با ارشاد و راهنمایی و

توضیحات لازم، در عصر خود و دیگر اعصار باز گشوده اند که ما محض تبرک و تیمن و ارائه

رهنمود به بازگوئی چند مورد کوتاه و مختصر، بسنده می کنیم طالبان تفصیل را، به کتابهای مفصل تفسیری و فقه مبسوط و استدلالی امامیه ارجاع می دهیم که سرشار از رهنمودها و ارشادات تفسیری این پیشوای معصوم (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) می باشد. اینک

نمونه‌هایی از آن اقیانوس بی کران تفسیر امام (علیه السلام):
۱. امید بخش ترین آیه:

قال حرب بن شریح: سمعت ابا محمد بن علی ۷ یقول: " انکم معشر اهل العراق تقولون أرجی آیه فی القرآن * (یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من روح الله،

ان الله یغفر الذنوب جمیعا) * وانا اهل البیت، نقول: " ارجی آیه فی کتاب الله " * (ولسوف

یعطیک ربک فترضی) * . (۱)

حرب بن شریح گوید: که از امام ابو جعفر محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: ای گروه

مردم عراق! شما معتقد هستید که امید بخش ترین آیه در قرآن مجید، آیه غفران است

جائی که می فرماید: " ای بندگان من که به خود اسراف ورزیده اید از روح پروردگار ناامید

نگردید که خداوند تمام گناهان را می بخشد "

ولی ما اهل بیت معتقدیم که امید بخش ترین آیه در قرآن مجید آیه ای است که خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: " به زودی خداوند آنچه‌تان به تو عطا و بخشش خواهد

داشت که خود راضی و خشنود گردی ". یقیناً رضایت و خشنودی پیامبر اسلام، که خود

معیار حق و باطل و شاخص احکام و طاعات و معاصی است از عفو و بخشش بیکران الهی

حکایتها خواهد داشت.

۲. عفو و مغفرت:

قال الله الحکیم: * (لیشهدوا منافع لهم) * قال محمد بن علی الباقر (علیه السلام):

ليشهدوا العفو

١. سورة الضحى، آيه ٥.

و المغفرة ". (۱) خداوند متعال در مورد فلسفه و حکمت حج می فرماید: " تا حاجیان شاهد منافع خویشتن باشند " امام (علیه السلام) فرمودند: " مقصود آنست که شاهد عفو و مغفرت بی کران الهی گردند... ".

۳. و بال اعمال:

قال الله الحكيم: * (ويرسل الصواعق... فيصيب بها من يشاء) * قال ابو جعفر الباقر: " يصيب المسلم و غير المسلم ولا يصيب ذاكرا ". (۲)

خداوند صاعقه‌های خود را می فرستد تا هر که را خواست به آن اصابت می دهد. امام (علیه السلام) فرمودند: " که مورد اصابت مسلمان و غیر مسلمان هر دو قرار می گیرند ولی هرگز به یاد کنندهء خدا، نمی رسد ".

۴. فرو افتادن در آیات خدا:

قال الله تعالى: * (وإذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا) * قال محمد بن علي الباقر (عليه السلام):

" لاتجالسوا أهل الخصومات والأهواء، والكلام في الله والجدل في القرآن، فأنهم الذين يخوضون في آيات الله ". (۳)

خداوند متعال می فرماید: هنگامی که آنان را که با آیات ما فرو افتاده اند مشاهده می کنی. امام در توضیح آن آیه فرمودند:

" هرگز با صاحبان خصومت وهوی، و صاحبان آراء و نظرات مخالف با خدا و مجادله با قرآن، نشست و برخاست نداشته باشید چون آنان مصداق بارز این آیه شریفه هستند که

خوض در آیات خدا می نمایند ".

۵. شجره طیبه:

در مناقب ابن شهر آشوب از حلبی نقل می کند: که جمعی به حضور امام باقر (علیه السلام) رسیدند و از نشانی پرس و جو نمودند که امام (علیه السلام) با نام و نشان آن علامت را بیان نمود

۱. الحج، آیه ۲۸.

۲. الحج آیه ۲۸.

۳. طبقات مفسران شیعه ص ۱۶۹.



(۸۷۹)

سپس فرمود: شما می خواستید از معنای این آیه شریفه سوال کنید جایی که خداوند متعال می فرماید:

"كشجرة طيبة، أصلها ثابت وفرعها في السماء، تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها".
(۱)

گفتند: آری از همین آیه و مقصود از آن را می خواستیم بدانیم امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

"مائیم آن شجره ای که خداوند متعال توصیف فرموده است که أصلها ثابت و فرعها في

السماء، و مائیم که به شیعیان خود بهرهء علمی می دهیم آن مقداری که بخواهند".
(۲)

۶. کلامی در تفسیر توحید خدا:

"إن الله عزوجل كان ولا شيء غيره، كان نورا لا ظلام فيه، وصادقا لا كذب فيه، و

عالما لا جهل فيه، وحيلا لا موت فيه، وكذلك اليوم، لا يزال ابدا" الحديث. (۳)

خداوند عزوجل بود در حالی که چیزی جز او نبود، نوری که ظلمتی نداشت و راستی

که دروغی نداشت دانائی که هرگز جهل و نادانی نداشت، زنده ای که هیچگونه مرگی در

وی نبود و امروز نیز همچنان می باشد، و برای همیشه نیز، همچنان خواهد بود...

استاد علامه طباطبائی در توضیح حدیث می فرمایند:

"ازلیت حق سبحانه، نه به معنی تقدم زمانی است بلکه به معنی اطلاق وجودی است که لازمه اش احاطهء وجودی وی، به همهء اشیاء می باشد و بنابر این ازلیت وابدیت

ومعیت حق، نسبت به اشیاء، به يك معنی برمگردد و آن احاطه اطلاقى وجود او، به همهء اشیاء

است. پس در نتیجه آفریدن اشیاء، پس از آنکه آفریده نشده بودند و بقای او بعد از فناء

اشیاء، موجب تغییر حال در وی نخواهد بود. و اما تقدم زمانی به وضوح پیوسته است که

وجود حق سبحانه به هیچ وجه با زمان انطباق پیدا نمی کند و هرگز زمان با وی و با فعل

وی نمی تواند همراه شود".

-
۱. سوره ابراهیم آیات ۲۴ و ۲۵.
 ۲. المناقب ج ۴، ص ۲۰۹، چاپ ذوی القربی قم.
 ۳. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه ج ۱، ص ۱۶۹.

توضیح نگارنده اینست که زمان خود به خود، وجود مستقلى نیست، بلکه محصول مقایسه و جودى، دو موجود با همدیگر می باشد که کدام جلوتر و کدام متأخرتر است. فعل

پروردگار در حد خود و در صدور خویش، عاری از قیاس مقایسه کننده میباشد، مقایسه‌ها و مقارنه‌ها، همه معلولی از آن علت اولیه، و لازمه‌ای از لوازم وجود علت هستند

که احاطه و جودى و اشراف تام و کامل بر تمام موجودات دارد پس تقدم وجود حق يك

تقدم على و فاعلى است نه تقدم زمانى یا رتبى و غیره.

۷. خداوند متعال در سوره اسراء می فرماید: " ولا تقربوا الزنا إنه كان فاحشة، وساء سبیلا " (۱) هرگز به عمل نامشروع نزدیک نشوید، که آن يك عمل فحشاء و نامشروع است.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: فحشاء: یعنی مصیبت و بغضاء است چون خداوند آن را با

شدیدترین سزا مجازات می کند و زنا از کبیرترین گناهان کبیره می باشد. (۲)
۸. در تفسیر آیه شریفه " وفضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا " (۳) ما انسان را به

بیشترین مخلوقات خود برتری دادیم: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند: خداوند

متعال، تمام مخلوقات خود را واژگونه و روافتاده خلق کرده است جز انسان که او را

مستوى القامه و معتدل، خلق نموده است. (۴)

۹. مقصود از رتق وفتق چیست؟

عمرو بن عبید از دانشمندان فقهی اهل سنت به محضر امام باقر (علیه السلام) وارد شد و

خواست او را با پرسشی امتحان کند پس از او پرسید:

قربانت کردم: مقصود از رتق وفتق در آیه شریفه " أولم ير الذين كفرو أن السموات

و الأرض، كانتا رتقا ففتقناهما " (سوره انبیاء / آیه ۳۰) چیست؟ امام باقر (علیه السلام) در پاسخ او

فرمودند: " آسمان رتق بود که باران نازل نمی نمود، و زمین فتق بود نبات و علف بیرون

-
١. سورہ اسراء، آیہ ٣٢.
 ٢. تفسیر البرهان ج ٢، ص ٤١٧.
 ٣. سورہ اسراء آیہ ٧٠.
 ٤. تفسیر البرهان ج ٢، ص ٤٢٩.

نمی آورد پس عمرو بن عبید ساکت و آرام شد و اعتراض خود را فرو برد. (۱)
دوباره پرسید:

به من از معنای آیه " و من يحلل عليه غضبي، فقد هوى " (سوره فرقان / آیه ۷۵)
مقصود

از غضب خدا چیست؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند مقصود از غضب، همان
عقاب و سزا

است ای عمرو! کسی که خیال کند که خداوند از حالی به حال دیگری منتقل می
گردد،

اشتباه کرده است و او را با او صاف مخلوق توصیف نموده است خدا را هیچ چیز،
متحول و

منتقل نمی سازد. (۲)

۱۰. مقصود از " ید " چیست؟

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (علیه السلام) از معنای آیه شریفه " ما منعك أن
تسجد لما

خلقت بیدی " (سوره ص / آیه ۷۵) " چه مانع شد تا سجده نکنی بر آنچه که با
قدرت خود

خلق نمودم ". امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: هدف از کلمه " ید " در لغت
عرب، قوه و قدرت

می باشد خداوند متعال در آیه شریفه می فرماید: " وأذكر عبدنا داود ذالأيدي " یا "
والسما

نبیناها بأيد " ای بقوه و باز " وأيدهم بروح القدس " یعنی تقویت نمود با روح
القدس، و باز

گفته می شود " لفلان عندي، ید بیضاء " یعنی فلانی پیش من نعمت درخشان دارد ".
(۳)

۱۱. مقصود از " حق " چیست؟

سوال شد از قول خداوند متعال در آیه شریفه جایی که می فرماید: " سنريهم آياتنا في
الآفاق وفي أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق " (فصلت / آیه ۵۳) در پاسخ فرمودند:

در

وجود خودشان " مسخ " را نشان می دهد، و در آفاق کمبود و شکست آفاق را می
بینند پس

قدرت خدا را در انفس و آفاق خود مشاهده می کنند و مقصود از تبين حق، خروج
و ظهور

قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله) می باشد که حقی است از سوی خداوند عزوجل

و رؤیت او حقی
است ضروری". (٤)

-
١. شبلنجی، نور الأبصار ص ٢٠٧.
 ٢. شیخ صدوق، التوحید ص ١٦٨.
 ٣. هاشم بحرانی، تفسیر البرهان ج ٤، ص ٦٤.
 ٤. نعمانی، الغیبة ص ٤٤.

۱۲. مقصود از سکینه چیست؟

خداوند متعال می فرماید: " وهو الذى أنزل السكينة فى قلوب المؤمنين " (سوره الفتح / آیه ۴) ابو حمزه ثمالی گوید: مقصود از سکینه را پرسیدم در پاسخ فرمودند: " آن ایمان می باشد " و از معنای آیهء " وأیدهم به روح منه " باز فرمودند: مقصود از آن " ایمان به خداست " . (۱)

۱۳. مقصود از فرار به سوی خدا چیست؟

از آیهء شریفه " ففروا إلى الله، إني لكم منه نذير مبين " (الذاریات / آیه ۵۰) از هدف فرار

به خدا سوال شد در پاسخ فرمودند: به سوی خداوند متعال، حج بگزارید و به سوی خداوند عزیمت کنید " . (۲)

۱۴. مقصود از عداوت اولاد و همسران چیست؟

خداوند متعال می فرماید: " إن من أزواجكم وأولادكم، عدو لكم فأحذروه " (سوره تغابن / آیه ۱۴) امام (علیه السلام) در تفسیر آیهء فوق فرمودند: " هنگامی که فردی می خواهد به

سوی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مهاجرت کند فرزند و همسر به او آویزان می گردند و می گویند: تو را به

خدا قسم می دهیم از کنار ما نرو که بعد از تو ضایع و تباه می گردیم برخی از آنان از اهل و

فرزند خود اطاعت می کنند، پس اقامت می ورزند پس آنان را از فرزندان و همسران خود

تحدیر می نماید و از اطاعت آنان نهی می کند ولی برخی از آنان رهسپار می گردند و آنان را

انذار می نماید و می گوید:

به خدا قسم! شما اگر به این محل مهاجرت ننمایید و خداوند بین من و شما را در دار هجرت گردهم آورد هرگز سودمند حال شما نخواهم بود وقتی خداوند میان آنان را با هم

جمع نمود به او دستور می دهد که با حسن ارتباط خود از آنان مواظبت کند و می فرماید:

" و ان تعفوا وتصفحوا فإن الله غفور رحيم " . (۳)

۱. تفسیر البرهان ج ۴، ص ۱۹۵ - ۲۳۷.

۲. تفسیر البرهان ج ۴، ص ۱۹۵ و ۲۳۷.

۳. سوره تغابن آیه ۱۴، تفسیر علی بن ابراهیم ص ۶۸۴.

(۸۸۳)

۱۵. مقصود از صبر چیست؟

از معنای قول خداوند متعال جایی که می فرماید: " وجزاهم بما صبروا جنة وحريرا " (سوره دهر / آیه ۱۲). امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: در اثر آنچه که بر فقر و مسکنت صبر

نمودند و بر مصائب دنیا تحمل ورزیدند ". (۱)

۱۶. مقصود از علامات:

ابوالورد از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر کلام الهی جائی که می فرماید: " وعلامات و بالنجم

هم یهتدون " (۲) روایت می کند " مائیم آن ستارگان و داود جصاص از امام صادق و امام

رضا (علیه السلام) روایت نموده است که فرمود نجم عبارت از رسول خدا (صلی

الله علیه وآله) و علامات، ائمه و

پیشوایان می باشند ". (۳)

۱۷. مقصود از اهل ذکر:

محمد بن مسلم و جابر بن یزید جعفی در تفسیر آیه شریفه " فاسألوا اهل الذکر إن کنتم لاتعلمون " (۴) از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده اند که مقصود از اهل ذکر ما اهل بیت

رسالتیم و ابوزرعه گفته است راست گفته است به خدا ابو جعفر یکی از علمای بزرگ بود ". (۵)

مرحوم شیخ طوسی می افزاید:

خداوند متعال رسولش را " ذکر " نامید جائی که می فرماید: " قد أنزل الله إلیکم ذکرا

رسولا " (طلاق / آیه ۱۰) پس ذکر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و اهل ذکر، پیشوایان (علیه السلام) هستند. و این

سخن از امام باقر (علیه السلام) و صادق و رضا (علیها السلام) هم روایت شده است. در تفسیر قطان و کعب بن

جراح، اسماعیل سدی (سدی کبیر) سفیان ثوری از حارث آمده است که از امیر المؤمنان

از تفسیر آیه ذکر پرسیدم فرمودند: " والله ما اهل ذکریم، اهل علم هستیم و مائیم معادن

تأویل و تنزیل قرآن مجید ". (۶)

- ١ . كشف الغمة في معرفة الأئمة ج ٢ ، ص ٢١٥ .
- ٢ . النحل آيه ١٦ .
- ٣ . مناقب آل ابي طالب ج ٤ ، ص ١٩٣ .
- ٤ . سوره نحل آيه ٤٣ ، الأنبياء آيه ٧ .
- ٥ . مناقب ابن شهر آشوب ج ٤ ، ص ١٩٤ .
- ٦ . ابن شهر آشوب ، مناقب ج ٤ ، ص ١٩٤ .

۱۸. شهداء کیانند؟

ابوالورد از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند در تفسیر آیه شریفه: " لتکونوا شهداء علی الناس " (بقره / آیه ۱۴۳) امام فرمودند: شهیدان ما هستیم. باز برید بن معاویه عجلای یکی از اصحاب و یاران صادقین (علیه السلام) روایت می کند در تفسیر آیه " و کذالك جعلناکم أمة وسطا " یعنی " عدلا لتکونوا شهداء علی الناس، ویکون الرسول علیکم شهیدا " فرمودند: شهداء بر مردم جز ائمه و رسولان افراد دیگری نمی شوند و هرگز از امت کسی نمی تواند در قیامت شاهد باشد چون که در میان آنان افرادی هستند که به دسته سبزی

نمی توانند شهادت دهند.... (۱)

۱۹. صبر چیست؟

در تفسیر قول پروردگار عالم جائی که می فرماید: " وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا " (۲)

فرمودند: مقصود تحمل فقر و مسئلت و مصائب دنیا می باشد. (۳)

۲۰. کور و نابینای حقیقی:

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه: " و من کان فی هذه أعمى فهو فی الأخره أعمى " روایت نموده اند. (۴)

که امام (علیه السلام) فرمودند:

" کسی که این همه آیات روشن خدا را از خلقت آسمانها و زمین، اختلاف شب و روز

دوران فلك به اطراف خورشید و ماه و آیات شگفت انگیز دیگر به خدا رهنمون نباشد و به

این حقیقت رهنمون نگردد که و رای این مسائل، عامل بزرگی نهفته است، پس او کور و

نابینا است " . (۵)

گرچه مطالب تفسیری و حقایق قرآنی منقوله از این امام همام باقر علوم الهی خیلی

۱. شهر آشوب، مناقب ج ۴، ص ۱۹۴.

۲. سوره الدهر آیه ۱۲.

٣. كشف الغمه ج ٤، ص ٢١٥.
٤. سورة إسراء آيه ١٧ - ٧٢.
٥. على بن عيسى إربلي، طبرسي ص ١٦٥، كد ١٩٣.

پیش از این مختصرها می باشد و جا دارد محققین و پژوهشگران، تألیفاتی را به این امر اختصاص دهند و ما در "طبقات مفسران شیعه" برخی از آنها را آورده ایم ولی این مختصر را بیش از این نشاید و فزونتر از این را، نگنجد.

بخش سوم

امام باقر (علیه السلام) و زمامداران خودسر

(۸۸۷)

بخش سوم / امام باقر (ع) و زمامداران خودسر...
امام باقر (علیه السلام) در زندگی محدود ولی پر برکت خود با چند تن از خلفای
اموی معاصر بود

که هر کدام از آنان در امر حکومت سبک و سلیقه خاصی داشتند و طبعاً
برخوردهایی هم
صورت می گرفت ما هم اکنون در زمان حکومت هر کدام از آنان اندک مکثی می
نماییم و

چهره‌های منفی یا مثبت آنان را معرفی و ترسیم میکنیم:
۱. ولید بن عبد الملك

ولید بن عبد الملك نخستین خلیفه معاصر امام پنجم بود، برخی از مورخان از ولید
تمجید نموده او را بر پدرش عبد الملك، و جدش مروان، و بسیاری دیگر از خلفای
اموی

ترجیح داده اند. چون غیر از عمر بن عبد العزیز، هیچ يك از خلفای بنی امیه در
دوران

زمامداری خود، به اندازه او کارهای عام المنفعه و امور خیریه صورت نداده است،
او در

دوران زمامداری خود در تأسیس و توسعه و ترمیم مساجد و اماکن مقدس کوشش
فراوان به خرج می داد و استانداران و فرمانداران خود را به این کارها تشویق می
نمود.

در اثر این علاقه بود ابنیه و آثار خیریه متعددی از او به یادگار مانده است که از آن
جمله می توان " مسجد جامع دمشق " را نام برد.

و نیز مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه به دستور او توسعه یافت و قسمتی
از منازل مجاور،

جزو مسجد گردید. علاوه بر این، ولید در عمران و آبادی و شکوفائی اقتصاد
کشور،

کوشش لازم به عمل می آورد و اهل صنعت و حرفه را مورد تشویق خود قرار می
داد، از این

رو عصر او، عصر توسعه عمران و آبادی و نوسازی کشور، و رواج صنعت و
کسب و

تجارت بود.

ایجاد بیمارستانها

ولید چند اقدام ابتکاری نیز انجام داد که از نمونه‌های روشن تمدن اسلامی به شمار

می رود و آن اینکه به موازات بنیانگذاری معابد و مساجد، بیمارستانهای عمومی و آسایشگاههایی نیز برای نگهداری معلولین و مجذومین و سالمندان تأسیس نمود و دستور داد افراد ناقص العضو و بی پناه و از کار افتاده زیر چتر حمایت حکومت اسلامی

قرار گیرند و افراد جذامی که آمیزش آنها با مردم، خطر سرایت این بیماری، به دیگر افراد

را در برداشت، در اماکن خاصی نگهداری شوند. او برای بیماران زمین گیر، خدمتکار

تعیین نمود و برای نابینایان افرادی را استخدام کرد تا عصاکش و خدمتگذار آنان باشند،

او دستور می داد که کودکان یتیم را ختنه کنند و برای تعلیم و تربیت آنان مربیان و معلمانی می گماشت. (۱)
گسترش فتوحات

دوران خلافت ولید، دورهء فتح و پیروزی بود، در زمان او قلمرو دولت اموی از شرق و

غرب، وسعت یافت، او در نتیجهء آرامشی که در عصر وی در کشور حکمفرما شده بود،

توانست دنبالهء فتوحاتی را که در عصر خلفای سابق، انجام یافته بود، بگیرد. به همین

جهت قلمرو حکومت وی از طرف شرق و غرب، توسعه یافت و هند و کابل و کاشمر و

طوس و مناطق مختلف و وسیع دیگر، به کشور پهناور اسلامی پیوست و فتوحات او تا

اندلس امتداد یافت. و نیروهای امپراتوری اندلس، از قوای " موسی بن نصیر " فرمانده

ء دلیر مسلمانان به وسیله " طارق بن عزیز سیوطی "، شکست خورد و این کشور به دست

مسلمانان افتاد. (۲)

علی رغم نقاط روشنی که در زندگی ولید از نظر عمران و آبادانی به چشم می خورد،

وی دارای نقاط ضعف بسیار و انحرافهای آشکاری نیز می باشد که در بررسی زندگی وی

نباید ناگفته بماند. بنا به گفته مورخان، ولید مردی ستمگر و ظالم و خونریز بود.

-
١. يعقوبى، تاريخ ج ٢، ص ٣٦، الفخرى ص ١٢٧، ابن اثير، الكامل في التاريخ ج ٤، ص ١٣٧، تاريخ الخلفاء ص ٢٢٣.
 ٢. الفخرى ص ١٢٧، تاريخ الخلفاء ص ٢٢٤.
 ٣. مسعودى، مروج الذهب ج ٣، ص ١٥٧ وتاريخ الخلفاء ص ٢٢٣.

" جلال الدین سیوطی " می گوید: " پدر و مادر ولید، در کودکی او را با هوسرانی

و بی

قیدی پرورش دادند، از این رو، وی فاقد ادب و شایستگی انسانی بود ". (۱)
او تا آخر عمر نمی توانست قواعد دستور زبان عربی را صحیح به کار برد و هنگام
گفتگو،

از لحاظ اصول تکلم مرتکب اشتباهات فاحشی می گشت.
او روزی در مجلس پدرش و در حضور عده ای، هنگام گفتگو با يك نفر عرب،
جملهء

بسیار ساده ای را غلط ادا کرد! پدرش او را مورد مؤاخذه قرار داد و گفت: " هر
کس زبان

مردم عرب را به خوبی نداند، نمی تواند بر آنان حکومت کند ". ولید به دنبال این
جریان،

همراه عده ای از دانشمندان علم نحو، وارد اطاقی شد و در را به روی خود بست و
مدت

شش ماه تمام مشغول فرا گرفتن این علم شد، ولی پس از این مدت نیز، نادان تر از
روز

نخست بیرون آمد! (۲) و شاید یکی از عوامل اینکه وی به گسترش علوم و فنون
توجه نشان

می داد، محرومیت خود او از دانش بود و می خواست از این رهگذر، نقطهء ضعف
و عقدهء

حقارت خود را جبران نماید.

فرمانروایان ستمگر

ولید همواره عناصر فاسد و جنایتکار را به عنوان امیر و فرماندار و حاکم بر
سرنوشت

مسلمانان مسلط می نمود و این عده عرصه را بر مردم تنگ می ساختند. یکی از
فرمانداران او " حجاج بن یوسف ثقفی " فرد خون آشام و سفاک معروف بود که از
زمان

عبد الملك مروان، یکی از مهره های اساسی دستگاه حکومت اموی به شمار می رفت
و

پستهای حساسی را اشغال می نمود.

حجاج در زمان حکومت ولید، به استانداری منطقهء عراق منصوب گردید، وی که
ذاتا

تشنهء خون انسان بود، به پاس خوش خدمتی هائی که به حکومت اموی می کرد،

دستش
تا مرفق، به خون مردم بی گناه رنگین بود و به پشت گرمی حکومت مرکزی،
کشتارها و

-
۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء ص ۲۲۳.
۲. الكامل في التاريخ ج ۴، ص ۱۳۸ و تاریخ الخلفاء ص ۲۲۳، الفخری ص ۱۲۷.

شکنجه‌های وحشتناکی را به راه می انداخت.

" مسعودی " مورخ معروف، می نویسد: " حجاج بیست سال فرمانروائی کرد و تعداد

کسانی که در این مدت با شمشیر دژخیمان وی، یا زیر شکنجه او، جان سپردند، صد و

بیست هزار نفر بود و این عده غیر از کسانی بودند که ضمن جنگها و در جبههء جنگ، به

دست نیروهای حجاج کشته می شدند.

هنگام مرگ حجاج در زندان معروف وی (که از شنیدن نام آن لرزه به اندام هر فردی

می افتاد)، پنجاه هزار مرد، و سی هزار زن، زندانی بودند که شصت هزار نفر آنان عریان و

بی لباس بودند! حجاج زنان و مردان را يك جا زندانی می کرد. زندانهای وی، بدون سقف

بود، از این رو زندانیان بدبخت، از گرمای تابستان، و سرمای زمستان در امان نبودند. (۱)

جنايات حجاج، مختص عراق نبود، بلکه پیش از آن، نیز هنگامی که استاندار حجاز بود، اهل مدینه را در فشار و شکنجه قرار می داد و آن دسته از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) را که هنوز

در قید حیات بودند، آزار و اذیت می کرد. او روزی تصمیم گرفت خانه‌های شهر مدینه را

درهم بکوبد و این شهر بزرگ اسلامی را که روزی محل نزول وحی و مرکز نشر اسلام بود،

از بین ببرد، خوشبختانه او موفق به اجرای نقشهء پلید خود نشد. (۲) یکی از بزرگترین

شخصیتهائی که به دست حجاج به شهادت رسید، " سعید بن جبیر " فقیه و مفسر معروف

و محدث نامی و شیعی بود تنها جرم او این بود که از ولایت و دوستی علی (علیه السلام) برخوردار

بود و نمی خواست ای مؤدت را به ثمن نجس متاع دنیوی بفروشد! (۳) اغلب زندانیان او را

سادات و بازماندگان خاندان پیامبر و رجال بزرگ و با فضیلت علوی تشکیل می دادند زیرا

حجاج عداوت و دشمنی عجیبی با بنی هاشم داشت، و با فرزندان و علاقمندان
امیرمؤمنان (علیه السلام) با خشونت هر چه تمام تر، رفتار می کرد به حدی که
هزاران نفر از آنها
قربانی بی گناه، سادیسم مرگبار حجاج شدند. این موج ظلم و ستم اختصاص به
حوزه ۷

-
۱. مسعودی، مروج الذهب ج ۳، ص ۱۵۷.
 ۲. مختصر تاریخ العرب ص ۱۰۵.
 ۳. مسعودی، مروج الذهب ج ۳، ص ۱۶۴.

مأموریت حجاج نداشت، بلکه هر يك از عمال و فرمانروایان ولید، در منطقهء حکومت خود، دست تعدی و تجاوز به سوی مال و جان مردم بیگناه دراز نموده بودند و از هیچ گونه ظلم و بیدادگری فرو گذاری نمی کردند. در آن زمان، منطقهء شام زیر نظر خود ولید بود، در عراق حجاج و در حجاز عثمان بن حباره، در مصر ابن شريك حکمرانی می کردند و هر يك از اینان در بیدادگری معروف بودند.

عمر بن عبد العزیز که تا حدی دوستدار عدل و انصاف و مرد نسبتاً پاك سرشتی بود، با اشاره به حکومت این چند، نفر در این مناطق، می گفت: " زمین پر از ظلم و ستم شده است، خدایا مردم را از این گرفتاری نجات بده! " (۱)

۲. سلیمان بن عبد الملك دوران خلافت سلیمان بن عبد الملك کوتاه مدت بود و تقریباً دو سال و اندی ادامه داشت (۲). سلیمان در آغاز خلافت، از خود نرمش نشان داد و به محض رسیدن به قدرت، درهای زندانهای عراق را گشود و هزاران نفر زندانی بیگناه را که حجاج در بند اسارت و حبس کشیده بود، آزاد ساخت و عمال و مأموران مالیات حجاج را از کاربر کنار کرد و بسیاری از برنامه‌های ظالمانه‌ء او را لغو نمود.

آتش انتقام جوئی اگر سلیمان به آزاد ساختن زندانیان بیگناه عراق، اکتفا می کرد، قابل تقدیر بود، لکن او روی حسابهای شخصی و تحت تأثیر احساسات انتقام جویانه، دست به ظلم و جنایت آلود، او افراد قبایل " مضر " را زیر فشار قرار داد و از گروه دیگر حمایت و پشتیبانی کرد و عده ای از سرداران سپاه و رجال بزرگ را به قتل رسانید.

و " موسی بن نصیر " و " طارق بن زیاد " دو قهرمان دلیر و فاتح اندلس را مورد

١. الكامل في التاريخ ج ٤، ص ١٣٢.
٢. الكامل في التاريخ ج ٤، ص ١٥٧ و مروج الذهب ج ٢، ص ١٧٣.

بی مهری قرار داد و از خود طرد نمود. (۱)
مؤلف " تاریخ سیاسی اسلام " می نویسد: " سلیمان درباره والیان خود، نظریات
خصوصی اعمال می کرد، بعضی را مورد عنایت قرار می داد و برای از میان بردن
بعضی

دیگر، نقشه می کشید.

از جمله کسانی که سلیمان با آنان دشمنی داشت " محمد بن قاسم " والی " هند " و
" قتیبة بن مسلم " والی ماوراء النهر و " موسی بن نصیر " والی اندلس بود... " (۲) و
این

دشمنیها، همه از انگیزه‌های شخصی او سرچشمه می گرفت.

فساد دربار خلافت

سلیمان بن عبد الملك مردی فوق العاده حریص، پرخور، شکمبار، خوش گذران و
تجمل پرست بود او به اندازه چند نفر عادی غذا می خورد! سفره‌های وی همیشه
رنگین و

اشرافی بود. او لباسهای اشرافی و گران قیمت و گلدوزی شده می پوشید و در این
باره به

قدری افراط می کرد که اجازه نمی داد خدمتگزاران و حتی مأموران آبدارخانه با
لباس

عادی نزد او بروند بلکه مجبور می شدند هنگام شرفیابی، لباس گلدوزی شده و
رنگین

پوشند! تجمل پرستی کم کم از دربار خلافت به سایر شهرها نیز سرایت کرد و این
گونه

لباسها در یمن و کوفه و اسکندریه نیز در میان مردم معمول گردید. (۳)

۳. عمر بن عبد العزيز

با آنکه طبق وصیت " عبد الملك بن مروان " (پدر سلیمان) ولی عهد سلیمان،
برادرش

" یزید بن عبد الملك " بود، اما هنگامی که سلیمان بیمار شد و دانست مرگ او فرا
رسیده

است بنا به مصالحی، عمر بن عبد العزيز را برای جانشینی خود تعیین نمود.

پس از مرگ سلیمان، مردم از این انتخاب استقبال نموده با رضایت کامل با عمر بن

۱. مختصر تاریخ العرب ص ۱۲۵.

۲. دکتر حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام ج ۱، ص ۳۷۸.

۳. مروج الذهب ج ۳، ص ۱۷۵.



(۸۹۴)

عبد العزیز بیعت کردند. (۱)

عمر بن عبد العزیز که وارث وضع پریشان توده ها، و شاهد امواج خشم و تنفر شدید مردم از دستگاه خلافت بود، از آغاز کار، به زخمهای مردم محروم و ستم کشیده، مرحم

نهاد وطی بخشنامه ای به استانداران و نمایندگان حکومت مرکزی در ایالات مختلف چنین نوشت: "مردم دچار فشار و سختی، و دستخوش ظلم و ستم گشته اند و آئین الهی

در میان آنان وارونه اجرا شده است، زمامداران و فرمانروایان ستمگر گذشته، با مقررات و بدعتهای بدی که اجرا نموده اند، جان مردم را به لب رسانده اند کمتر در صدد اجرای حق و رفتار ملایم و عمل نیک بوده اند. اینک باید گذشته ها جبران گردد و این گونه اعمال به کلی موقوف شود.

از این پس هر کس عازم حج باشد، باید مقرری او را زودتر پردازید تا رهسپار سفر شود، هیچ یک از شما حق ندارید پیش از مشاوره با من، کسی را کیفر کنید، دست کسی را

ببرید یا احدی را به دار بیاویزید". (۲)

مبارزه با فساد و تبعیض

علاوه بر این، عمر بن عبد العزیز پس از استقرار حکومت خود، اسبها و مرکبهای مخصوص دربار خلافت را به مزایدهء علنی گذاشت و پول آنها را به صندوق بیت المال

برگردانید و به همسر خود "فاطمه" دختر عبد الملک دستور داد تمام جواهرات و اموال و هدایای گرانبھائی را که پدر و برادرش از بیت المال به وی بخشیده اند به بیت المال برگرداند و اگر دل از آنها برنمکند، خانه ی او را ترك گوید. فاطمه اطاعت نمود تمام

جواهرات و زیور آلاتی را که متعلق به بیت المال بود، تحویل بیت المال داد. (۳)

عمر بن عبد العزیز نه تنها همسر خود را با قانون عدل و داد آشنا کرد و حق مردم را از

۱. الکامل فی التاریخ ج ۴، ص ۱۴۳ و مروج الذهب ج ۳، ص ۱۸۳.

۲. تاریخ یعقوبی ج ۳، ص ۵۰.

٣. تاريخ الخلفاء ص ٢٣٢ والامامة والسياسة ج ٧، ص ١١٦ والكامل في التاريخ ج ٤،
ص ١٥٣ و مختصر تاريخ العرب ص ١٢٩.

او گرفت، بلکه تمام اموال و دارائی و مستغلات و لباسهای گرانبهای سلیمان بن عبد الملك را فروخت و پول آن را که بالغ بر بیست و چهار هزار دینار بود، به بیت المال

برگردانید. (۱)

عمر بن عبد العزیز که اصلاحات و مبارزات با فساد را، بدین گونه از خانه خود و دستگاه

خلیفه قبلی، شروع کرده بود، شعاع مبارزه را وسعت داد و بنی امیه و عموزادگان خود را به

پای حساب کشید و به آنان اخطار نمود تمام اموال عمومی را که تصاحب کرده اند، به بیت

المال پس بدهند.

او با قاطعیت تمام، کلیه اموالی را که بنی امیه به زور از مردم گرفته بودند، از آنان، بازستاند و به صاحبان آنها تحویل داد و دست امویان را از مال و جان مردم کوتاه کرد. (۲)

این موضوع بر بنی امیه گران آمد و بر ضد عمر بن عبد العزیز تحریکاتی نمودند و عده ای را به نمایندگی از طرف خود نزد وی فرستادند، این عده خلیفه را تهدید نمودند:

" آیا نمی ترسی که بنی امیه بر ضد تو شوریده حکومت تو را واژگون سازند؟ عمر گفت: من

غیر از حساب روز قیامت، از هیچ چیز دیگری نمی ترسم، آیا مرا از کودتای خود می ترسانید؟؟ " (۳)

ممنوعیت سب علی (علیه السلام)

چنان که گفته شد، عمر بن عبد العزیز تا حدودی مردی دادگستر و عدالت پرور بود و با

ظلم و انحراف به شدت مبارزه می کرد و در دوران زمامداریش، خدمات ارزنده ای نیز انجام

داد. ولی درخشان ترین و مهمترین اقدام او از میان بردن بدعت سب امیرمؤمنان (علیه السلام) بود.

او با اقدام خود يك بدعت ننگین ریشه دار ۶۹ ساله را از میان برداشت و خدمت بزرگی

نسبت به امیرمؤمنان (علیه السلام) و پیروان و دوستان او انجام داد.

پیدا است که مبارزه با چنین بدعت ریشه داری، کار آسانی نبود ولی از آنجا که عمر بن

-
١. الامامة والسياسة ج ٢، ص ١١٦.
 ٢. تاريخ الخلفاء ص ٢٣٢.
 ٣. الاخبار الطوال دينورى ص ٣٣١.

عبد العزیز از حقیقت جریان به خوبی آگاه بود، با شهامت کامل، تصمیم گرفت این بدعت

را از میان بردارد. وطی بخشنامه ای دستور داد در خطبه‌های نماز جمعه به جای لعن آن

حضرت، آیه:

" إن الله يأمر بالعدل والأحسان وإيتاء ذی القربی، وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی، یعظکم لعلکم تذكرون " (۱) تلاوت شود. این اقدام با استقبال گرم مردم، روبرو شد و

شعرا و گویندگان، این عمل را مورد ستایش و تمجید قرار دادند. (۲)

بازگردانی فدک

اقدام بزرگ دیگری که عمر بن عبد العزیز در جهت إحیای حقوق خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

به عمل آورد، سپردن فدک به فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر گرامی پیامبر

اسلام (صلی الله علیه وآله) بود.

" فدک " در تاریخ اسلام داستان تلخ و پرماجرا و غمباری دارد که فعلا جای بحث تفصیلی آن نیست، اما به طور اجمال، سیر تاریخی آن از این قرار است که پیامبر خدا

فدک را از آنرو که جزو انفال بود و انفال از آن خدا و رسولش بود [چون بدون لشکرکشی به

دست آمده بود] پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) آن را به دخترش فاطمه (س) بخشید و پس از رحلت

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابوبکر آن را به این بهانهء واهی که پیامبران درهم و دیناری از خود به ارث

نمی گذارند از دست فاطمه (س) خلع نمود و جزء اموال عمومی اعلام نمود در صورتی که

صریح قرآن، توارث پیامبران را بیان می دارد و می فرماید: " سلیمان از داود ارث برد و

عمومات آیات دیگر ارث. پس از خلیفه نخست، این مزرعه دست به دست می گشت تا

آنکه معاویه آن را به دامادش مروان بخشید مروان نیز به پسرش عبد العزیز اهداء کرد پس

از مرگ عبد العزیز فدک به فرزندش عمر بن عبد العزیز منتقل گردید، عمر بن عبد

العزیز،
آن را مجدداً به فرزندان حضرت فاطمه (علیه السلام) تحویل داد و گفت: فدک مال
آنان است و بنی

-
۱. سوره نحل، آیه ۹۰.
 ۲. کامل ابن اثیر ج ۴، ص ۱۴۵ و مروج الذهب ج ۳، ص ۱۸۴.

امیه حقی در آن ندارند. ولی متأسفانه پس از مرگ او، که یزید بن عبد الملک به خلافت

رسید، مجدداً فدک را از بنی هاشم پس گرفت و تیول بنی امیه قرار داد! (۱) گویا با توجه به

روش نسبتاً عادلانه عمر بن عبد العزیز و خدمات او به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که امام

باقر (علیه السلام) می فرمود: " عمر بن عبد العزیز نجیب دودمان بنی امیه است... ". (۲)

۴. یزید بن عبد الملک

پس از مرگ عمر بن عبد العزیز، برادرش یزید بن عبد الملک روی کار آمد، یزید مردی

عیاش و خوشگذران و لایابالی بود و به هیچ وجه به اصول اخلاقی و دینی پایبند نبود. از

این رو ایام خلافت او یکی از سیاه ترین و تاریک ترین ادوار حکومت بنی امیه به شمار

می رود و در زمان حکومت وی، هیچ گونه فتح و پیروزی و هیچ حادثه درخشانی در

جامعه اسلامی اتفاق نیفتاد.

او که در زمان خلافت عمر بن عبد العزیز، ولیعهد بود، چهره حقیقی و ماهیت خود را

در ورای ظاهر فریبنده و قیافه مقبولی پوشانده بود و از این رهگذر افکار عمومی را به

سوی خود جلب نموده بود به همین جهت خلافت او نخست با استقبال مردم روبرو شد

خاصه آنکه وی در نخستین روزهای زمامداری، اعلام کرد که برنامه خلیفه پیشین را

ادامه خواهد داد. این وعده برای مردمی که طعم شیرین اجرای حق و عدالت را (ولو به

صورت نسبی و در مدتی کوتاه) چشیده بودند، نوید امیدبخشی بود. ولی طولی نکشید که

این انتظار مبدل به یأس و نومیدی گردید زیرا پس از آنکه چند صباحی از زمامداری وی

گذشت، برنامه عوض شد و وعده ها همه پوچ از آب در آمد!

یزید برای آنکه سرپوشی بر اعمال ناروای خود بگذارد، و برای آنکه خود را از هر گونه گناه و انحرافی تبرئه کند، با تمهیداتی چهل نفر از رجال و پیرمردان را وادار نمود به مصونیت او از گناه و عصیان شهادت بدهند. این عده شهادت دادند که هیچگونه حساب و

-
۱. تاریخ یعقوبی ج ۳، ص ۵۰.
 ۲. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۰.

عذابی متوجه خلفا نیست! (۱) البته شهادت این عده به همین سادگی نبود، بلکه گوشه ای از سیاستهای مزورانه بنی امیه به منظور تثبیت حکومت خود به شمار می رفت زیرا بنی امیه برای تأمین مقاصد سیاسی خود، يك جمعیت فکری بوجود آورده بودند که فعالیت فکری آنها وسیله ای برای تحکیم پایه های حکومت اموی به نام دین بود. این گونه جمعیت ها که به استخدام حکومت اموی در آمده بودند، با يك سلسله تفسیرها و توجیهاات دینی، اعمال ضد اسلامی زمامداران اموی را توجیه می کردند. یزید بن عبد الملك یکی دیگر از خلفای اموی معاصر امام بود او با اتکاء به عوامل تخدیر فکری، و به پشت گرمی زور شمشیر و سر نیزه، بر سرنوشت مسلمانان مسلط شد و بنام خلافت اسلامی و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) مقدرات مسلمانان را در دست گرفت، در صورتی که آنچه در دربار خلافت، مطرح نبود، دلسوزی به حال مسلمانان، و کوشش در جهت رفاه حال مردم بود، یزید نه تنها قدمی به سود توده های مردم بر نمی داشت، بلکه هر گونه صدای اعتراض را در حلقوم خفه می کرد.

" ابن قتیبہ دینوری " می نویسد:

" یزید بن عبد الملك در پرتو اخلاق ظاهری خود پیش از حکومت، در میان قریش محبوبیت داشت و اگر پس از رسیدن به خلافت هم، طبق روش عمر بن عبد العزيز رفتار می کرد، مردم از او شکایت نمی کردند ولی وی بر خلاف انتظار همه، پس از رسیدن به قدرت، به کلی تغییر روش داد و عینا رفتار نامطلوب برادرش " ولید " را در پیش گرفت، رفتار او موج نفرت مسلمانان را بر ضد او برانگیخت به حدی که مردم تصمیم گرفتند او را از خلافت بر کنار سازند. او به اندازه ای به حقوق و خواسته های مردم، بی اعتنا بود که حتی گروهی از قریش وعده ای از بنی امیه نیز به اعمال او اعتراض می کردند. یزید به جای آنکه به انتقادهای مردم گوش فرا داده و در روش خود، تجدید نظر

نماید، بر خشونت و سختگیری خود می افزود وعده ای از اشراف قریش و بزرگان
بنی امیه

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء ص ۲۴۶.

را به اخلال در نظم عمومی و شورش و کودتا متهم می نمود و به عمومی خود " محمد بن مروان " دستور داد آنها را بازداشت نموده به زندان افکند، این عده قریب دو سال در زندان ماندند، آنگاه محمد آنها را به وسیله زهر مسموم ساخت و همه را به قتل رسانید. یزید غیر از این عده، تعداد سی نفر از رجال قریش را دستگیر نمود و پس از آنکه مبالغ زیادی جریمه از آنان گرفت اموال و دارائی و مستغلاتشان را مصادره نمود، آنان را مورد آزار و شکنجهی سخت قرار داد از هستی ساقط نمود به حدی که در گوشه و کنار شام و سایر نقاط، پراکنده شده با فقر و تنگدستی به سر می بردند. یزید به این هم اکتفا نکرد بلکه دستور داد تمام کسانی را که با آنان تماس داشتند به اتهام همکاری با انقلابیون و مخالفان حکومت، به دار کشیدند! (۱)

ساز و آواز و قمار خلفای پیشین بنی امیه در اوقات فراغت خویش به اخبار جنگها و داستانهای شجاعان قدیم عرب، و قصائد شعرای معاصر خود گوش می دادند ولی در زمان خلفای بعدی و از آن جمله یزید بن عبد الملك ساز و آواز جای قصائد و اشعار را گرفت و در بزمهای شبانهء دربار خلافت، به جای قصائد حماسی شعرا و داستانهای جنگی، ساز و آواز رایج گردید.

گاهی امویان در این راه بسیار افراط می کردند و مبالغ گزافی برای خوانندگان و خنیاگران که خلیفه از شهرهای دوردست جلب می کرد، خرج می کردند. آمد و رفت این گونه افراد به دمشق پایتخت خلفای اموی در اخلاق و زندگانی اجتماعی مردم تأثیر می بخشید و عیاشی و بوالهوسی در ارکان دولت نفوذ می یافت و بازی شطرنج و ورق بازی در میان عرب ها رواج می یافت. (۲)

" مسعودی " داستانی نقل می کند که نشان می دهد امویان تا چه اندازه به آوازه خوانها

-
١. ابن قتيبه، الأمامة والسياسة، ج ٢، ص ١٢٥.
 ٢. تاريخ سياسي اسلام ج ٣، ص ٤٨٤.

علاقه داشتند. وی می نویسد:

" یزید بن عبد الملک به والی مکه نوشت که پسر ابولهب را که از آوازخوانهای معروف مکه بود، روانه دمشق کند، هزار دینار جهت خرج راهی به او بدهد و هر نوع اسبی از اسبهای تندرو را بخواهد جهت سواری در اختیارش بگذارد.

وقتی این شخص نزد یزید آمد و آوازی خواند، یزید فوق العاده خوشحال شد و گفت دوباره بخوان، او دوباره خواند یزید به وجد و طرب آمد، گفت: این آواز را از چه کسی آموخته ای؟

از پدرم، و او نیز از پدرش.

اگر از پدرت ابولهب جز این، چیز دیگری به ارث نمی بردی، باز کافی بود، زیرا پدرت ارث خوب و فراوانی برای تو گذاشته است!

امیر! چه می فرمایید؟ ابولهب کافر بود و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را اذیت می کرد، حال شما او را تعریف می کنید؟

می دانم چه می گویی؟ ولی از کار او خوشم آمد که چنین آوازه خوانی را به تو یاد داده است!!

آنگاه جایزه فراوانی به پسر ابولهب داد و او را روانه مکه نمود!! (۱)

کانون فساد

یزید در اندیشه ی رفاه و آسایش مردم و تأمین عدالت اجتماعی نبود، وی در عیاشی و معاشقه با زنان شهره شهر بود، در بین حرم سرای او دو کنیز بنامهای " سلامه " و " حبابه "

وجود داشت که محبوب ترین زنان حرم سرا محسوب می شدند، یزید در عشق آنان، سر از پا نمی شناخت و نوعاً اوقات خود را با آنان سپری می کرد و از مسائل جاری کشور به کلی بی خبر بود او در عشق این دو کنیز چنان عقل و شعور خود را از دست داده بود که تا مرز دیوانگی رسیده بود، روزی " حبابه " شعر عاشقانه ای را با آواز دلنشین خود خواند،

يزيد از

١. مسعودی، مروج الذهب ج ٣، ص ١٩٨.

(٩٠١)

شنیدن آن، چنان به هیجان آمد که خواست به پرواز درآید!
کنیز گفت: امیر! پرواز نکن ما هنوز به وجود تو احتیاج داریم!
به خدا باید پرواز کنم! پس امت را به کی مسپاری؟
امت را به تو می سپارم! و آنگاه خم شد و بوسه بر دستهای حبابه زد! (۱)
یزید به قدری در عشق بازی و شرب و طرب افراط می کرد که سرانجام جان خود را
هم

در این راه گذاشت زیرا روزی حبابه بیمار شد، یزید در کنار بستر او نشست و
چندین روز

بیرون نیامد، سرانجام حبابه با آن بیماری از دنیا رفت خلیفه از فرط غم و اندوه، چند
شبانه و روز بر سر مردهء او نشست و او را دفن نکرد به حدی که جسد او گندیده
شد!، در

این هنگام بر اثر اعتراض جمعی از اطرافیان، ناگزیر دست از جنازهء او کشید و
دستور داد

آن را به خاک بسپارند.

یزید از مرگ حبابه فوق العاده منقلب شد و از آن پس اوقات خود را با ندیمهء او
سپری

می کرد و بوی حبابه را از او استشمام می نمود! ولی این کار هم سودی به حال او
نبخشید

سرانجام در اندوه مرگ حبابه قالب تهی کرد و مسلمانان را راحت نمود. (۲)
جای گفتن نیست که زمامداری که این همه در کام شهوترانی فرو رفته باشد و همه
آرمانها و مقاصد او در زن و عشق و عیاشی خلاصه شود، ارمغانی جز بدبختی و
بیچارگی

برای ملت خود نخواهد آورد به همین جهت چنان که اشاره شد دوران زمامداری
یزید پسر

عبد الملك، دوران فوق العاده سیاه و سختی بود و جان مردم از شدت فشار و
مشکلات

مختلف و فساد حکومت، به لب رسیده بود و مردم هر لحظه مرگ و نابودی او را
آرزو

می کردند ولی با مرگ وی اوضاع چندان فرق نکرد زیرا پس از مرگ وی، برادرش
هشام بر

مسند حکومت تکیه زد که در ستمگری کمتر از او نبود.

۱. منبع گذشته ص ۱۹۹.
۲. مدرک گذشته ص ۱۹۸ و تاریخ سیاسی اسلام ج ۱، ص ۳۸۳.

(۹۰۲)

۵. هشام بن عبد الملك

هشام مردی بخیل و خشن و ستمگر و سنگدل بود. (۱) او در جمع آوری ثروت و عمران

و آبادی می کوشید، در زمان او بعضی از صنایع دستی رونق یافت. لکن از آنجا که شخصی

بی عاطفه و سختگیر بود، در دوران حکومت او، زندگی بر مردم سخت شد و احساسات و

عواطف انسانی، در جامعه رو به زوال رفت و رسم نیکوکاری و تعاون برچیده شد به حدی

که هیچکس نسبت به دیگری دلسوزی و مساعدت نداشت. (۲)

در اینکه هشام بهتر از خلیفهء قبلی (یزید) بود، شکی نیست زیرا در زمان هشام دربار خلافت از عناصر ناپاک تصفیه شد و وقار و سنگینی جایگزین سبکسری و بوالهوسی گردید و جامعه از وجود افراد طفیلی که سر بار جامعه بودند، پیراسته گردید. ولی سختگیری بیش از اندازهء هشام، به سر حد خشونت رسید و صرفه جوئی های وی

به صورت بخل و إمساك درآمد و بعضی از کمبودهای اخلاقی و انسانی وی، اوضاع را بدتر

کرد زیرا او فردی کوتاه فکر و مستبد و شكاك و بدبین بود، از این رو به هیچ کس اعتماد

نمی کرد بلکه برای خنثی کردن توطئه هائی که بر ضد او چیده می شد، به عملیات مکارانه

و جاسوسی متوسل می شد و از آنجا که آدم زودباوری بود، با يك بدگوئی و سوء ظن،

بهترین رجال کشور را از بین می برد. این بدبینی افراطی باعث شده بود که عزل و نصب

متوالی و بیش از حد فرمانروایان و حاکمان شهرستانها، تزلزل و بشباتی را در ادارهء کشور

بار آورد و هیچ دل گرم شغل و منصب خویش نگردد. (۳)

سختگیری به خاندان رسالت (صلی الله علیه وآله)

مهمترین انگیزهء سختگیری خلفا نسبت به پیشوایان بزرگ و رجال خاندان

پیامبر (صلی الله علیه وآله)، محبوبیت فوق العادهء آنها در افکار عمومی و نفوذ

معنوی آنان در قشرهای

مختلف جامعه بود. خلفای اموی به خوبی می فهمیدند که حکومت آنان حکومت

زور و

-
١. تاريخ يعقوبى ج ٣، ص ٧٠ و مروج الذهب ج ٣، ص ٥٠٥.
 ٢. مسعودى، مروج الذهب ج ٣، ص ٥٠٥.
 ٣. مختصر تاريخ العرب ص ١٣٩.

سلطه و اجبار است و اگر مردم از آنان إطاعت میکنند، بواسطه ترس و بیم از شکنجه و

اعدام و تبعید است. آنها می فهمیدند که مردم بر حسب ظاهر تسلیم حکومت آنان هستند ولی دلهای آنان با خاندان پیامبر است و اگر فرصتی به دست آورند، جز حکومت

عادلانیه خاندان نبوت زیر بار هیچ نوع حکومت اموی نخواهند رفت به همین جهت پیشوایان بزرگ شیعه همیشه خطر بزرگی برای حکومتهای ظالم و ستمگر به شمار می رفتند و حتی در زمانی که ائمه (علیه السلام) خانه نشین بودند و هیچ قدرت ظاهری در اختیار

نداشتند، باز تحت نظر بودند و رعب عجیبی در دلهای حکام اموی افکنده بودند. سیاست هشام درباره علویان نیز از این سیاست محلی مستثنی نبود. او بیش از هر يك از خلفای معاصر، به امام باقر (علیه السلام) و نسبت به دیگر علویان سختگیری می نمود و برای آزار و اذیت آنان از کوچکترین فرصت غفلت نمی نمود. شهید نمودن زید بن علی بن

الحسین (علیه السلام)، نیز جزئی از همین برنامه کلی بود.

انقلاب زید بن علی بن الحسین (علیه السلام)

زید بن علی (علیه السلام) برادر امام باقر (علیه السلام) یکی از بزرگان و رجال با فضیلت و عالقدر خاندان

نبوت، و مردی دانشمند، زاهد، پرهیزکار، و شجاع و دلیر بود. (۱) او صاحب کمالات علمی و

دارای آثار قرآنی بود و گویند: او صدای دلنشینی داشت و مردم را با آوای ملکوتی قرآن،

به سوی اهداف انقلابی خود مجذوب می کرد.

این عالم علوی از مشاهده صحنه‌های ظلم و ستم و تاخت و تازهای حکومت اموی،

فوق العاده ناراحت بود و عقیده داشت که باید با قیام مسلحانه، حکومت فاسد اموی را

واژگون ساخت.

هشام که از روحیه انقلابی زید آگاه بود، در صدد بود او را با دسیسه ای از میان برداشته

و خود را از خطر او نجات بخشد.

هشام نقشه خائانه ای کشید تا از این رهگذر مقاصد شوم خود را اجرا کند. به

دنبال

١. الفخرى ص ١٣٢.

(٩٠٤)

این نقشه، زید را از مدینه به دمشق احضار نمود. هنگامی که " زید " وارد دمشق شد و
برای گفتگو با هشام به قصر خلافت رفت، هشام ابتداء او را با سردی پذیرفت و
برای اینکه
به خیال خود موقعیت او را در افکار عمومی پائین بیاورد، او را تحقیر نمود و جای
نشستن
نشان نداد، آنگاه گفت:
" یوسف بن عمرو ثقفی (استاندار عراق) به من گزارش داده است که " خالد بن عبد
الله
قسری " ششصد هزار درهم، پول به تو داده است، اینک باید آن پول را تحویل
بدهی.
خالد چیزی نزد من ندارد.
پس باید پیش یوسف بن عمرو در عراق به روی تا او تو را با خالد روبرو کند.
مرا نزد فرد پستی از قبیلهء ثقیف نفرست که به من اهانت کند.
چاره ای نیست، باید به روی آنگاه گفت:
شنیده ام خود را شایستهء خلافت می دانی و فکر خلافت را در سر میپرورانی، در
حالی
که کنیز زاده ای بیش نیستی و به کنیز زاده نمی رسد که بر مسند خلافت تکیه بزند.
آیا خیال می کنی موقعیت مادرم از ارزش من مکاهد؟ مگر فراموش کرده ای که
" اسحاق " از زن آزاد به دنیا آمده بود، ولی مادر " اسمعیل " کنیزی بیش نبود با این
حال
خداوند پیامبران بعدی را از نسل اسمعیل قرار داد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
نیز از نسل او است.
آنگاه به هشام نصیحت نمود و او را به تقوی و پرهیزکاری فرا خواند. هشام گفت:
آیا فردی مثل تو مرا به تقوا و پرهیزکاری دعوت می کند؟
آری، امر به معروف و نهی از منکر دو دستور بزرگ اسلام است و انجام آن، بر
همه لازم
است، هیچ کس نباید به واسطهء کوچکی رتبه و بلندی مقام از این وظیفه خودداری
کند و
هیچکس نیز حق ندارد به بهانهء بزرگی مقام، از شنیدن آن امتناع ورزد.
هشام پس از گفتگوهای تند، زید را روانه ی عراق نمود و طی نامه ای به " یوسف بن
عمرو " نوشت: وقتی زید پیش تو آمد او را با خالد رو به رو کن و اجازه نده وی
حتی یک

ساعت در کوفه بماند زیرا او مردی شیرین زبان، خوش بیان، و سخنوراست و اگر
در آنجا

(۹۰۵)

بماند، اهل کوفه به سرعت به او مگروند ".
زید همین که وارد کوفه شد، نزد یوسف رفت، و گفت:
چرا مرا تا اینجا آورده ای؟
خالد مدعی است که نزد تو ششصد هزار درهم دارد.
خالد را احضار کن تا اگر ادعائی دارد شخصا عنوان کند.
یوسف دستور داد خالد را از زندان بیاورند، خالد را در حالی که زنجیر و آهن
سنگین،
به دست و پایش بسته بودند، آوردند، آنگاه یوسف رو به وی نموده گفت:
این زید بن علی است، اینک هر چه نزد او داری بگو. خالد گفت:
به خدا قسم من نزد او چیزی ندارم و مقصود شما از آوردن وی، جز آزار و اذیت او
چیز
دیگری نیست!
در این هنگام یوسف، رو به زید نموده گفت:
أمیر المؤمنین هشام به من دستور داده است همین امروز تو را از کوفه بیرون کنم.
سه روز مهلت بده تا استراحت کنم و آنگاه از کوفه بیرون بروم.
ممکن نیست حتما باید امروز حرکت کنی.
پس مهلت بدهید امروز را توقف نمایم. يك ساعت هم مهلت ممکن نیست. (۱)
به دنبال این جریان، زید همراه عده ای از مأموران یوسف، کوفه را به سوی مدینه
ترك
گفت و چون مقداری از کوفه فاصله گرفت، مأموران برگشتند، وزید را تنها
گذاشتند.
ورود زید به عراق جنب و جوشی به وجود آورد چون جریان او با هشام همه جا
پیچیده بود، اهل کوفه که از نزدیک مراقب اوضاع بودند، به محض آنکه آگاه شدند
که زید
روانه مدینه شده است، خود را به او رساندند و اظهار پشتیبانی نموده و گفتند: در
کوفه
اقامت کن و از مردم بیعت بگیر، یقین بدان صد هزار نفر با تو بیعت خواهند نمود و
در
رکاب تو آماده جنگ خواهند شد، در حالی که از بنی امیه فقط تعداد معدودی در
کوفه

(9.6)

هستند که در نخستین حمله تار و مار خواهند شد.
زید که سابقه بی وفائی و پیمان شکنی مردم عراق را از زمان پدر بزرگ و عمویش
امام

حسن (علیه السلام) و نیای بزرگوارش حسین (علیه السلام) فراموش نکرده بود،
چندان به وعده‌های آنان
دل گرم نبود، ولی در اثر اصرار فوق العاده آنان از رفتن به مدینه صرف نظر نمود، و
در کوفه
توقف کرد، مردم گروه گروه با او بیعت می نمودند به حدی که فقط از اهل کوفه
بیست و

پنج هزار نفر آماده ی جنگ شدند.
از طرف دیگر یوسف بن عمرو، تجمع نیروهای ضد اموی را پیرامون زید مرتبا به
هشام گزارش می داد، هشام که از این امر به وحشت افتاده بود، دستور داد یوسف
بی درنگ به سپاه زید حمله کند و این حرکت را هر چه زودتر سرکوب نماید.
نیروهای طرفین بسیج شدند و جنگ سختی در گرفت، زید با کمال دلاوری و
شجاعت می جنگید و پیروان خود را به ایستادگی و مقاومت دعوت می کرد. جنگ
تا شب

طول کشید، در این هنگام تیری از جانب دشمن، به پیشانی زید اصابت کرد و در
پیشانی
او فرو رفت.

زید که بر اثر اصابت تیر، قادر به ادامه جنگ نبود، و از طرف دیگر عده ای از
یارانش را
در جنگ از دست داده وعده دیگری نیز متفرق شده بودند، ناگزیر دستور عقب
نشینی

صادر کرد. شب، طبیب جراحی را آوردند تا پیکان تیر را از پیشانی زید بیرون
بیاورد، ولی
پیکان به قدری در عمق بدن او فرو رفته بود که بیرون کشیدن آن به آسانی مقدور
نبود

سرانجام طبیب، پیکان را از پیشانی زید بیرون کشید ولی بر اثر جراحت بزرگ تیر،
زید به
شهادت رسید.

یاران زید پس از مشاوره فراوان، تصمیم گرفتند جسد او را در بستر نهری که در آن
حدود جاری بود، به خاک سپرده و آب را روی آن جاری سازند تا مأموران هشام آن
را پیدا

نکنند به دنبال این تصمیم، ابتداء آب نهر را از مسیر خود منحرف نموده، پس از دفن جسد زید در بستر نهر، مجدداً آب را در مسیر خود روان ساختند.

(۹۰۷)

ولی یکی از مزدوران هشام که ناظر دفن زید بود جریان را به یوسف بن عمرو گزارش کرد. به دستور یوسف، جسد زید را بیرون آورده سر او را از تن جدا کردند و برای هشام فرستادند و بدنش را به دار آویختند. پیکر بی جان زید تا زمان مرگ هشام، بر سر دار بود. (۱)

از زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) چند اثر علمی و تفسیری باقی مانده است که مقام شامخ علمی او را می‌رساند:

۱. تفسیر غریب القرآن شامل شرح مفردات و غرایب الفاظ قرآن، این کتاب اخیراً، با همت استاد جلالی احیاء و چاپ و منتشر گردیده است.
۲. رساله القلة والكثرة محتوی استدلال با آیات دال بر حکمت به حقانیت مکتب قلت و از کثرت به بطلان اکثریت.
۳. رساله الصفوة در منزلت اهل بیت (علیه السلام) به عنوان افراد برگزیده و منتخب الهی.

زندگی نکبت بار خلفای اموی خیلی سیاه تر از آنست که صفحات کتاب را با شرح اعمال آنان سیاه نمائیم از آن جهت، به همین مقدار بسنده کردیم.

۱. تاریخ یعقوبی ج ۳، ص ۶۸ - ۶۷.

بخش چهارم

امام باقر (علیه السلام) احیاء‌گر حدیث و شاگردان او

(۹۰۹)

بخش چهارم / امام باقر (ع) احیاء گر حدیث و شاگردان او...
به دنبال دگرگونیهای عمیقی که پس از رحلت پیامبر (علیه السلام) در جامعه اسلامی به وقوع پیوست، حادثهء اسف انگیز دیگری نیز رخ داد که آثار شوم و زیانبار آن، مدتها بر جهان اسلام سنگینی می کرد و فرهنگ غنی اسلام را از سیر تکاملی خود باز می داشت و آن عبارت از جلوگیری از کاوش و تدوین " حدیث " و طرح مباحث گوناگون آن، در زمینه های مختلف بود.

با آنکه حدیث و گفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعد از قرآن مجید در درجهء اولی از اهمیت قرار گرفته است و حدیث پس از کتاب آسمانی بزرگترین منبع غنی فرهنگ اسلامی به شمار می رود، و اصولاً قرآن و حدیث، از هم قابل تفکیک نمی باشند، بلکه دو بال پرواز و پیشرفت مسلمانان می باشند ولی بر اساس موهومات و خیالات تباهگری در زمان خلیفهء دوم، عده ای به مخالفت با نقل و تدوین حدیث برخاستند و به بهانه های پوچ و بی اساس، از هر گونه فعالیت و تلاش در زمینهء کتابت حدیث، به شدت جلوگیری نمودند.

خلیفهء دوم برای جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) طی بخشنامه ای، به تمام مناطق اسلامی نوشت:

" هر کس حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نوشته است، باید آن را از بین ببرد ". (۱)

خلیفه تنها به این بخشنامه اکتفا نکرد، بلکه به تمام یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) و حافظان حدیث، اکیدا هشدار داد که از نقل و کتابت حدیث جدا خودداری کنند!

" قرظة بن کعب " یکی از یاران معروف پیامبر (صلی الله علیه وآله) است می گوید: هنگامی که عمر ما را به سوی عراق روانه کرد، خود نیز مسافتی راه، با ما آمد و در پایان مسیر گفت: آیا می دانید چرا شما را تا اینجا بدرقه کردم؟ گفتیم: لابد خلیفه برای احترام ما که یاران پیامبریم

قدم

١. ان من كتب حديثا، فليحرقه (كنز العمال ج ٥، ص ٢٣٩).

(٩١١)

رنجه کرده اند! گفت: نه. گذشته از احترام شما برای این جهت شما را بدرقه نموده
ام که
مطلبی را به شما توصیه کنم تا به پاس پیاده روی و بدرقه‌ام، آن را انجام دهید. آنگاه
افزود: شما به منطقه ای می روید که مردم آنجا، با زمزمه تلاوت قرآن، فضای
مسجد و
محفل خود را پر کرده اند. توصیه من به شما این است که آنها را به حال خود
واگذارید و
مردم را با احادیث مشغول نسازید و با نقل حدیث، از خواندن قرآن باز ندارید، قرآن
را
پیراسته از هر سخن و حدیثی، برای مردم بخوانید و از پیامبر (صلی الله علیه وآله)
کمتر حدیث به میان
آورید، من نیز در این کار با شما همکاری خواهم کرد!
وقتی که "قرظه" به محل مأموریت خود وارد شد، به او گفتند: برای ما حدیث نقل
کن،
وی جواب داد: خلیفه ما را از نقل حدیث باز داشته است". (۱)
افسانه محدودیت حدیث
با توجه به ماهیت دانش دوستی و فضیلت خواهی و عالم پروری اسلام که در تمام
احکام نورانی قرآن متجلی است، و با توجه به تشویقها و ترغیبهایی که پیشوایان
اسلام
در مورد نوشتن و درج احادیث به کار گرفته اند، مسأله جلوگیری از ضبط حدیث
و نگارش
آن، هرگز نمی توانست موافق با تعالیم فضیلت خواه اسلام باشد، و به نظر می رسد
که
پاره ای از احادیثی که برخی از نویسندگان صحاح ششگانه از پیامبر عالیقدر اسلام
(صلی الله علیه وآله)
نقل کرده اند: "هیچ چیزی جز قرآن از من ضبط نکنید، و هر کس جز قرآن چیز
دیگری را
بنویسد، باید آن را پاک کند... " از احادیث مجعول و تحریف شده باشد، چون
اسلامی که
شعار و طلیعه وحی آن خواندن و نوشتن و سوگند یاد کردن به قلم و تراوشات آن
بوده و
هست، چگونه می تواند از نوشتن احادیث نبوی (صلی الله علیه وآله) که عدل قرآن،
و قرین آن، و تفسیر

کننده و بیانگر آیات است، جلوگیری کرده باشد؟ اصولاً چگونه قابل پذیرش است
که
نگارش گفتارها و بیانات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که مصداق بارز " ما ینطق
عن الهوی إن هو إلا
وحی یوحی " است، ممنوع باشد؟ مگر آنکه بر فرض قبول اصول روایت، منظور

۱. سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۱۱ و مستدرک حاکم ج ۱، ص ۱۰۲.

گفتارهای موسمی یا بیانات مقطعی یا مربوط به يك حادثه از حوادث خاص روز
باشد که

آویزه ای در اختیار جریان سیاسی یا گروه مخصوصی قرار دهد که با احادیث به
جنگ

قرآن یا به مبارزه با آیات برخاسته باشد. البته چنین گفتار یا بیانی نه تنها از نظر واقع،
وجود خارجی ندارد، و بر فرض وجود، باید اشکال امر را یافت، یا افراد را روشن
ساخت، نه

آنکه گفتار یا احادیث را از میان برد، که در اصول فقه در باب تعادل و تراجم،
حکم آن

روشن گردیده است. (هر چیزی که با قرآن مخالفت و معارضه داشته باشد، پس آن
را به

دیوار باید کوبید)

سخنی با برخی از نویسندگان تاریخ علوم عقلی و تمدن اسلامی
یکی از نویسندگان ادبیات و تمدن اسلامی در کتاب خود چنین منگارد:
" بعد از آنکه اسلام در عربستان شایع گشت و قبایل عرب متحد شدند، چون
حکومتی

که میان آنان پدید آمده و وسیلهء اتحاد قدرت و سیادت ایشان شد، مبتنی بر قرآن
بود،

طبعا این کتاب مقدس، مرجع تمام اعمال و نیات آنان قرار می گرفت. به همین سبب
در

آغاز امر، این فکر برای خلفا و زعمای آن قوم پدید آمده بود که هیچ چیز جز قرآن
لایق

خواندن و استفاده کردن نیست و این عقیده علی الخصوص در عهد خلفای راشدین و
بنی امیه شیوع و رواج بسیار داشت، چنان که جز عرب، قومی را لایق سیادت، و
غیر از

احکام اسلامی و قرآن کریم و احادیث، هیچ چیز را شایستهء توجه و مطالعه و
آموختن

نمی دانستند. اعتقاد عرب مانند عقیدهء همهء مسلمانان، آموختن آن بود که " ان
الاسلام

یهدم ما قبله " (اسلام آنچه را پیش از اوست ویران می سازد) و به همین سبب در
اذهان

مسلمانان چنین رسوخ کرده بود که به جز قرآن به چیز دیگری نظر نکنند، زیرا
قرآن،

ناسخ همهء کتب، و اسلام، ناسخ همهء ادیان است. پیشوایان شرع مبین هم مطالعهء هر کتاب و حتی هم کتاب دینی غیر از قرآن را ممنوع ساخته بودند. گویند روزی پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در دست عمر ورقه ای از تورات را مشاهده کرد و چنان غضبناک شد که آثار غضب بر چهرهء او آشکار گردید و آنگاه گفت: " أَلَمْ اَتَكْم بِهَا بِيضَاءِ نَقِيَّةٍ وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ مَوْسَى حَيًّا مَآ وَسِعَهُ الْآبَاطِيقُ " (یعنی آیا در برابر تورات صحیفهء نورانی برای شما نیاورده ام؟ به خدا قسم اگر

موسی هم زنده بود او را نمی رسید جز آنکه از من پیروی نماید).
نویسنده کتاب به این روایت و امثال آن، استدلال می کند بر اینکه پیامبر اسلام
(صلی الله علیه و آله)

خیلی مایل نبود که مسلمانان جز به قرآن، به کتابها یا احادیث توجه داشته باشند.
پاسخ ما

پاسخ اجمالی ما از این پندار ناروا و توهم غیر صحیح و امثال آن اوهام، این است
که

به فرض قبول قطعیت سند، و اعتبار راویان این روایت، باز این حدیث هرگز دلالتی
بر

هدف و منظور نویسنده ندارد. چون:

اولاً: روایت نخست که درباره ویران ساختن شالوده‌های پیشین است، و در روایات
ما

"الإسلام یجب ما قبله" آمده است، در مورد اعمال و کارهای گذشته غیر
مسلمانان وارد

شده است، و فقهای ما با استفاده از این روایت، اصل و قاعده‌ای را بنا نهاده اند که
یک فرد

غیر مسلمان پس از اسلام آوردن لازم نیست اعمال عبادی و مسؤولیت‌های الهی را
که بر

مسلمانان واجب است، قضا نماید و اسلام سابقه پیشین او را قطع و یا به تعبیر آن
روایت،

ویران می سازد، نه آنکه اصول اعتقادی یا تعالیم ارزنده دیگر ادیان را قطع کند،
چون "إن

الدین عند الله الإسلام" و همه ادیان، اصول متحد و مشترکی را تبلیغ و ترویج می
کنند.

ثانیاً: روایت دوم، نوعی توجه دادن مسلمانان به تمسک بر قرآن متقن و محکم
می باشد که دست تطاول و تحریف به آن نرسیده و هدف روایت آن است که با
وجود این

قرآن متقن و دست نخورده، و با وجود این صحیفه نور و روشنایی، چه انگیزه‌ای
دارید که

به تورات منسوخ و تحریف یافته رو آورید تا افکارشان مشوب و مضطرب شود و
دچار

انحراف عقیدتی گردید، آنچنان که از قسمت آخر روایت به روشنی استفاده می
شود، آنجا

که می فرماید: " آیا من صحیفهء نورانی نیاورده ام؟ " یا با وجود این همه آیات بین
ات و
حکمتها، وقصص و تواریخ عبرت آمیز چه داعی دارید که از تورات دست خورده راه
و
روش بیاموزید؟
در هر صورت این روایت هیچ گونی دلالتی بر نهی پیامبر عالیقدر اسلام (صلی الله
علیه وآله) ندارد. به
علاوه در فهم اسلام و تاریخ تمدن آن ضرورت دارد که مفاهیم اسلام و حقایق قرآن،
و

حدیث و سنت مد نظر قرار گیرد، نه روش خلفا یا زمامداران که نوعاً جنبه انفعالی و

مقطعی و تأثیر از مسائل روز را دارند، نه سندیت و کاشفیت از متن معارف اسلام. اینک

برای درك حقیقت به سراغ گفتار یکی از اساطین علم و ادب مرویم. گفتار استاد علامه طباطبائی (قدس سره)

استاد بزرگوار پس از بررسی روایات هر دو طرف، اظهار می دارند: " در قرن اول و دوم، هنگامی که مردم اطراف ابوهیره، سمره بن جندب، نعمان بن بشیر، کعب الأحبار، عکرمه، مروان، عمروعاص و... را گرفته بودند و حدیث دریافت

می کردند، شیعه اطراف امیر المؤمنین (علیه السلام) و فرزندان گرامیش گرد آمده بودند و به

فراگرفتن حدیث مشغول بودند و علی (علیه السلام) بر خلاف نظریه خلفای پیش از خود، درس و

تدوین حدیث را تجویز، بلکه واجب کرد، همانطوری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور تعلم و

تعلیم را می داد و می فرمود: " تذاکروا الحدیث فإنکم إلا تفعلوا یندرس " حدیث را مذاکره

کنید، زیرا اگر مذاکره نکنید حدیث از بین می رود ".

با توجه به مراقبت دائمی و اعتنای اهل بیت عصمت (علیها السلام) است که در متون اولیه

می خوانیم که کتاب یا کتابهایی به املائی پیامبر اسلام و نگارش علی (علیه السلام) تألیف شده و در

نزد اهل بیت (علیها السلام) موجود بوده است، و همواره به آنها استناد و افتخار می کرده اند،

کتابهایی که به اسامی مختلف به این ترتیب آمده است:

" کتاب علی (علیه السلام)، یا کتاب علی (علیه السلام) با املائی رسول الله (صلی الله علیه و آله) " یا " صحیفة الفرائض " کتاب

الأدب. حال چه این کتب، یکی بوده و یا متعدد باشد، به طور قطع منبع علوم و معارف

متنوعی بوده است. در این باره بزرگان اهل سنت مانند بیهقی، در سنن کبری (ج ۸، ص

۲۶ و ۳۰) و متقی هندی کنز العمال (ج ۳، ص ۸۷ و ۳۰۵) و امام شافعی در

مسند (ج ۲، ص ۹۷ و ۱۰۴) و امام احمد در مسند (ج ۱، ص ۷۹، ۸۰، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۶ و ۱۵۲)
و مسلم در صحیح خود (ج ۴، ص ۲۱۷) در باب " کتاب علم و من تبراء من موالیه
" از این
کتاب نقل کرده اند و از نقل آنها معلوم می شود که کتاب علی (علیه السلام)
مشمول بر احکام زکات،
دیات، اخلاق، و پیش گوییهای نیز بوده است و از نقل ابن ابی الحدید (ج ۲، ص
۲۱۱)

استفاده می شود که علوم متنوعی در کتاب علی (علیه السلام) وجود داشته است ".
گفتار استاد بستانی
بستانی در دایرة المعارف خود، کتاب جفر و جامه را به علی (علیه السلام) نسبت
داده است
و گوید:
" ابن طلحه گفته است: " جفر " و " جامعه "، دو کتاب جلیلی است که یکی را امام
علی (علیه السلام) بالای منبر کوفه در خطبه ذکر فرمود، و دیگری کتابی است که
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به
صورت پنهانی به علی (علیه السلام) و اولاد او دستور داد که تدوینش کنند ".
علاوه بر کتابهای علی (علیه السلام)، مصحف فاطمه (علیها السلام) دارای امثال و
حکم و مواعظ و سخنان
عبرت آمیز و اخبار بوده است و سیوطی در " تدریب الراوی " نقل کرده است که
امام حسین
در نوشتن حدیث با منع و جلوگیری خلیفه مخالفت نمود.
در هر صورت روش اهل بیت (علیها السلام) در تألیف معلوم و آشکار است. علاوه
بر اهل سنت،
بزرگان شیعه مانند سلمان، ابوذر، ابورافع، عبد الله بن رافع، اصبع بن نباته و دیگران،
از
امام علی (علیه السلام) پیروی کرده و به تألیف مشغول شده اند، و رشتهء کار را به
دست آیندگان
سپردند و در نتیجه تألیفات و مؤلفین زیاد شدند. در عصر امام پنجم و ششم (علیها
السلام) که آن
عصر را باید عصر نهضت علمی نامید، به قدری مردم به علم و تألیف توجه نمودند
که
اسامی مؤلفین و کتابها، خارج از حد احصاء است و کتابهای نجاشی، شیخ طوسی،
منتهی
المقال، و در عصر اخیر " الذریعه الی تصانیف الشیعة " می تواند نموداری کوچک از
آن
حرکت عظیم علمی و تألیفی باشد.
افسانهء عدم ضبط حدیث
با توجه به آنچه گذشت، و با عنایت به منطق عقل و دانش، و روح کلی فضیلت
خواهی
و دانش دوستی اسلام، معلوم می گردد که افسانهء نهی از نوشتن حدیث، از آن دسته

روایات و احادیثی است که پس از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ساخته شده است، و هرگز نمی تواند ارزش و معیار علمی درستی داشته باشد، چون اسلامی که در مورد قرض و وام دادن مسلمانی به مسلمان دیگر، مفصل ترین آیه ها را دارد که آن را بنویسند، و امضا

کنند، آیا اجازه می دهد که از نوشتن سخنان و احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که همگی در اعتبار و ارزش، عدل قرآن و قرین وحی است و می تواند مشعل فروزان روشنگری و تفسیر

ایات در اعصار و قرون بعدی باشد، نهی و جلوگیری به عمل آید؟
آیا احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که همگی آموزش و وحی الهی است به اندازه چند دینار

وام ارزش ندارد که ضبط و ثبت گردد؟
شاید این نوع مطالب مربوط به جلوگیری از ضبط حدیث، توطئه ای از سوی توطئه گران سیاسی بوده باشد تا اهمیت و ارزش کار گرد آورندگان حدیث و حاملان علوم رسالت را بی ارزش یا کم اعتبار جلوه دهند.

گرچه شاید واقعا انگیزه حفظ و صیانت قرآن را نیز داشته باشد، ولی این جلوگیری چرا در مورد ادبیات و اشعار و چکامه‌ها و ایام عرب و مغازی نبوده است؟ از سوی دیگر،

قرآن به وسیله حافظه‌های قوی و نیرومند و با نگارش و ضبط کامل آن چنان مضبوط بود

که احدی نمی توانست چیزی بر آن افزوده یا کم نماید و مسلمانان همیشه در جریان امر بودند.

گویا این موضوع حقیقت دارد که خلیفه دوم طی بخشنامه ای از نوشتن احادیث جلوگیری به عمل آورد. این بخشنامه آثار زیانبار و لطمه‌های بی شماری را بر فرهنگ

غنی و میراث الهی وارد آورد. این بخشنامه تا مدت ی حکومت داشت تا آنکه آثار سوء آن

به رأی العین محسوس و مشاهده گردید. سرانجام عمر بن عبد العزیز " ابی بکر بن حزم "

یکی از علمای بزرگ مدینه نوشت: " انظر ما کان من حدیث رسول الله فاکتبه فانی خفت

درس العلم و ذهاب العلماء " (احادیث پیامبر را مورد توجه قرار دهید و آنچه را صحیح

می دانید بنویسید. من از نابودی علم و دانشمندان آن، بیمناکم)
حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

شاید مدافعان ضبط و نگهداری حدیث بیش از هر انگیزه و عامل، از این سخن پر بار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) الهام می گرفتند: " خداوند شاد کند بنده ای را که سخنان مرا شنیده، به خاطر بسپارد و برای کسی که آن را نشنیده است، روایت کند ". این سخن گرانبها بارها

در مواعظ و خطبه‌ها و گفتارهای آن حضرت آمده، و به گوش کسانی که گوش شنوایی

داشتند رسیده است، که در رأس آنان علی (علیه السلام) و اولاد اطهار او (علیها السلام) قرار داشتند.

سفرهای پر رنج در راه فراگیری حدیث با توجه به قداست و معنویتی که علم حدیث و بازگویی احکام الهی داشت، شیفتگان و علاقمندان حدیث را در راه کسب و فراگیری آن، متحمل زحمات و تلاشهای فوق

العاده ای می شدند، تا حدیثی را از منبع نخستین آن یا از افرادی که خود بدون واسطه از

منبع نخستین دریافت کرده بودند، بشنوند. گاهی مسافرت سی روزه، با آن همه زحمت و

مشقتی که در برداشت، برای شنیدن يك حدیث صورت می گرفت، و گاهی از يك منطقه

دوردست شد رحال بسته می شد، تا حدیثی از راوی نخست اخذ شود، و گاهی در مورد

يك باب از مسائل فقهی اسلام، چندین سال پرسش و پاسخ صورت می گرفت، تا موضوع

کاملاً مشخص گردد. در این باب نمونه‌های فراوانی در " درایه " و " رجال " وجود دارد که ما

تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

" زرارة بن أعین " می گوید: مدت چهل سال مسائل حج را از امام صادق (علیه السلام) مشنیدیم

و باز زمینهء سؤال باقی بود، و هنوز سخنان ناگفته وجود داشت. در این باره در کتاب

وسائل الشيعة چنین آمده است:

" قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) جعلني الله فداك أسألك عن الحج منذ أربعين عاما فتفتيني

فقال: يا زرارة بيت حج الله قبل آدم بألفي عام تريد أن تفتني مسائله في أربعين عاما ". " زراره " می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: خداوند مرا فدای تو

گرداند، از چهل

سال پیش تاکنون دربارهء مسائل حج از تو می پرسم و شما همواره مرا بی جواب نمی گذارید. فرمود: زراره! تو می خواهی تمام مسائل کانون مقدسی را که دو هزار

سال

پیش از آدم (علیه السلام) مورد توجه و عنایت الهی بوده است، در چهل سال پاسخ گفته شود؟

با توجه به این گونه عنایت خاص بود که مردان فاضل و دانشمندی مانند زراره، محمد

بن مسلم، ابوبصیر و ابان بن تغلب (در عهد امام باقر و امام صادق (علیها السلام) زکریا بن آدم،

یونس بن عبد الرحمن، حسن بن علی بن وشاء (در عهد امام رضا (علیه السلام)) به وجود آمدند که

آثار و نوشته‌های آنان روشنگر راه عاملان احکام الهی، و کتابهای حدیث، مشحون از

زحمات و تلاشهای شبانه روزی آنهاست.

سفرهای طولانی برای فراگیری يك حدیث

در راه دریافت حدیث، و احیانا يك حك الهی از راوی نخستین، یا منبع مطمئنی که دل را سکون و آرامش بخشد، و بین او و خدا حجت تمام باشد و بتوان برای دیگران نیز به

عنوان معیار عمل و مقیاس شرع، به ودیعت گذاشت سفرهای طولانی و راه پیماییهای

پر زحمت و دور و دراز توأم با مرارت صورت می گرفت، و مسافرت کننده بسیار خوشحال

می شد که او توانسته است به يك حدیث صحیح یا به يك در پر قیمت از معارف الهی

دست یافته است. در این مورد چند نمونه ذکر می شود:

۱. سفر از قم به کوفه

" شیخ الطائفه " (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق) از احمد بن محمد بن عیسی، محدث و عالم مشهور قمی که رایست علمای شهر را در عصر خود داشته است، نقل می کند که می گفت:

" در جستجوی حدیث به کوفه رفتم. در آن شهر " حسن بن علی و شاء " را ملاقات کردم

که یکی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) بود. از او خواستم که کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان

را به من بدهد. وقتی کتابها را به من داد، گفتم از شما می خواهم که اجازهء روایت کردن این

دو کتاب ر نیز به من بدهید. حسن بن و شاء گفت: خدا تو را رحمت کند، چه عجله ای

داری؟ برو از روی آنها بنویس بعد سماع کن (شنیدن حدیث). گفتم: از حوادث روزگار

ایمن نیستم. گفت: اگر من می دانستم که کسی مانند تو طالب حدیث خواهد بود احادیث

بسیاری را فرا می گرفتم، زیرا من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد نفر از مشایخ حدیث

را درك کردم که همگی می گفتند: " حدثنی جعفر بن محمد، حدثنی جعفر بن

محمد (صلی الله علیه وآله) " جعفر بن محمد مرا روایت کرد ".
۲. سفر از بصره به کوفه
" ابو ایوب سلیمان منقری " یکی دیگر از محدثین عالیقدر می گوید:
" بیش از بیست و چند بار از بصره برای گرفتن يك حدیث، به کوفه سفر کردم تا
در

مجلس " حفص بن غیاث " که حدیث می گفت حضور پیدا نمایم و احادیث او را یادداشت

نم. وقتی به بصره برگشتم، در " نباته " ابن ابی خدیوه را ملاقات کردم او گفت: " سلیمان! از کجا می آیی؟ " گفتم: " از کوفه ". گفت: " حدیث چه کسی را نوشتی؟ " گفتم: " آری " گفت:

" حدیثی را که درباره گوسفند قربانی، حفص از جعفر بن محمد (علیها السلام) از پدرش از ابوسعید خدری روایت کرده اند، نوشتی؟ " گفتم: " نه! " گفت: " چشمت گریان باد! پس در کوفه چه می کردی؟ " منقری گوید: " خورجین خود را نزد ابن ابی خدیوه گذاشتم، دوباره به کوفه بازگشتم و باز به خانه حفص بن غیاث وارد شدم. حفص پرسید: " از کجای می آیی؟ " گفتم: " از بصره " گفت: " پس چرا باز برگشتی؟ " گفتم: " از ابن ابی خدیوه چنین و چنان شنیدم ".

حفص آن حدیث را برای من روایت کرد و من مجدداً بازگشتم ".

۳. سفر به مصر و شام

" جابر " یکی از آن چند نفر صحابی است که به کثرت نقل و روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

شهرت دارند و عامل نخست، حس دانش دوستی جابر است که حتی برای شنیدن يك

حدیث از مدینه به مصر رفت و این سفر با وسایل آن روز، يك ماه طول کشید.

" احمد بن حنبل " در " مسند " خود نقل می کند که " جابر بن عبد الله انصاری " صحابی معروف و سالمند از مدینه به شام رفت تا حدیثی را که عبد الله بن انیس جهنی از پیامبر عالیقدر اسلام روایت کرده است از خود او بشنود و واسطه‌ای در میان نباشد.

حدیث همان حدیثی بود که در مورد حقوق همسایه و برادر دینی بود و گذشت.

" سیوطی " در " حسن المحاضرة " نقل می کند که جابر شنید که " عبد الله بن انیس جهنی " حدیثی را راجع به قصاص از پیامبر شنیده است و چون دیگری این حدیث را

به
یاد نداشت و " عبد الله " نیز مدتی پیش به مصر مهاجرت کرده بود، جابر خود را
برای
شنیدن مستقیم این حدیث آمادهء مسافرت به مصر کرد. خود جابر گوید:
"... به بازار رفتم و شتری را خریدم، سپس زاد و راحلهام را آماده کردم. يك ماه
روی
شتر نشستم تا به مصر رسیدم، تا حدیثی را سؤال کنم. به در خانهء " عبد الله بن
انیس "
رسیدم، و سلام کردم و غلام سیاه زنگی از منزل خارج شد، و گفت: " تو کیستی؟
" به او

گفتم: " جابر بن عبد الله " پس باز گشت به آقای خود خبر داد. مجددا برگشت و گفت: " آیا تو همان صحابهء رسول خدا هستی؟ " گفتم: " آری " دوباره به منزل برگشت. دیدم خود عبد الله بیرون آمد، و مرا به بغل گرفت و من هم او را بغل گرفتم. گفت: " برادرم چه باعث شده است که به اینجا آمده ای؟ " گفتم: " حدیثی که شما از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد قصاص نقل می کنید. چون جز تو احدی از راویان باقی نمانده است که آن حدیث را مستقیم از رسول خدا نقل نماید. خواستم بی واسطه از تو بشنوم ".

" عبد الله جهنی " گفت: " شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که می فرماید: " چون روز محشر می شود، مردم عریان و پا برهنه و دست خالی محشور می شوند. سپس منادی ندا می دهد، با صدایی که دور و نزدیک آن را مشنوند و می گوید: " من هستم آن صاحب اختیار و منتقم، امروز ظلم و ستمی وجود نخواهد داشت، هیچ کس نمی تواند وارد بهشت شود، و هیچ کس از اهل آتش نمی تواند داخل آتش گردد، در صورتی که پیش او مظلومه ای وجود داشته باشد، هر چند خراش باشد ". گفته شد: ای رسول خدا! چرا پا برهنه و عریان؟ فرمود: " عریان از حسنات و سیئات ".

۴. سفر از بصره به مدینه از " ابوالعالیه " نقل شده است که می گوید:

" برای ما از یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بصره احادیثی نقل مشد، ولی ما به سماع از بصریان اکتفا نمکردیم و به مدینه مرفتمیم تا از زبان خود راویان، بدون واسطه احادیث را بشنویم ".

۵. سفر به مدینه از " ابن قلابه بصری " عبد الله بن زید جرمی (متوفای ۱۰۴) نقل شده است که سه سال در مدینه اقامت گزیدم، و فقط نظرم، گرفتن يك حدیث از ناقل اصلی آن بود.

۶. سعید بن مسیب و تلاش شبانه روزی از سعید بن مسیب (متوفای ۹۰) نقل شده است که روزها و شبهایی برای فرا گرفتن

يك حديث به تكاپو و مسافرت گذراندم.

(۹۲۱)

با توجه به این گونه نقل و انتقالها و گشت و گذارهاست که در " رجال " عده ای با وصف " رجال "، " جوال " (سیاح)، سافر الی الآفاق (جهانگرد)، طواف الأقالیم (سیاح مناطق) شهرت یافته اند که همگی مشعر بر کثرت سفر و کوچ نمودن برای دریافت حدیث می باشد.

پس با وجود این همه تشویقها و ترغیبتها بود که جوامع حدیثی به وجود آمدند، و با گسترش نیازهای فکری و معنوی جامعه اسلامی، کتابهای متنوع و جالب حدیثی پا به

عرصهء حیات گذارد، و برای سهولت استفاده، کتابهای حدیث به صورت موضوعی و متنوع عرضه گردید، که از میان آنها چند کتاب حدیثی زیر از اشتهار و اعتبار خاصی برخوردارند:

۱. اصول کافی و فروع و روضهء آن از ثقة الإسلام مرحوم کلینی (م ۳۲۹ هـ. ق) با ۱۶۰۹۹ حدیث.

۲. من لا یحضره الفقیه تألیف محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ هـ. ق) با ۹۰۴۴ حدیث.

۳. تهذیب الأحکام در ده جلد، تألیف ابوجعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰) با ۱۳۵۹۰ حدیث.

۴. الاستبصار با ۶۵۳۱ حدیث.

۵. وسائل الشیعة تألیف شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) با تقطیع احادیث و جا دادن هر حکم در باب خویش، با ۳۵۸۵۰ حدیث.

۶. الوافی تألیف محمد بن مرتضی، معروف به ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱).

۷. بحار الأنوار تألیف مولی محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰) در یکصد و ده جلد، در حدود ۴۵۹۵۰۰ حدیث.

۸. مستدرک الوسائل تألیف حاج میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰) که هم اکنون بخش اول آن در هجده جلد انتشار یافته است.

۹. جامع احادیث الشیعة با اشراف و نظارت آیه الله العظمی بروجردی، که تاکنون

۲۳

جلد از آن انتشار یافته است.

(۹۲۲)

قابل ذکر است که چهار کتاب نخستین از کتابهای معتبر و قابل عنایت در میان شیعه می باشد، و دیگر کتابها و جوامع حدیثی با توجه به ضوابط و معیارهای حدیث شناسی

مورد استناد قرار می گیرند.

از بین این دسته کتب، کتابهای برگزیده شده به عنوان " اربعین حدیث " از عنوان و اعتبار خاصی برخوردار گردیده اند، که خود سرگذشت جالب و سیر فرهنگی طولانی دارد

که طالبان تفصیل می توانند به پیشگفتار ترجمه اربعین شیخ بهایی به قلم نگارنده مراجعه فرمایند.

خسران جبران ناپذیر

این محدودیتها باعث شد که احادیث نبوی (صلی الله علیه وآله) در سینهء حافظان حدیث بماند و به

تدریج ضایع و از بین رود و مسلمانان از این منبع بزرگ فرهنگ اسلامی، مدتها محروم

گردند به حدی که شعبی می گوید: " يك سال با پسر عمر همنشین شدم برای نمونه حتی

يك حدیث از روی نشیندم " (۱) و " سائد بن یزید " می گوید: از مدینه تا مکه با " سعد بن

مالك " هم سفر بودم، در طول سفر، حتی يك حدیث از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نقل نکرد ". (۲)

این ممنوعیت چنان اثر شومی، در جامعه به جا گذاشت که " عبد الله بن عمر " با آنکه به

دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله)، احادیث آن حضرت را ضبط نموده بود، بر اثر بخشنامهء خلیفه، آنچنان

نوشته‌های خود را پنهان ساخت که هرگز در کتب حدیث، نامی از کتاب و اثر وی، به

چشم نمی خورد.

این وضع تا اواخر قرن اول هجری یعنی تا زمان حکومت عمر بن عبد العزیز اواخر قرن اول ادامه یافت. عمر بن عبد العزیز با يك اقدام شجاعانه این بدعت را از میان برداشت و مردم را به نقل و تدوین حدیث، تشویق کرد و طی بخشنامه ای به منظور ترغیب و تشویق دانشمندان و راویان چنین نوشت:

" أنظر واحدیث رسول الله، فاكتبوه فإني خفت دروس العلم، وذهاب أهله ".
(احادیث

-
١. سنن ابن ماجه ج ١، ص ١١.
 ٢. سنن ابن ماجه ج ١، ص ١١.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) را جمع آوری کرده بنویسید زیرا من بیم آن دارم دانشمندان و اهل حدیث از دنیا بروند و چراغ علم خاموش گردد).

بنا به نقل "بخاری" وی نامه ای به مضمونی که گذشت از شام به "ابی بکر بن حزم" که از بزرگان علمای مدینه بود، نوشت.

ولی این امر در آغاز کار بود و مدتها طول کشید تا يك قرن عقب افتادگی جبران گردد

و احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) احیاء شود و آنچه در حافظه ها بود، روی کاغذ بیاید.

و چون دوران خلافت عمر بن عبد العزیز کوتاه مدت بود (عمر بن عبد العزیز دو سال و اندی حکومت کرد) این برنامه به سرعت پیشرفت نکرد زیرا پس از او "یزید بن عبد الملك" و "هشام بن عبد الملك" زمام امور را در دست گرفتند و چیزی که در حکومت آنها مطرح نبود، دلسوزی به حال اسلام و مسلمانان بود. تا آنکه محمد بن مسلم بن شهاب زهری پیشوای بزرگ محدثان شام و حجاز به این کار قیام کرد و شروع به تدوین حدیث نمود....

شیعه پایه گذار تدوین حدیث خوشبختانه شیعیان از همان آغاز به پیروی از پیشوایان راستین خود، از همان دوران حیات پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در این زمینه کوششهای فراوانی به عمل آوردند و به پیروی از امیرمؤمنان (علیه السلام)، در نقل و ضبط و تدوین حدیث، پیش قدم شدند و آثار گرانبها و مجموعه‌های ارزنده ای از اخبار و احادیث را از خود به یادگار گذاشتند.

اگر جامعه‌ی تسنن بر اثر افسانه‌ی نهی از نوشتن حدیث، صد سال یا بیشتر، احادیث اسلامی را ضبط نکردند، ولی جامعه‌ی تشیع در این راه، پیش قدم شدند، در زمان خود

پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، "ابورافع" کتابی بنام: "السنن والأحكام والقضایا" نوشت (۱) و احکام و سنن مخصوص در ابواب مختلف اسلام را مثل نماز و روزه و زکات و حج و مرافعات گرد آورد و

اگر ما این کتاب را نخستین کتاب حدیث بدانیم، می توان آن را نخستین کتاب
فقهی

۱. فهرست نجاشی، ص ۴.

نیز، دانست. (۱)

ابورافع هنگامی این کتاب را نوشت که کتابت حدیث و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نظر دستگاه خلافت، جرم بزرگی به شمار می رفت.

پس از ابورافع، نویسندگان شیعه در همان دوران فترت کتابت حدیث، به ضبط و نوشتن احادیث اسلامی پرداختند و از این طریق سخنان پیشوایان خود را از دستبرد تحریف و تغییرات زمان حفظ نمودند. (۲)

این برنامه از زمان امیرمؤمنان (علیه السلام) تا زمان پیشوای پنجم ادامه داشت و در زمان حضرت باقر (علیه السلام) پیشرفت درخشانی پیدا کرد به طوری که هنگام صدور دستور عمر بن عبد العزیز مبنی بر جمع آوری و تدوین حدیث، هر کدام از یاران و شاگردان برجسته پیشوای پنجم، هزاران حدیث را حفظ داشتند.

حوزه علمی پربراری که امام باقر (علیه السلام) مؤسس آن بود در محیط علمی خود شاگردان و فارغ التحصیلانی را پروراند که هر کدام در رشته خود یکی از نخبگان و فرهیختگان به شمار می آمدند.

حوزه علمی امام باقر (علیه السلام) دامنگستر بود تنها به یک رشته خاصی محدود نمی گردید بلکه در شاخه های متنوع معارف اسلامی از قبیل: تفسیر، حدیث علوم قرآنی، کلام، فلسفه، هیئت، نجوم، فلکیات، تاریخ و دیگر رشته های رایج، شاگردان برجسته ای داشت یکی از آن شاخه ها روایت و روایتگری و تعلیم احکام و احادیث بود. که شاگردان ممتازی را تحویل جامعه اسلامی داد از آن میان:

۱. جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (متوفی سال ۹۰۹) اصرار دارد که پایه گذاران علوم اسلامی را اهل تسنن معرفی کند وی می گوید: " نخستین کسی که در فقه، کتاب نوشت، ابوحنیفه بود. در صورتی که ابوحنیفه در سال ۱۰۰ هجری متولد شده و در سال ۱۵۰ فوت کرده است و ابورافع ۶۰ سال پیش از تولد ابوحنیفه در گذشته است. بنابراین جهان تسنن از اوائل قرن دوم هجری به تدوین حدیث پرداخته است در صورتی که بزرگان شیعه از همان روز اول، دست به

چنین کاری زده اند.
۲. در تنظیم بحث مربوط به تدوین حدیث، از کتاب "شخصیتهای بزرگ شیعه در صدر اسلام"،
تألیف برادر گرامی جناب آقای پیشوایی (بخش مربوط به شرح حال ابورافع) استفاده شده است.

۱. محمد بن مسلم بن ریحاح

محمد بن مسلم یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه، و از راویان بسیار بلند پایه و با فضیلت است که در علم و فضل و زهد و تقوی و کمال، سرآمد محدثان و راویان بود و در

میان یاران امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) کمتر کسی به پایه‌ء فضیلت و عظمت او می‌رسید.

پیشوای ششم می‌فرماید: "مکتب و احادیث پدرم را چهار نفر احیاء کردند، این چهار

نفر عبارتند از: زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم، و برید بن معاویه عجلی، اگر اینان نبودند

کسی از تعالیم دین، و مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهره‌ای نمی‌یافت. این چند نفر حافظان دین و

امین پدرم در بیان حلال و حرام و احکام دین بودند. این چهار نفر از میان شیعیان زمان

ما نخستین کسانی بودند که با مکتب ما آشنا شدند و در روز رستاخیز نیز پیش از دیگران

به ما خواهند پیوست." (۱)

"محمد بن مسلم" که از مردم کوفه بود، طی چهار سال مهاجرت و اقامت در شهر مدینه، پیوسته به محضر امام باقر (علیه السلام) و بعد از او به خدمت امام صادق (علیه السلام) شرفیاب، و از محضر آن دو پیشوای بزرگ، بهره‌ها ماندوخت. او در مکتب علمی امام به درجه‌ء والایی

از علم و فضل نائل گردید که می‌گفتند:

"در میان شیعیان هیچکس از محمد بن مسلم داناتر نیست" (۲) وی می‌گوید: "هر

موضوعی که به نظرم می‌رسید، از امام باقر (علیه السلام) می‌پرسیدم و جواب می‌شنیدم به حدی که

۳۰ هزار حدیث از امام پنجم و ۱۶ هزار حدیث از امام صادق (علیه السلام) فرا گرفتم." (۳)

"هشام بن سالم" می‌گوید: "در هر موضوعی که من و "زراره" اختلاف پیدا می‌کردیم، از

محمد بن مسلم می‌پرسیدیم و او در جواب، آنچه را که از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)

شنیده بود نقل می کرد". (۴)

-
۱. رجال کشی، ص ۱۲۵.
 ۲. اختصاص مفید ص ۲۰۳، ابن شهر آشوب، مناقب ج ۴، ص ۲۰۰.
 ۳. اختصاص مفید ص ۲۰۱، مجلسی، بحار الانوار ج ۴۶، ص ۲۹۲ و رجال کشی ص ۱۲۹، مناقب ج ۴، ص ۱۹۶.
 ۴. اختصاص مفید، ص ۵۳.

" ابن ابی یغفور " که یکی دیگر از یاران پیشوای ششم است، می گوید: " روزی به امام

صادق (علیه السلام) عرض کردم: من همیشه دسترسی به شما ندارم و نمی توانم هر وقت که

بخواهم به خدمت شما شرفیاب شوم، گاهی بعضی از شیعیان مسائلی از من می پرسند که

در پاسخ آن ناتوان ممانم، امام صادق (علیه السلام) فرمود: " چرا از محمد بن مسلم ثقفی سؤال

نمی کنی؟ او احادیث ما را از پدرم شنیده و مورد توجه و علاقه‌ی پدرم بود و پدرم از او

رضایت داشت ". (۱) محمد بن مسلم کتابی بنام " أربعمائة مسألة " (چهارصد مسأله) تألیف

نموده بود که گویا پاسخ چهارصد مسأله ای بود که از پیشوای پنجم و ششم شنیده بود. (۲)

محمد بن مسلم و فقهای اهل تسنن!

فقها و دانشمندان بزرگ اهل تسنن مشکلات علمی خود را از محمد بن مسلم می پرسیدند و از دانش او که محصول درك محضر پر فیض پیشوای پنجم بود، بهره‌مند

می شدند.

وی می گوید: شبی پشت بام خانه خود خوابیده بودم، ناگهان در خانه را زدند، گفتم

کیست؟ شخصی صدا زد: بیا پائین با شما کار دارم. از پشت بام پائین آمدم دیدم زنی است

گفت: دختر تازه عروسم، هنگام وضع حمل جان سپرده است ولی گویا بچه هنوز در شکم

مادر زنده است، و حرکت می کند تکلیف ما چیست؟

گفتم: روزی عین این مسأله را از امام باقر (علیه السلام) سؤال نمودند امام فرمود: " باید شکم

مادر را شکافت و بچه را بیرون آورد آنگاه گفتم من مخفیانه زندگی می کنم و کسی از محل

سکونت من با خبر نیست تو چگونه به اینجا آمدی؟

گفت: من ابتداء پیش ابوحنیفه رفتم و حل این مشکل را از او خواستم، ابوحنیفه

گفت: من حکم این مسأله را نمی دانم هم اکنون برو پیش محمد بن مسلم، او حتما

جواب سؤال تو را خواهد داد ولی وی هر چه در جواب گفت، برگرد به من نیز
اطلاع بده!
محمد بن مسلم می گوید: آن زن رفت، فردای آن شب وارد مسجد شدم. با صحنهء

-
۱. رجال کشی، ص ۱۴۵ و بحار الانوار ج ۴۶، ص ۲۲۸.
 ۲. سید عبد الحسین شرف الدین، مؤلفوا لشیعه فی صدر الإسلام تألیف، ص ۶۴.

جالبی، روبرو گردیدم، ابوحنیفه عده ای را دور خود جمع کرده بود و مسئلهء شب گذشته را از آنان می پرسید من سرفه ای کردم، ابوحنیفه صدای مرا شنید ضمن صحبت خود (به طوری که کسی متوجه نشود) گفت: " اللهم غفرا، دعنا نعیش " خدا تو را ببخشد بگذار زندگی کنیم... یعنی صرف نظر کن و مطلب را مکتوم بدار و بگذار زندگی کنیم ". (۱)

محمد بن مسلم و قاضی ابن ابی لیلی روزی دو نفر برای طرح دعوی و حل اختلاف، نزد " ابن ابی لیلی " قاضی معروف آمدند، یکی از آنها دیگری را نشان داده گفت: این مرد کنیزی به من فروخته است که پاهایش فاقد مو می باشد! و من گمان می کنم که از روز اول بدن او، مو نداشته است و این موضوع مرا سخت نگران کرده است. آیا این عیب است و من می توانم به خاطر آن معامله را فسخ کنم؟ " ابن ابی لیلی " که تا آن موقع هرگز با چنین مسأله ای روبرو نشده بود و حکم آن را نمی دانست، بهانه ای پیش کشید و گفت: مهم نیست مردم معمولا موهای بدن را برای پاکیزگی و نظافت می گیرند بنابراین عاملی برای ناراحتی شما وجود ندارد. مدعی که احتمال می داد آقای قاضی از حکم اصلی مسأله، بی خبر است و به همین جهت طفره می رود، گفت: من کار با این حرفها ندارم، بالأخره این امر، عیب محسوب می شود یا نه؟ اگر عیب است بفرمائید و اگر نه مرخص می شویم ". در این موقع قاضی دست خود را روی شکم گذاشت و گفت دچار دل درد شدید شدم اجازه بفرمائید چند لحظه دیگر باز می گردم بلافاصله از جا حرکت نموده از در دیگری بیرون رفت و خود را به محمد بن مسلم رسانید و از رأی ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) در مورد چنین مسأله ای پرسید؟

محمد بن مسلم گفت: عین این موضوع را نمی دانم ولی از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: هر چیز طبیعی که از خلقت اصلی کم یا زیاد شود، عیب محسوب می گردد."

۱. اختصاص ص ۲۰۴ - ۲۰۳، رجال کشی ص ۱۴۶.

ابن ابی لیلی گفت!: همین کافی است! او بی درنگ به محکمه بازگشت و به طرفین شکایت اعلام کرد: اگر مشتری مایل باشد می تواند معامله را به واسطهء عیبی که در کنیز

هست فسخ کند. (۱)

گفتار آیه الله خوئی

صاحب معجم رجال الحدیث در حق او می نویسد: " محمد بن مسلم بن رباح یا

رباح

مکنی به " ابو جعفر " وی از اصحاب ما در کوفه: فقیه، پارسا با امام محمد باقر (علیه

السلام) و امام

صادق (علیه السلام) مصاحبت داشته است و از هر دو بزرگوار روایت کرده است او

یکی از موثق ترین

افراد بود کتابی دارد که چهارصد گانه می گفتند و در ابواب حلال و حرام نگاشته

شده بود

او در سال ۱۵۰ هجری در ۷۰ سالگی از دنیا رفت.

مرحوم شیخ مفید در " رساله عددیه " او را از فقهاء و از کسانی که حلال و حرام از

آنان

گرفته می شود بر شمرده است او از ابی جعفر (امام باقر (علیه السلام)) ثواب گریه بر

ابا عبد الله

الحسین (علیه السلام) را روایت کرده است و او کسی است که اصحاب ما بر

تصدیق آنان و گردن

نهادن بر فقه آنان اتفاق نموده اند... ". (۲)

گفتار آیه الله شوشتری

مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی شوشتری صاحب " قاموس الرجال " در مورد ایشان

مطالبی را از ارباب تراجم به تفصیل آورده است در پایان از حریر از محمد بن مسلم

نقل

می کند: " در رأی فکر من چیزی خلجان نمود مگر اینکه آن را از ابو جعفر امام

محمد باقر (علیه السلام) سوال نمودم تا اینکه سی هزار حدیث از او پرسیدم و از ابا

عبد الله (امام

صادق (علیه السلام)) ۱۶ هزار حدیث سوال نمودم ". (۳)

۲. جابر بن یزید جعفی

یکی دیگر از تربیت یافتگان مکتب امام باقر (علیه السلام) جابر بن یزید جعفی است.

وی اهل

-
١. وسایل الشیعه ج ١٢، ص ٤١٠.
 ٢. معجم رجال الحدیث ج ١٧، ص ٢٤٧ - ٢٤٨، کد معرفی ١١٧٧٩.
 ٣. قاموس الرجال ج ٩، ص ٥٧٥، کد معرفی ٧٢٧٥.

کوفه بود و برای استفاده از محضر امام باقر (علیه السلام) به شهر مدینه هجرت نمود، او در پرتو بهره‌وری از مکتب پر فیض پیشوای پنجم، به مراتب علمی والایی نائل گردید و در صف

یاران برجسته آن حضرت قرار گرفت.

راز بزرگ

نخستین شرفیابی جابر به پیشگاه امام باقر (علیه السلام) جالب و شنیدنی است، جابر می گوید:

در سن جوانی بودم که به محضر امام باقر (علیه السلام) شرفیاب شدم، امام فرمود:

شما کی هستید؟

یکی از اهالی کوفه.

از کدام طایفه؟

از تیره " جعفی " .

برای چه به مدینه آمده ای؟

برای تحصیل علم و دانش.

از چه کسی می خواهی علم و دانش یاد بگیری.

از محضر شما.

از این به بعد اگر کسی از تو پرسید: اهل کجا هستی، بگو اهل مدینه هستم! (تا

مزاحم

تو نشوند)

قبل از هر چیز باید پرسیم: آیا این حرف خلاف نیست؟

نه، زیرا کسی که ساکن شهری است مادامی که از آنجا بیرون نرفته است اهل آن

شهر

حساب می شود.

جابر می گوید: پس از این گفتگو، امام کتابی به من داد و فرمود: پیش از سقوط

حکومت بنی امیه نباید حتی يك حدیث، از مطالب این کتاب را نقل کنی ولی پس از

سقوط حکومت آنان می توانی نقل کنی و اگر از نقل آنها خودداری کنی از رحمت

الهی

دور خواهی بود سپس کتاب دیگری به من داد و فرمود: مطالب این کتاب فقط برای

استفاده خودت هست و چیزی از آن برای دیگران بازگو مکن". (۱)
جابر از آن روز در مدینه سکونت گزید و در صف شاگردان امام باقر (علیه السلام)
قرار گرفت. او در

این مدت، دانشهای بسیاری اندوخت به حدی که کمتر مسأله ای پیش می آمد که
جابر
در حکم آن، عاجز بماند.

یکی از رجال معاصر جابر می گوید: "من هر سؤالی از جابر می نمودم، پاسخ مرا به
وسیله حدیثی که در آن باره از امام شنیده بود، می داد و گاه میگفت: من اینها را از
وارث

علم انبیا یعنی امام باقر (علیه السلام) شنیده ام". (۲)
یکی از معاصران وی می گوید: "روزی که ولید بن یزید به قتل رسیده بود، وارد
مسجد

شدم، دیدم مردم در مسجد اجتماع کرده اند، در میان انبوه جمعیت چشمم به جابر
افتاد

که در میان حلقه ی مردم نشسته می گوید: این احادیث را از وارث علوم انبیاء، و
جانشین

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، محمد بن علی باقر (علیه السلام) شنیده ام". (۳)
همانطور که اشاره شد در زمان امام باقر (علیه السلام) جهان تسنن تازه به نقل و
تدوین حدیث

شروع کرده بود ولی پیشوای پنجم در تعقیب برنامه پدران بزرگوار خود نهضت
علمی

دامنه داری را پی ریزی نمود و شاگردان برجسته ای را تربیت کرد که هر کدام
چندین هزار
حدیث حفظ داشتند.

جابر که نمونه ای از تربیت یافتگان مکتب علمی امام باقر (علیه السلام) به شمار می
رفت حافظ

هفتاد هزار حدیث بود (۴).

وی می گفت: هفتاد هزار حدیث از امام باقر (علیه السلام) شنیده ام که همه را از
پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل

نموده است. (۵)

محیط نامساعد

جابر که یکی از شیعیان بزرگ و با فضیلت بود، به واسطه دفاع صریح از عقاید
تشیع،

-
١. رجال كشي، ص ١٧٠.
 ٢. مجلسي، بحار ج ٤٦، ص ٢٨٩.
 ٣. رجال كشي، ص ١٦٩.
 ٤. اعيان الشيعة ج ٤، بخش ٢، ص ٧.
 ٥. صحيح مسلم، ج ١، ص ١٠٢.

همواره مورد خرده گیری مخالفان قرار داشت، و چون محیط را برای بیان پاره ای از حقایق، نامساعد می دید، از افشای بسیاری از احادیثی که شنیده بود، خودداری می نمود و می گفت: " پنجاه هزار حدیث در سینه دارم که هنوز یکی از آنها را نقل نکرده ام ". (۱)

روزی حدیثی را نقل کرد و گفت: این یکی از همان پنجاه هزار حدیث بود. امتیازات علمی و معنوی جابر، به قدری چشمگیر و قابل توجه بود که نه تنها در پرتو آن، محبوبیت خاصی در پیشگاه امام باقر و امام صادق (علیه السلام) پیدا کرده بود، بلکه دیگران نیز خواه و ناخواه در برابر شخصیت بزرگ علمی و ویژگیهای معنوی او، سر تعظیم فرود

می آوردند. وقتی از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: موقعیت جابر در نظر شما چگونه است؟ فرمود:

جابر نزد ما مثل سلمان نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) است! (۲)
" سفیان ثوری " به " شعبی " که از دانشمندان آن روز بود، می گفت: اگر نسبت به جابر

بدگوئی کنی پاسخ را با بدگوئی خواهم داد! (۳)
مؤلف " میزان الاعتدال " می گوید: " جابر بن یزید یکی از دانشمندان شیعه است، وی

شخصی راستگو، و در نقل حدیث فوق العاده، پرهیزکار است به طوری که در این قسمت

کسی را بهتر از او ندیده ام ". (۴)
" ریان بن ابی الجلال " می گوید: " در مورد احادیث جابر در میان محدثان و راویان شیعه اختلاف افتاد، گفتم من این موضوع را از امام صادق (علیه السلام) می پرسم، هنگامی که به

همین منظور به محضر آن حضرت شرفیاب شدم، قبل از آنکه آغاز سخن کنم، فرمود:

خدا رحمت کند جابر را، او در نقل احادیث ما، صادق و راستگو بود. خدا " مغیره بن سعید "

را لعنت کند، او اخبار دروغین را با احادیث ما مخلوط می کرد ". (۵)

-
١. مدرک گذشته و رجال کشی، ص ١٧١.
 ٢. قاموس الرجال، ج ٣، ص ٣٣٥.
 ٣. مؤلفوا الشيعة في صدر الاسلام، ص ٢٧.
 ٤. سيد حسن صدر، مؤلفوا الشيعة، ص ٣٧.
 ٥. بحار الأنوار ج ٤٦، ص ٣٤١ و رجال کشی ص ١٦٩.

جابر با استفاده از علوم و دانشهای سرشار پیشوای پنجم، کتب و آثار متعددی از خود

به یادگار گذاشت که شاهد دیگری بر توجه شیعیان به مسأله تدوین و جمع آوری مباحث اسلامی است، کتابهای جابر به قرار زیر است.

۱. کتاب تفسیر.

۲. کتاب نوادر.

۳. کتاب فضائل.

۴. کتاب جمل.

۵. کتاب صفین.

۶. کتاب نهروان.

۷. کتاب مقتل امیر المؤمنین (علیه السلام).

۸. کتاب مقتل الحسین (علیه السلام).

۳. زرارة بن أعین

زرارة یکی دیگر از یاران خاص امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و از شیعیان بسیار با

فضیلت و عالیقدر بود به حدی که بزرگی و عظمت و شخصیت و ویژگیهای علمی و معنوی

او مورد اتفاق دانشمندان شیعه است.

"ابن شهر آشوب" می نویسد: "دانشمندان اسلامی در این مطلب اتفاق نظر دارند که

در میان شاگردان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) شش نفر از همه داناتر و واردتر بودند که

عبارتند از: زراره، معروف مکی، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طائفی، و

برید بن معاویه عجلی". (۱)

زراره مردی سخنور، خوش بیان، و در بحث و مناظره، استعداد فوق العاده ای داشت به حدی که کمتر کسی می توانست او را محکوم سازد.

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱۱.

پایه علمی زراره
او در علم کلام و مسائل اعتقادی و استدلالی، به قدری ماهر و ورزیده بود که
متکلمان

شیعه، شاگردان مکتب او محسوب می شدند. (۱)
زراره علاوه بر آنکه يك محدث بزرگ، يك متکلم عالیقدر، و يك فقيه برجسته بود،
شاعر و ادیب با ذوقی نیز به شمار می رفت و در مورد کلام هم، کتابی درباره "جبر و اختیار"

تألیف نموده بود. (۲)

او یکی از چهار نفری است که امام صادق (علیه السلام) ضمن ستایش آنها فرمود:
" مکتب ما و احادیث پدرم را چهار نفر زنده کردند که عبارتند از: زراره - معروف
مکی -

محمد بن مسلم - و برید بن معاویه عجلئ . امام فرمود: " اگر اینان نبودند کسی از
تعالیم

دین و مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهره ای نداشت. اینها حافظان دین و امینان
پدرم در بیان حلال

و حرام و احکام دین بودند ". (۳)

پیشوای ششم در حدیث دیگری فرموده است: خداوند " زراره " را رحمت کند،
اگر

" زراره " و امثال او نبودند احادیث پدرم از بین می رفت. (۴)

روزی مرد شامی به حضور امام صادق (علیه السلام) رسید و اعلام کرد برای مناظره
با آن

حضرت آمده است.

مرد شامی بحثهای مختلفی پیش کشید و امام در هر بحثی او را به یکی از یاران خود
که در مجلس حاضر بودند، ارجاع می داد.

وقتی که مرد شامی از مسائل فقهی پرسید امام صادق (علیه السلام) رو به زراره
نموده، فرمود:

زراره! تو با او بحث کن. آنگاه آن دو نفر شروع به بحث و مناظره کردند، طولی
نکشید زراره

مرد شامی را محکوم ساخت و وی به شکست خود اعتراف نمود! (۵)

۱. قاموس الرجال ج ۴، ص ۱۷۳.

۲. مدرک گذشته ص ۱۵۵ به نقل از رجال نجاشی.

۳. رجال کشی ص ۱۲۵ و مؤلفو الشیعه فی صدر الاسلام ص ۵۱.

۴. سید حسن صدر، مؤلفو الشیعه ص ۵۱.
۵. کشتی این جریان را در رجال خود (ص ۱۳۵) به تفصیل بیان نموده و قسمتی از آن که شامل
= + * * * + = مناظرهء مرد شامی با حمران بن اعین است در صفحات آینده خواهد آمد.

۴. حمران بن أعین

حمران بن أعین (برادر زراره) یکی دیگر از رجال و دانشمندان بزرگ و با فضیلت شیعه می باشد، او از زمان پیشوای چهارم یکی از چهره‌های درخشان تشیع به شمار می رفت و از محضر آن حضرت، استفاده‌ها نموده بود، پس از رحلت امام سجاد (علیه السلام) در صف یاران و شاگردان خاص امام باقر (علیه السلام) قرار گرفت و بهره‌های سرشاری از دریای علم و دانش و حکمت امام پنجم (علیه السلام) برد و تا زمان امام صادق (علیه السلام) در قید حیات بود.

حمران علاوه بر مقام بزرگ و ممتاز معنوی، در علوم قرآن و رشته‌های معارف دیگر مانند: علم نحو و لغت و ادبیات عربی، دانشمند بلند پایه ای بود که دانشمندان بعدی در

مباحث مربوط به قرائت قرآن، به آرا و نظریات او استناد می کردند. (۱)

۵. برید بن معاویه عجلی

برید بن معاویه عجلی است که از اصحاب و یاران امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در یکی از اصحاب اجماع می باشد برید آنچنان در پیشگاه امام (علیه السلام) حرمت داشت وقتی بکیر بن

أعین شیبانی برادرزاده اش خبر فوت او را به امام (علیه السلام) رساند امام (علیه السلام) فرمودند: " أما والله لقد أنزله الله بين رسوله و أمير المؤمنين (علیه السلام) به خدا قسم خداوند متعال او را بین رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) و أمير المؤمنين (علیه السلام) قرار داد. (۲)

۶. ابو حمزه ثمالی

ثابت بن دینار معروف به ابو حمزه ثمالی (۳) یکی دیگر از اصحاب و یاران امام سجاد (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) می باشد.

او ثابت بن ابی صفیه دینار ثمالی از بزرگان و معاریف مفسران قرن دوم هجری است او یکی از شیفتگان و دوستداران خاندان عصمت و طهارت بود که توفیق دیدار چهار تن از

١. قاموس الرجال ج ٣، ص ٤١٣ ومؤلفو الشيعة ص ٥٦.
٢. الإمام الصادق والمذاهب الأربعة ج ٢، ص ٤٤٦ - ٤٥١.
٣. ثماله نام محله ای از کوفه می باشد.

ائمه معصومین (علیه السلام) از علی بن الحسین امام باقر (علیه السلام) و امام صادق و امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را داشته است:

صاحب الذریعه می فرماید:

" ابن ندیم " در الفهرست از تفسیر او یاد کرده است ثعلبی متوفی ۴۲۷ هـ در تفسیر " الکشف والبیان " از تفسیر او یاد کرده است.

ابن شهر آشوب متوفی ۵۸۸ در کتاب " الأسباب والنزول والمناقب " از آن روایت کرده

است وابن حجر در التقریب وفات او را در ساب ۱۵۰ هـ دانسته است بدین ترتیب دو سال

بعد از امام صادق (علیه السلام) زندگی نموده است " (۱) نجاشی تحت عنوان " ثابت بن ابی صفیه " او را به عنوان " ثقه " توصیف می کند و او را

کوفی ومولی تعبیر می آورد و می گوید آل مهلب ولای او ادعا داشتند در صورتی که از

قبیله آنان نبود محمد بن عمر جعابی گفته است: ثابت بن ابی صفیه مولای مهلب بن ابی

صفره و سه فرزند او: نوح، منصور، حمزه، همراه زید بن علی کشته شدند، " او علی بن

الحسین، ابوجعفر، ابا عبد الله، ابوالحسن (علیهما السلام) درك کرده است و از آنان روایت نموده است "

و او از بهترین اصحاب ما از موثقین و معتمدین آنان در روایت و حدیث بود ". امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره او فرموده اند: " کان ابو حمزه في زمانه مثل سلمان

في زمانه ":

" ابو حمزه در عصر خود همانند سلمان در عصر خویش بود " اهل سنت نیز از او روایت

کرده اند او در سال ۱۵۰ از دنیا رفته است او را کتاب تفسیر می باشد تعدادی از اصحاب

موثق آن را خبر داده اند از او روایت کرده اند او جز تفسیر کتاب النوادر و رساله الحقوق را نیز

دارد که از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده است. (۲)

دعای ابو حمزه شمالی بهترین یادگار این مرد پاك و عالم میباشد که هنوز پس از قرن‌ها

سال، آرام بخش دل‌های مضطرب است.

-
۱. حاج آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۴، ص ۲۵۲، رقم شناسائی ۱۲۰۵.
 ۲. رجال نجاشی ص ۱۱۵ و رقم شناسائی ۲۹۶.

با وجود تصریح نجاشی که او چهار تن از پیشوایان معصوم را درك کرده است باز مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در باب " النوادر ذریعه ج ۲۴ " در مورد ایشان استدراك

می نماید: " ثابت بن دینار متوفی ۱۳۰ هـ نجاشی طوسی او را از اصحاب امام زین العابدین

و امام باقر (علیه السلام) شمرده اند و دعاء ابن حمزه ثمالی، تفسیر قرآن، النوادر از او است (۱) نجاشی،

کشی و شیخ طوسی (قدس سره) در رجال وفات او را همان سال ۱۵۰ هـ دانسته اند. مؤسس حوزه علمیه نجف

علاوه بر تألیفات و آثار گرانبها او نخستین فردی است که حوزه ای در نجف بوجود آورده وعده ای را دور هم جمع نموده و حوزه علمیه نجف را تأسیس نمود....

صاحب معجم رجال الحدیث در بخش معروفین با کنیه ترجمه او را مجددا آورده است و می فرماید: " ابوحمزه ثمالی از ثویر بن ابی فاخته روایت کرده است وهشام بن

سالم از او تفسیر سوره مائده ۰۰۰ / ۱.

در تفسیر قمی نقل کرده است او در اسناد روایات متعددی قرار گرفته است که تعداد آنها به ۱۰۷ مورد بالغ می گردد او از امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق

(علیهما السلام) روایت

کرده است او از ابی رزین اسدی، جابر بن عبد الله انصاری و دیگران روایت نموده است

شرح حال او به عنوان ثابت بن دینار ثمالی گذشت " (۲)

توضیح حدیث تشبیه به سلمان

در مورد تشبیه ابوحمزه به سلمان در آن حدیثی که گذشت صاحب قاموس الرجال می فرماید: " مقصود آنست آنچنان که سلمان بن چهار تن از ما اهل بیت: پیامبر

اسلام (صلی الله علیه وآله)، علی و حسنین (علیهما السلام) خدمت نمودند و در عصر " " آن چهار معصوم حضور داشت

همچنان ابوحمزه به چهار تن از ما امام حسن تا امام کاظم (علیه السلام) خدمت نمود و درك

محضر کرد. (۳)

= + * * * + =

۱. الذریعه ج ۲۴، ص ۳۲۴.

۲. آیه الله خویی، معجم رجال الحدیث ج ۲۱، ص ۱۳۵، رقم معرفی ۱۴۱۹۲.

٣. شوشتری، قاموس الرجال ج ٢، ص ٤٥٠.

(٩٣٧)

صاحب قاموس الرجال ضمن شرح زندگی او می نویسد: " در تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه: " ولوتری ان فزعوا فلا فوت " از ابو حمزه ثمالی آورده است که گوید از

امام علی بن الحسین و حسن بن علی (علیهما السلام) شنیدم که می فرمودند مقصود از آن سپاه

بیداد می باشد " یقیناً مقصود از حسن، حسن بن حسن مثنی می باشد " .

زرکلی صاحب الأعلام: می نویسد: " ابو حمزه الثمالی (۱۵۰ - ۷۶۷ م)، ثابت بن دینار

ثمالی ازدی ابو حمزه از رجال حدیث موثق پیش امامیه می باشد برخی از اهل سنت نیز از

او روایت کرده اند او اهل کوفه می باشد سه تن از فرزندان او همراه زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) کشته شدند علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در حق او گفته است او: لقمان عصر

خویش می باشد پدرش خدمتگذار مهلب بن ابی صفره بود کتابهای او " تفسیر قرآن مجید " و کتاب " الزهد " والنوادر می باشد. (۱)

۷. حمران بن أعین

برادرزاده یکی از اصحاب وفادار امام باقر (علیه السلام) می باشد و امام (علیه السلام) در حق او فرموده

است: " حمران من المؤمن حقا لایرجع ابدا، حمران از مؤمنان واقعی است و هرگز از

معتقدات خود بازنگردد " .

۸. عبد الملك بن أعین شیبانی

او نیز یکی از یاران صادقین و برادرزاده می باشد و از هر دو معصوم (علیه السلام) روایت نقل کرده

است علاوه بر افرادی که نام برده شد: محمد بن اسماعیل بزیع، عبد الله بن میمون قداح،

محمد بن روان کوفی، اسماعیل بن فضل، ابوهارون مکفوف، ظریف بن ناصح، سعید بن

ظریف اسکاف، اسماعیل بن جابر، عقبه بن بشیر اسدی، أسلم مکی، ابوبصیر لیث بن بختری، کمیت بن زید اسدی، ناجیه بن عماره، معاذ بن مسلم هروی، بشیر رحال،

عامر

بن عبد الله، حجر بن زائده، عبد الله بن بشیر بك عامری، فضیل بن یسار بصری،

سلام بن

مستنیر، حکیم بن ابی رافع و... از کسانی هستند که از محضر آن بزرگ بهره برده اند.

۱. الأعلام ج ۲، ص ۹۷، در مناقب او آمده است: ضوء المشكاة (خطی)، منهج المقال ۷۴، رجال نجاشی ۸۳.

امام باقر (علیه السلام) از زبان شاگردان مفید رحمة الله در ارشاد از یحیی بن عبد الحمید نقل می کند، که گفته است: محمد

بن علی بن الحسین از اهل الذکر در آیهء " فاسألوا اهل الذکر " است او از اخبار گذشتگان و

اخبار انبیاء خبر داده و از او کتابهای غزوات نوشته و سنن رسول الله را روایت کرده اند، و

در مناسک حج به روایاتی که از رسول خدا نقل فرموده اعتماد نموده اند، و از او تفسیر

قرآن نوشته اند، و خاصه و عامه از او نقل حدیث کرده اند، هر که از اهل آراء مختلف به

محضر او رسیده او را مجاب کرده است و مردم، بسیاری از علوم کلام را از او به یادگار

داشته اند. (۱)

مرحوم شیخ طوسی در رجال خویش ص ۱۰۲ - ۱۴۲ چهارصد و شصت و چهار نفر از

اصحاب آن حضرت را نام برده که همه از آن بزرگوار نقل حدیث کرده اند.

۱. ابن قداح:

ابن قداح از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: پدرم (امام باقر) کثیر الذکر بود، خدا

را بسیار یاد می کرد، من در خدمت او راه می رفتم می دیدم که خدا را ذکر می کند. با او به

طعام خوردن می نشستم، می دیدم که زبانش به ذکر خدا گویاست. با مردم سخن می گفت

و این کار را از ذکر خدا مشغول نمی کرد.

من مرتب می دیدم که زبانش به سقف دهانش چسبیده و می گوید: " لا إله الا الله ". او در

خانه، ما را جمع می کرد و می فرمود تا طلوع خورشید خدا را ذکر کنیم، هر که قراءت قرآن

می توانست امر به قراءت قرآن می کرد و هر که نمی توانست امر به ذکر خدا می فرمود. (۲)

۲. زرارة بن أعین:

زرارة بن أعین می گوید: ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) در تشییع جنازه ای از قریش

حاضر
شدند، من نیز در خدمتش بودم، عطاء بن ابی رباح از جملهء حاضران بود، زنی در
پشت
جنازه ضجه می کشید و ناله میکرد، عطاء به آن زن گفت: ساکت شو و صدایت
بلند نشود
و گرنه من بر می گردم، زن ساکت نشد، عطا برگشت. من به امام باقر (علیه
السلام) گفتم: عطاء

-
۱. ارشاد ص ۲۴۸.
 ۲. اصول کافی ج ۲، ص ۴۹۹ ضمن حدیث.

برگشت. فرمود: چرا؟ گفتم: زن ساکت نشد او نیز برگشت. حضرت فرمود: به تشییع جنازه ادامه بده، ما اگر باطلی را با حق دیدیم و به خاطر باطل، دست از حق برکشیدیم حق مسلمان را ادا نکرده ایم.

چون نماز میت خوانده شد، ولی میت به امام عرض کرد: برگردید خدا شما را رحمت کند، که آمدن، شما را ناراحت می کند، امام برگشت، من به او گفتم: صاحب جنازه اجازه دادند برگردید، من هم با شما کار خصوصی دارم، فرمود: به راحت ادامه بده ما با اجازه او نیامده ایم تا با اجازه او برگردیم. بلکه از این عمل خواسته ایم به اجر و فضل خدا برسیم،

انسان هر قدر پشت سر جنازه باشد همان قدر اجر می برد. (۱)
۳. جمعی از شاگردان:

گروهی به محضر امام باقر (علیه السلام) مشرف شدند، دیدند امام بچه ای دارد مریض است و

حضرت در مرض او بسیار ناراحت و بی آرام است. آن ها پیش خود گفتند: خدا نکند که

این کودک بمیرد و اگر نه به خود امام احتمال خطر می رود. در این میان شیون زنان بلند

شد، معلوم شد که کودک از دنیا رفت، بعد از اندکی امام (علیه السلام) به نزد آنها آمد ولی خوشحال و قیافه اش باز بود.

گفتند: خدا ما را فدای تو کند، شما در حالی بودید که ما فکر می کردیم اگر اتفاقی بیافتد شما به وضعی درآید که موجب غصه ما باشد!! ولی می بینیم که قضیه به عکس شد؟

امام صلوات الله علیه فرمود: ما دوست می داریم که محبوب و عزیز ما در عافیت باشد،

و چون قضای خدا بیاید تسلیم آن کار می شویم که خدا دوست داشته است: " فقال لهم:

انا نحب ان نعافی فیمن نحب فاذا جاء امرالله سلمنا فیما یحب ". (۲)
۴. افلح گوید:

غلام امام باقر (علیه السلام) که افلاح نام داشت می گوید: با آن حضرت به زیارت حج رفتم، امام چون وارد مسجد الحرام شده، به کعبه نگاه کرد و با صدای بلند گریست، گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد، مردم تماشا می کنند بهتر است صدایتان آهسته باشد. فرمود: **ویحک**

-
۱. کافی ج ۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
۲. کافی ج ۳، ص ۲۲۶.

یا افلح! چرا گریه نکنم شاید خداوند با نظر رحمت به من نگاه کند که فردای قیامت
پیش

او به رستگاری برسم.

آنگاه بیت را طواف کرد، و آمد در نزد مقام ابراهیم نماز خواند و چون از سجده
سر

برداشت دیدم جای سجده اش از کثرت اشک خیس شده است، آن حضرت چون
می خندید می گفت: خدایا مرا مورد غضب قرار مده، "اللهم لاتمقتنی". (۱)

۵. ابوحمزه ثمالی:

ابوحمزه گوید: سعد بن عبد الملك که از اولاد عبد العزیز بن مروان بود و امام او را
سعدالخير می نامید محضر امام باقر (علیه السلام) آمد، و مانند زنان رقیق القلب اشک
می ریخت.

امام فرمود: یا سعد! چرا گریه می کنی؟! عرض کرد چرا گریه نکنم حال آنکه از
خانواده

بنی امیه هستم و خدا آنها را در قرآن شجرهء ملعونه نامیده است.

امام فرمود: تو از آنها نیستی، تو اموی هستی از ما اهل بیت. آیا نشنیده ای قول خدا
را

که ابراهیم (علیه السلام) نقل می کند، فرمود: "فمن تبعنی فانه منی". (۲)

۶. برید بن عجلی:

برید بن معاویهء عجلی گوید: محضر ابن جعفر (علیه السلام) بودم، مردی که از
خراسان آمده بود

داخل منزل آن حضرت گردید، او پاهای خود را نشان داد که در اثر پیاده رفتن چاک
چاک

شده بود، من از خراسان آمده ام به خدا قسم مرا از خراسان و از راه دور به اینجا
نیاورده

مگر محبت شما اهل بیت. امام (علیه السلام) فرمود: "والله لو احبنا حجر حشرة الله
معنا وهل الدين

الا الحب". (۳)

به خدا قسم اگر سنگی هم ما را دوست بدارد، خدا آن را با ما محشور خواهد
فرمود، آیا

دین جز محبت چیز دیگری است؟ یعنی دین در محبت خلاصه می شود.

۷. محمد بن نعمانی:

محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت ص ۲۷۳ از ابوخالد کابلی نقل کرده که
امام

-
١. بحار ج ٤٦، ص ٢٩٠.
 ٢. ابراهيم / ٣٩.
 ٣. محدث قمى، سفينة البحار ج ١، ص ٢٠٤ (ح ب ب).

باقر (علیه السلام) فرمود: گویا می بینم قومی را که در مشرق قیام کرده حق را می طلبند ولی حق را

به آنها نمی دهند، باز می طلبند، باز حق را به آنها نمی دهند، چون چنین دیدند، شمشیرهای خویش بر شانه خود گذاشته قیام مسلحانه می کنند، در این زمان حق را به

آنها می دهند ولی آنها قبول نمی کنند و گویند: باید خود قیام به حق کرده و حکومت

تشکیل بدهیم و چون حکومت را تشکیل دادند آن را تحویل نمی دهند مگر به صاحبان

(امام زمان (علیه السلام)) کشتگان آنها شهیداند، بدانید اگر من آن زمان درک می کردم خودم را در

اختیار آن کار می گذاشتم نگارنده گوید: چون این حدیث با انقلاب اسلامی ایران بسیار

تطبیق می شود لذا عین حدیث را می آوریم.

" عن ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر (علیه السلام) انه قال: کأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق

یطلبون الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یطونه، فاذا رأوا ذالک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما سألوه فلا یقبلونه حتی یقوموا ولا یدفونها الا صاحبکم، قتلاهم شهداء، اما انی لو ادرکت ذلک لاستقیت نفسی لصاحب هذا الامر ".
تخصص در علوم

در زمان پیشوای پنجم و ششم که نهضت علمی و فرهنگی اسلام شکوفا شد، در اثر برخورد معارف اسلامی با فلسفه و عقاید و آرای فلاسفه و دانشمندان یونان و روم، رشته‌های مختلف علمی به وجود آمد و شبهات و اشکالات گوناگونی در میان دانشمندان

رواج یافت، از این رو امام باقر (علیه السلام) و همچنین امام صادق (علیه السلام) هر یک از شاگردان خود را در

رشته ای که با ذوق و قریحه او سازگار بود، تعلیم و تربیت می نمودند و در نتیجه، هر کدام

از آنان در یک یا دو رشته از علوم مانند: حدیث، تفسیر، کلام، و امثال اینها تخصص پیدا

می کردند.

گاهی امام، دانشمندانی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند، راهنمایی می کرد تا با یکی از شاگردان، که در آن رشته تخصص داشت، مناظره کند.

" هشام بن سالم " می گوید: روزی با گروهی از یاران امام صادق (علیه السلام) در
محضر آن
حضرت نشسته بودیم، يك نفر مرد شامی اجازهء ورود خواست و پس از کسب
اجازه، وارد

مجلس شد، امام فرمود بنشین و آنگاه پرسید چه می خواهی؟
مرد شامی گفت: شنیده ام شما به تمام سئوالات و مشکلات مردم، پاسخ می دهید،
آمده ام با شما بحث و مناظره ای بکنم! امام فرمود:
در چه موضوعی؟
شامی گفت:

درباره کیفیت قرائت قرآن!
امام رو به حمران کرده فرمود:
حمران جواب این شخص با تو است!
مرد شامی:

من می خواهم با خود شما بحث کنم نه حمران!
اگر حمران را محکوم کردی، مرا نیز محکوم کرده ای!
مرد شامی ناگزیر با حمران وارد بحث شد، هر چه شامی پرسید، پاسخ قاطع
و مستدل

از حمران شنید، به طوری که سرانجام از ادامه بحث فرو ماند و سخت ناراحت و
خسته شد!

امام فرمود: چگونه دیدی؟

راستی حمران خیلی زبردست است، هر چه پرسیدم، به نحو شایسته ای پاسخ داد!
(۱)

حمران بر اثر همین شایستگیها، فوق العاده مورد علاقه و توجه امام باقر (علیه السلام)
بود و امام
به دیدار او علاقه داشت.

زراره برادر حمران می گوید:

در سن نوجوانی، وارد مدینه شدم و از آنجا رهسپار مکه گردیدم، در منی به چادر
امام

باقر (علیه السلام) رفتم، دیدم عده ای دور تا دور چادر نشسته اند، با قرائن، امام را
شناختم، و به

سوی آن حضرت رفتم و سلام عرض کردم، امام پاسخ سلام را داد و فرمود:
از بنی أعین هستی؟

۱. رجال کشی ص ۱۳۵ وقاموس الرجال ج ۳، ص ۴۱۶.

بلی من زرارہ پسر أعینم.
به حمران خیلی شباهت داری، من تو را از قیافه ات شناختم.
آیا حمران به مکه نیامده است؟
نه، ولی خدمت شما سلام رساند.
حمران از مؤمنان راستین است، او هرگز از دین حق، بر نمی گردد، از من به حمران سلام برسان.... (۱)
فرقهء مرجئه
گفتیم در عهد صادقین (علیه السلام) گروههای کلامی متعددی به ظهور پیوستند، یکی از نمونه‌های بارز این جمعیتها، فرقه "مرجئه" بود، مرجئه: یعنی کسانی که رجاء و امید عفو دارند بی آنکه فعلا عملی داشته باشند. بنی امیه از یکسو با شیعه مواجه بودند که بنی امیه را قاتل بنی هاشم و غاصب خلافت می دانستند و از سوی دیگر، با خوارج مواجه بودند که بنی امیه را کافر دانسته قیام بر ضد آنها و از بین بردن حکومت شان را واجب می شمردند، و چون هر يك از این دو دسته برای اثبات ادعای خود، يك سلسله دلایل دینی در دست داشتند که بنی امیه قادر به ابطال آنها نبودند لذا فرقهء مرجئه را بوجود آوردند تا در برابر شیعه و خوارج، دلایلی اقامه کرده در میدان مبارزهء دینی - سیاسی، در مقابل آن دو دسته ایستادگی کنند.
فرقهء مرجئه ایمان را عبارت از اعتقاد قلبی محض می دانستند، و هیچ گونه پشتوانهء عملی این اعتقاد را لازم نمی شمردند. به عقیدهء این فرقه، کافی بود که انسان قلبا مؤمن باشد تا جان و مالش، از نظر اسلام محترم شمرده شود و در آخرت نیز رستگار شود دیگر عمل به احکام ضرورت ندارد در واقع نوعی اباحه گری داشتند. این فرقه اعلام می کردند که: " با وجود ایمان، هیچ گناهی ضرر ندارد، آن چنان که با وجود کفر، هیچ عبادتی فایده ندارد!" و باز می گفتند: " ایمان عبارت از اعتقاد قلبی است، کسی که قلبا ایمان دارد، هر

قدر به زبان، اظهار کفر کند یا بت پرستد! یا آنکه در کشور اسلامی طبق آئین یهود
و

۱. رجال کشی ص ۱۵۸ وقاموس الرجال ج ۳، ص ۴۱۴.

مسیح رفتار کند و در این حال بمیرد، نزد خدا دارای ایمان کامل بوده، اهل بهشت و از

بندگان محبوب خدا به شمار می رود !!!" (۱)

هدف از این توجیحات آن بود که به مردم بقبولانند که خودداری خلفای بنی امیه از تطبیق اعمال خود، با موازین دینی، باعث نمی شود که از امتیازاتی که به عنوان " اولوا

الأمر " و زمامداران اسلامی برخوردار بودند، محروم گردند! بنابراین، شهادت چهل نفر در آغاز خلافت یزید بن عبد الملك، در واقع نمونه ای از بهره برداری از فرقهء مرجئه و به منظور آزاد گذاشتن خلیفه در ارتکاب هر گونه عمل پلید و ضد اسلامی بود.

امام باقر (علیه السلام) در شام

یکی از فرازهای مهم زندگی پر افتخار پیشوای پنجم، تبعید آن حضرت به شام می باشد. هشام بن عبد الملك همیشه از محبوبیت و موقعیت خاص امام باقر (علیه السلام) بیمناک

بود. و چون می دانست پیروان پیشوای پنجم، او را امام می دانند، همواره تلاش می کرد

مانع گسترش نفوذ معنوی و افزایش پیروان و شیفتگان آن حضرت گردد.

در یکی از سالها که امام باقر (علیه السلام) همراه فرزند گرامی خود " جعفر بن محمد (علیه السلام) " به

زیارت خانهء خدا مشرف شده بود، هشام نیز در مراسم حج حضور داشت. در ایام حج،

حضرت باقر (علیه السلام) در مجمعی از مسلمانان، سخنانی دربارهء فضیلت و حق امامت خاندان

خود بیان فرمود که بلافاصله توسط مأموران به گوش هشام رسید، هشام که پیوسته وجود امام باقر (علیه السلام) را خطری برای حکومت خود تلقی می کرد، از این سخنان به شدت

تکان خورد ولی - شاید بنا به ملاحظاتی - در اثنای مراسم حج متعرض امام (علیه السلام) و فرزند آن

حضرت نشد لکن به محض آنکه به " دمشق " پایتخت خود بازگشت، به حاکم مدینه،

دستور داد امام باقر (علیه السلام) و فرزندش جعفر بن محمد (علیه السلام) را روانهء شام سازد.

امام (علیه السلام) ناگزیر همراه فرزند ارجمند خود، عازم دمشق شد، هشام برای
اینکه عظمت
ظاهری خود را به رخ امام بکشد، و ضمناً به خیال خود از مقام آن حضرت بکاهد،
سه روز

۱. ارزیابی انقلاب حسین از دیدگاهی جدید، ص ۱۵۹ - ۱۵۷.

اجازه ملاقات نداد. گویا هشام در این سه روز در این فکر و اندیشه بود که چگونه با امام (علیه السلام) روبرو شود و چه طرحی بریزد که از موقعیت و مقام امام (علیه السلام) در انظار مردم کاسته شود؟

البته اگر دربار حکومتی هشام کانون پرورش علما و دانشمندان و مجمع سخندانان و اهل دانش بود امکان داشت دانشمندان برجسته ای را دعوت نموده مجلس بحث و مناظره‌ای تشکیل بدهد ولی از آنجا که دربار خلافت اغلب زمامداران اموی، و از آن جمله هشام، از وجود چنین دانشمندانی خالی بود و شعرا و داستانسرایان و مدیحه‌گویان، جای خالی رجال علم را گرفته بودند، هشام به فکر تشکیل چنین مجلسی نیفتاد زیرا به خوبی می دانست اگر از راه مبارزه و مناظره علمی وارد شود هیچ يك از درباریان او، از عهده ع

مناظره با امام باقر (علیه السلام) بر نخواهند آمد از این جهت تصمیم گرفت از راه دیگری وارد شود که به نظرش پیروزی او مسلم بود.

آری با کمال تعجب هشام تصمیم گرفت يك مسابقه تیراندازی! ترتیب داده امام (علیه السلام) را در آن مسابقه شرکت بدهد تا بلکه در اثر شکست در مسابقه، امام (علیه السلام) در نظر مردم شکست بخورد! به همین جهت پیش از ورود امام (علیه السلام) به قصر خلافت، عده ای از درباریان را واداشت نشانه ای نصب کرده مشغول تیراندازی گردند، امام باقر (علیه السلام) وارد مجلس شد و اندکی نشست، ناگهان هشام رو به امام کرد و چنین گفت: آیا مایلید در مسابقه تیراندازی شرکت نمائید؟ حضرت فرمود: من دیگر پیر شده ام و وقت تیراندازیم سپری شده است

مرا معذور دار. هشام که خیال می کرد فرصت خوبی بدست آورده است و امام باقر (علیه السلام) را در چند قدمی شکست قرار داده است اصرار و پافشاری کرد و سوگند داد و در این هنگام به

یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد که تیر و کمان خود را در اختیار آن حضرت قرار بدهد.

امام (علیه السلام) دست بر دو کمان را گرفت و تیری در کمان نهاد و نشانه گیری نموده تیر را درست به قلب هدف زد! آنگاه تیر دوم را به کمان گذاشت و تیر در چوبهء تیر قبلی نشست و آن را

شکافت، و تیر سوم به تیر دوم اصابت کرد! و به همین ترتیب نه تیر پرتاب نمود که هر

کدام به چوبهء تیر قبلی خورد! و جایگزین گردید. این عمل شگفت انگیز، حاضران را به شدت، تحت تأثیر قرار داده اعجاب و تحسین

همه را برانگیخت. هشام که نقشه اش نقش بر آب شده بود، به شدت ناراحت شد و

بی اختیار گفت: آفرین بر تو ای اباجعفر! تو سرآمد تیراندازان عرب و عجم هستی چگونه

مسگفتی پیر شده ام؟! آنگاه سر به پائین افکند و لحظه‌ای به فکر فرو رفت. سپس امام باقر (علیه السلام) و فرزند عالیقدرش را در جایگاه مخصوص، کنار خود جای داد و فوق العاده

تجلیل و احترام نمود و رو به امام کرد گفت: قریش از پرتو وجود تو شایستهء سروری عرب و

عجم می باشد، این تیراندازی را چه کسی به تو یاد داده است؟ و در چه مدتی آن را فرا

گرفته ای؟ حضرت فرمود: می دانی که اهل مدینه به این کار عادت دارند من نیز در آیام

جوانی مدتی به این کار سرگرم بودم ولی بعد، آن را رها کردم، امروز چون تو اصرار کردی

ناگزیر آن را پذیرفتم. هشام گفت: آیا جعفر " حضرت صادق (علیه السلام) " نیز مانند تو در تیراندازی

مهارت دارد امام فرمود: " ما خاندان امامت همه کمالات ظاهری و باطنی را که در آیهء

" اکمال " (۱) به آن ارشاد شده است از یکدیگر به ارث می بریم و هرگز زمین از چنین افرادی

(حجت) خالی نمی ماند ". (۲)

مناظره با اسقف مسیحیان

گرچه در دربار هشام، برای ابراز عظمت علمی پیشوای پنجم، زمینهء مساعدی نبود، ولی از حسن اتفاق، پیش از آنکه پیشوای پنجم، شهر دمشق را ترك گوید، فرصت بسیار

مناسبی پیش آمد و امام برای بیدار ساختن افکار مردم و معرفی مقام علمی خود، به خوبی از آن استفاده نمود و افکار عمومی شام را منقلب ساخت بدین معنی که چون هشام دستاویز مهمی برای جسارت بیشتر، به پیشگاه امام پنجم (علیه السلام)، در دست نداشت

ناگزیر با مراجعت امام پنجم (علیه السلام) به مدینه موافقت کرد. هنگامی که امام (علیه السلام) همراه فرزند

گرامی خود، از قصر خلافت خارج شد، در انتهای میدان مقابل قصر، با جمعیت

انبوهی
رو برو گردیدند که همه نشسته بودند امام (علیه السلام) از وضع آنها و علت
اجتماعشان جو یا شد،
گفتند اینها کشیشان و راهبان مسیحی هستند که در مجمع بزرگ سالیانه خود گرد

-
۱. ألیوم اکملت لکم دینکم، وأتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا، مائده / ۳.
 ۲. دلائل الامامة تألیف محمد بن جریر طبری ص ۱۰۵.

آمده اند و طبق برنامه ی همه ساله منتظر اسقف بزرگ می باشند تا مشکلات علمی خود را از او بپرسند. امام (علیه السلام) به میان جمعیت تشریف برد و به طور ناشناس در آن مجمع بزرگ شرکت فرمود. این خبر فوراً به هشام گزارش داده شد، هشام افرادی را مأمور کرد تا در انجمن مزبور شرکت نموده از نزدیک ناظر جریان امور باشند. طولی نکشید اسقف بزرگ که فوق العاده پیر و سالخورده بود، وارد شد و در میان تجلیل و احترام فراوان، به صدر مجلس هدایت شد، آنگاه نگاهی به جمعیت افکند، سیمای امام باقر (علیه السلام) توجه وی را به خود جلب نمود، رو به امام کرد و گفت:

از ما مسیحیان هستید یا از مسلمانان؟
امام باقر (علیه السلام): از مسلمانان.
از دانشمندان آنان هستید یا از افراد نادان؟
از افراد نادان نیستم!

اول من سؤال کنم یا شما می پرسید؟
اگر مایلید شما سؤال کنید.

به چه دلیل شما مسلمانان ادعا می کنید که اهل بهشت غذا می خورند و مآشامند ولی مدفوعی ندارند؟ آیا برای این موضوع، نمونه و نظیر روشنی در این جهان، وجود دارد؟

بله، نمونهء روشن آن در این جهان جنین است که در شکم مادر تغذیه می کند ولی مدفوعی ندارد!

عجب پس شما گفتید از دانشمندان نیستید؟
من چنین نگفتم. بلکه گفتم از نادانان نیستم!
سؤال دیگری دارم.

بفرمائید.

به چه دلیل عقیده دارید که میوه ها و نعمتهای بهشتی کم نمی شود و هر چه از آنها مصرف شود، باز به حال خود باقی و هرگز کاهش پیدا نمی کنند؟ آیا نمونهء روشنی از

مشهودات این جهان، می توان برای این موضوع ذکر کرد؟
آری، نمونه روشن آن در عالم محسوسات آتش است، شما اگر از شعله چراغی،
دهها

چراغ را روشن کنید، شعلهء چراغ اول به جای خود باقی و از آن به هیچ وجه
کاسته نمی شود!
... اسقف هر سوال مشکلی را که بنظرش مرسید، همه را پرسید و جواب قانع
کننده

شنید و چون خود را ناتوان یافت، به شدت ناراحت و عصبانی شد و گفت: مردم!
دانشمند

والامقامی را که به مراتب، اطلاعات و معلومات مذهبی او از من بیشتر است، به
اینجا

آورده اید که مرا رسوا سازید تا مسلمانان بدانند پیشوایان آنها از ما برتر و داناترند؟
به خدا

سوگند دیگر با شما سخن نخواهم گفت و اگر تا سال دیگر زنده ماندم، مرا در میان
خود

نخواهید دید. این را گفت و از جا برخاست و بیرون رفت. (۱)

این جریان به سرعت در شهر دمشق پیچید و موجی از شادی و هیجان در محیط
مسلمانان بوجود آورد. هشام به جای آنکه از پیروزی افتخارآمیز علمی امام باقر (علیه
السلام) بر

بیگانگان خوشحال گردد، بیش از پیش از نفوذ معنوی امام (علیه السلام) بیمناک شد
و ضمن ظاهر

سازی و ارسال جایزه برای آن حضرت، پیغام داد که حتما همان روز دمشق را ترك
گوید!

و روی خشمی که از ناحیهء پیروزی علمی امام (علیه السلام) به او دست داده بود،
کوشش کرد این

موفقیت علمی و اجتماعی امام (علیه السلام) را با حربء زنگ زده تهمت از بین ببرد
و رهبر عالیقدر

اسلام را متهم به گرایش به مسیحیت نماید! لذا با کمال ناجوانمردی به برخی از
فرمانداران خود (فرماندار شهر مدین) در سر راه آن حضرت در بازگشت به مدینه،

چنین

نوشت: " محمد بن علی پسر ابوتراب، همراه فرزندش نزد من آمده بود، وقتی آنها را
به

مدینه باز گرداندم، نزد کشیشان رفتند و با گرایش به نصرانیت!! به مسیحیان، تقرب

جستند. ولی من به واسطهء خویشاوندی که با من دارند، از کیفر آنان چشم پوشیدم.
وقتی
که این دو نفر به شهر شما رسیدند، به مردم اعلام کنید که من از آنان بیزارم!!"

۱. "دلائل الامامة" ص ۱۰۵ - ۱۰۷، سید بن طاووس در کتاب "امان الاخطار" ص ۶۲ و علامهء
مجلسی (ره) در بحار الانوار ج ۴۶، ص ۳۱۳ - ۳۰۷، طبع جدید از ابن جریر نقل کرده اند.

ولی تلاشهای مذبحانهء هشام برای پوشاندن حقیقت، به جایی نرسید و مردم شهر مزبور که ابتداء تحت تأثیر تبلیغات هشام، قرار گرفته بودند، در اثر احتجاجها و نشانه‌های امامت که از آن حضرت دیده شد، به عظمت و مقام واقعی پیشوای پنجم پی بردند.

و بدین ترتیب سفری که ابتداء به اجبار و تهدید، جهت تحقیر پی ریزی شده بود، به یکی از

سفرهای ثمربخش و آموزندهء علمی تبدیل گشت!

خطبه در شام

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هنگامی که پدرم محمد بن علی به شام تبعید شد از مردم

می شنید که به همدیگر نشان می دهند این همان فرزند ابی تراب!! می باشد امام باقر (علیه السلام)

پشتش را به سمت جدار قبله تکیه داد و حمد و سپاس خدا را گفت و ثنای او را خواند و بر

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) درود فرستاد سپس فرمود:

" اجتنبوا اهل الشقاق، وذرية النفاق، وحشوا النار وحبس جهنم عن البدر الزاهر، و البحر الزاخر والشهاب الثاقب، وشهاب المؤمنین، والصراط المستقیم، من قبل ان نطمس وجوها فیردها علی أذبارها أو نلعنهم كما لعن اصحاب السبت، وکان امرالله مفعولا ثم قال بعد کلام: أبصنو رسول الله (صلی الله علیه وآله) تستهزئون؟ أم بیعسوب الدین تلمزون؟ و

أی سبیل بعده تسلكون؟ وأی حزن بعده تدفعون؟! هیهات! هیهات! برزولله بالسبق، و فاز بالخصل، واستوی علی الغایة وأحرز علی الختاب، فأنحسرت عنه الأبصار، و خضعت دونه الرقاب وفرع الذروة العلیا، فكذب من رام نفسه السعی، واعیاه الطلب، فأنی لهم التناوش من كان بعید؟ وقال:

أقلوا علیهم لا أبا لأبیکم - من اللوم او سدوا - الذی سدوا - اولئک قوم! إن بنوا احسنو البناء - وان عاهدوا أوفوا وان عقدوا شدوا. فأتی سید ثلثة اخی رسول الله اذ شفعا وشقیقه اذ نسبوا وندیده اذ قتلوا وذی قرنی کنزها اذ فتحوا، ومصلى القبلتین اذ تحرفوا والمشهود له بالأیمان إذ کفروا والمدعی نبذ عهد المشرکین اذ نکلوا، والخلیفة

علی المهاد لیلة الحصار اذ جزعوا، والمستودع الأسرار ساعة الوداع ". (۱)

١. المناقب ابن شهر آشوب ج ٤، ص ٢٢١ - ٢٢٢.

(٩٥٠)

ملخص معانی این کلمات آنست که شما چه حقی دارید درباره شهاب ثاقب ایمان که

علی بن ایطالب (علیه السلام) باشد با آنهمه سوابق درخشان مبارزاتی با آنهمه خدمات خوابیدن به

جای رسول الله، مبارزه در بدر و حنین و احزاب و با وجود برادری رسول الله (صلی الله علیه و آله) با آنهمه

سوابق نمازگزاری به دو قبله و... جسارت نمائید تا همانند اهل کتاب و یهود گردید که

پشت به اولیای خود نمودند و خوار و ذلیل شدند....

سخنرانی در محفل شام

صاحب سفینه البحار در بخش مربوط به امام باقر (علیه السلام) سخنان کوبنده آن حضرت را در

محفل هشام این چنین آورده است: " هنگامی که امام باقر (علیه السلام) به محفل هشام در شام فرا

خوانده شد امام (علیه السلام) وارد نشیمنگاه هشام گردید از باب ادب اسلامی سلام عمومی به تمام

حاضران انجام داد بی آنکه اختصاصا به خلیفه به عنوان خلافت و امارت سلامی بگوید. و

بدون کسب إذن در قسمتی نشستند این دو عمل امام (علیه السلام) باعث ناراحتی فوق العاده

هشام گردید. به حدی که همانند دیگر گردنکشان شروع به کلمات ناهنجار در مورد

علی (علیه السلام) نمود که جد شما بود که شق عصای مسلمانان نمود و در صدر اسلام آنهمه

مسائل به وجود آورده. پس از توییخ هشام، طبق نقشه طراحی شده اطرافیان و درباریان

شروع به توییخ و مذمت نمودند هنگامی که آنان از صحبت کردن فارغ شدند امام باقر (علیه السلام)

به پا خاست و شروع به سخنرانی نمودند و فرمودند: " مردم! به کجا می روید؟ از شما چه

خواسته اند و شما چه چیزی انجام می دهید؟ خداوند متعال با ما اهل بیت در روز نخست

شما را هدایت کرد و آخرین شما را هم با ما هدایت می کند اگر شما امروز ملك

موقتی
دارید ملك ما دائمی و ہمیشگی است بالاتر از ملك ما، ملك دیگری وجود ندارد
چون ما
اهل عاقبت هستیم و خداوند می فرماید: " والعاقبة للمتقين " پایان کار و نتیجه
مطلوب از
آن تقوی پیشگان می باشد "

هشام که تحمل این سخنان را نداشت دستور داد امام را حبس کنند هنگامی که وارد
حبس شد در حبس هم دست به افشاگری زد تمام محبوسین دور او را گرفتند و به
سخنان او گوش فرا می دادند زندانیان به هشام اطلاع دارد که اوضاع زندان با ورود
امام

متشنج گردیده است هشام دستور داد او را از زندان بیرون آوردند و با قافله حکومتی که
" برید " گفته می شد به مدینه بازگردانند و سفارش نمود که در بین راه چیزی به آن
ان
نفروشند و بین آنان و غذا و نوشیدنی فاصله ایجاد کنند امام (علیه السلام) و همراهان
سه روز بود که
دسترسی به طعام و آب نداشتند تا اینکه به شهر " مدین " رسیدند پس دروازه شهر را
به
روی آنان بستند یاران امام (علیه السلام) از گرسنگی و تشنگی شکایت سر دادند
امام (علیه السلام) به تعدادی
که مشرف بر شهر بود بالا رفتند و با صدای بلند که مردم شهر آن را می شنیدند ندا
دادند:
" یا اهل المدينة الظالم اهلها انا بقية الله ويقول الله بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين
و ما
انا عليكم بحفيظ "، " ای مردم ستمگر شهر من همان حجت و ذخیره خدا بر شما
هستم
اگر شما افراد مؤمن بوده باشید من دیگر حافظ بلاهای آسمانی بر شما نیستم ".
در جمع ساکنان مدین پیرمردی بود به سراغ مردم شهر رفت و با آنان گفتگو آغاز
نمود و گفت: " مردم به خدا قسم این ندا همان دعوت شعیب نسبت به قوم و
جمعیت خود
بود اگر بازار و مغازه‌های خود را به روی این نداگر باز نکنید بالا از بالای سر و
پائین پایتان
شما را فرا خواهد گرفت گفته‌های مرا باور کنید و دست از این عمل خود بردارید
من ناصح
راستین نسبت به شما هستم ". در اثر این سخنان بود که مغازه‌ها را گشودند و از
امام و
یاران او استقبال شایسته به عمل آوردند. (۱)
تعلیم مناسک حج
در سفینه البحار آمده است: " شیعه پیش از آنکه امام باقر (علیه السلام) قدم به دایره
حیات
علمی بگذارد از نظر مسائل حج در نابسامانی عجیبی به سر می بردند به حدی که
حلال و
حرام مناسک را خوب نمی شناختند و گاهی از دیگران پیروی می کردند این ابوجعفر

امام
محمد باقر (علیه السلام) بود که مناسک حج و حرام و حلال آن را تعلیم داد به
حدی که آن دیگران
بودند به شیعیان محتاج شدند". (۲)

-
۱. شیخ عباس قمی، سفینة البحار ج ۲، ص ۵۳۱، باب میم.
۲. شیخ عباس محدث قمی، سفینة البحار ج ۱، ص ۳۰۹، باب "حمل".

بخش پنجم

رهنمودها و ارشادات امام باقر (علیه السلام)

(۹۵۳)

بخش پنجم / رهنمودها و ارشادات امام باقر (ع)...
امام باقر (علیه السلام) و سیره عملی و اخلاقی او
در روزگاری که مردم جهان در سرایشی سقوط اخلاقی و پایمال شدن ارزشهای
معنوی پیش می روند و هر روز هزاران حادثه و اتفاق سوء در اثر عدم توجه به
معیارهای
اخلاقی و ارزشهای معنوی رخ می دهد به حدی که جهان را در مسیر سقوط
ارزشهای
الهی و انسانی قرار داده است و روزی نیست که ما شاهد بروز دهها نوع فاجعه و
حادثه
اخلاقی نبوده باشیم، عوامل انضباطی و وسائل کنترل این نوع حوادث نه تنها در
جلوگیری از وقوع چنین حوادث تکان دهنده تأثیر گذار نیستند بلکه گاهی بر
پیچیدگی و
ابهام آنها، نیز می افزایند و مردم را در سرگردانی و بهت و اضطراب بیشتری سیر می
دهند
از آنرو که خود ضابطین و کنترل کنندگان، عامل به اوامر خویش، و نهی پذیر از
نواهی
خویش نیستند در چنین شرایطی است که بحرانهای روحی روز به روز عمیق تر،
شدیدتر،
و سنگین تر می گردد و مریبان و دلسوزان واقعی اصلاح و تهذیب و پاکسازی
محیط
روحی زندگی را، مأیوس کننده تر می بیند، به حدی که دستگاہهای عریض و طویل
انتظامی، قضایی، دادگستری مجامع مختلف جهان، نه تنها پاسخگوی يك هزارم
جرمها
و جنایات و خلافکاریها نمی گردند بلکه گاهی خود همین عوامل نیز دچار آلودگیها
و
بحران زدگیها و سردرگمی ها می گردند و مشمول آن ضرب المثل معروف و پیش
پا افتاده
می گردند که می گوید: " از قضا اسکجین صفراء فزود " پس در چنین اوضاع
بحرانی، و در
چنین شرایط انحطاط معیارهای اخلاقی در سطح جهان چه باید کرد؟ به کجا می
بایست
پناه برد؟ و از کدام دارو می توان امید شفا داشت؟
در پاسخ با کمال صراحت و قاطعیت می توان گفت: علاج تمام نابسامانیهای روحی

و
معنوی و داروی شفابخش بدون تأثیرات منفی تمام گرفتاریها و بحرانهای اخلاقی و

(۹۵۵)

ارزشی، بازگشت به در خانه اهل بیت عصمت و طهارت، و مراجعه به این منادیان سعادت

و سلامت، و توسل به ذیل عنایت تربیتی و اخلاقی، این الگوهای فضیلت و معنویت میباشد و دنیا هر مقدار که از این منابع شفاً و رحمت، و از این اصلاح گران اصلاح شده

الهی، فاصله بگیرد یقیناً به همان اندازه گرفتار بحران عذاب وجدان، و نابسامانی‌های اخلاقی و روانی خواهد شد و بس، چون اینان منادیان اصول فضیلت آفرین قرآن کریم و

تعالیم عالیله الهی هستند که هدف آن " فیه شفاء ورحمة " می باشد.

اینان ترویج کنندگان سیرهء پاک نبوی (صلی الله علیه وآله) هستند جایی که در حق او آمده است:

" انك لعلی خلق عظیم "

ای رسول گرامی من! تو سرشار از اخلاق و فضیلت و ملامال از ارزشهای معنویت و

انسانیت هستی و تنها راه روش توست که نجاتبخش و حیات آفرین است نه راهها و شیوه‌های معمولی و بشری که خود ضد ارزش و تولید کننده فساد و تباهی در جامعه میباشند.

پیشوایی که در صدد نشان دادن سیرهء عملی او هستیم یکی از آن مشعلداران هدایت و سعادت و یکی از راهنمایان واقعی جامعهء بشری می باشد که خود عامل به گفته ها و

رهنمودهای خویش، و نهی پذیر از نواهی خویشتن می باشد بلکه به اصول اخلاقی از آن

زاویه منگرد که آنها خود هدف و غایت مطلوب هستند نه ابزار کار و نردبان صعود به

هدف، دروغ، بحیایی، ظلم و فساد و فحشاء... خود به خود زشت و ناروا و نامطلوب

است نه از آن نظر که امروز در تأمین هدف شخصی من، کارآیی ندارند پس ناروا و نامطلوب هستند و اگر روزی نقشی در روند کار من داشته باشند پس مطلوب و زیبا و

مورد پسند خواهند بود نه در هر زمان و مکان و هر فرد... مگر موردی که خود موضوع از

میان رخت بر بندد و اصولاً مورد گفتگو عوض شود و استحاله یا تبدل از وضعی به وضع

دیگر گردد که طبعاً حکم آن نیز، تغییر و تبدیل خواهد یافت.
از اصل موضوع بیشتر دور نشویم گفتگوی ما در سیرهء عملی امام باقر (علیه السلام)
به عنوان
یکی از مشعلداران هدایت و ارشاد مردم بود از زندگی عملی او، گلچینی‌هایی را
ارائه

می دهیم و اطمینان داریم.

هر کدام از این نمونه ها، سعادت آفرین و تسلی بخش آلام روحی و معنوی مردم خداجوی می باشد آنان که می خواهند به منجلاب فساد و تباهی روزگار نیفتند و پاک بمانند.

۱. یاد همیشگی خدا:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پدرم همواره خدا را به یاد می آورد و دائم مشغول ذکر خدا

بود، هر گاه مشغول صرف طعام می شد، هر گاه دست از طعام می کشید، و اگر با مردم

مشغول صحبت بود باز از ذکر خدا غفلت نداشت، و می دیدم که کلمه ی " لا إله الا الله " را

متکلم است ما را دور خود گرد می آورد و مآکر خود مساخت تا طلوع آفتاب به ذکر گویی

یا به قرائت قرآن مشغول باشیم. (۱) عامل گرفتاری نوع مردم جهان، غفلت از یاد خدا و

فراموش نمودن خدا در زندگی و در روابط فردی و اجتماعی است. ذکر خدا اطمینان

بخش زندگی، و لنگر نگهدارنده از سقوط در سراشیبی ها و انحطاطها است. ۲. در مراسم حج:

" افلح " نام یکی از خدمتگزاران امام باقر (علیه السلام) می گوید: همراه سفر حج امام بودم

هنگامی که وارد مسجد الحرام شدیم و چشم امام (علیه السلام) به کعبه خانه خدا افتاد امام شروع

به گریه نمودند به حدی که صدای گریه، بلند شد. گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد علی بن حمزه معروف به کسایبی فارسی الأصل در کوفه بزرگ شده است و در بغداد

سکونت می ورزید. نحوی پیشوای نحو و قرائت و تفسیر در قرن دوم هجری و یکی از

دوستانان راستین اهل بیت (علیه السلام) می باشد او در یکی از آبادیهای اطراف کوفه متولد

گردید و در همانجا مقدمات و مبادی علوم را فرا گرفت در کبرسن به نحو و علوم ادبی

پرداخت در بغداد سکونت گزید و در ری در هفتاد سالگی وفات نمود او مؤدب و

معلم

هارون الرشید و فرزندش امین بود، او از نظر نژاد ایرانی است اخبار و مطالب او با

۱. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه ج ۴، ص ۴۸ منقول از ائمتنا ص ۳۴۱.

دانشمندان و ادباء فراوان می باشد.
زرکلی صاحب الأعلام می نویسد: " او تصنیفات و تألیفات متعددی دارد: یکی از آنها
" معانی القرآن "، " المصادر "، " الحروف "، " القرائات "، " النوادر " و " المتشابه
في القرآن "

می باشد او در سال ۱۸۹ هـ در ری از دنیا رفت " (۱)
صاحب الکنی والألقاب می نویسد: ابوالحسن علی بن حمزه کوفی بغدادی شیعی
مقری نحوی، یکی از قراء هفتگانه معلم محمد امین پسر هارون الرشید بوده است و
علامه بحر العلوم (قدس سره) گوید: " او قرائت را از حمزة بن حبيب زیات فرا
گرفت نزد وی آمد در
حالی که به کساء پیچیده بود پس حمزه پرسید کیست این فرد که قرائت می کند؟
گفتند:

کسائی پس این اسم بر او باقی ماند برخی نیز گفته اند او با کساء و عبای خود احرام
بست

پس ملقب به کسائی گردید. (۲) برخی گفته اند که رشید در سال ۱۸۹ مسافرتی به
طوس

نمود که همراه او کسائی و محمد بن حسن شیبانی فقیه حنفی حضور داشت پس
اتفاقا

هر دو آنها در ری مردند و هارون گفت فقه و عربیت هر دو در ری مدفون شدند و
در

فهرست ابن ندیم نیز آمده است که کسائی در سال ۱۷۹ در " زیتونیه " قریه ای از
قراء ری از
دنیا رفت " .

۳. اهمیت عالم:

مرگ يك عالم در نظر شیطان، خوشحال کننده تر از مرگ هفتاد عابد است. (۳)
۴. کوچکی دنیا:

من برادری داشتم که در نظرم بزرگ و با عظمت بود، و علت آن کوچکی دنیا در
نظر

۱. طبقات مفسران شیعه ج ۱، ص ۴۲۳، الاعلام زرکلی ج ۴، ص ۲۸۳، او از منابع زیر نام برده
است: غاية النهاية ۱، ص ۵۳۵ - ابن خلکان، ص ۳۳۰ - تاریخ بغداد ج ۱۱، ص ۴۰۳ - نزهة
الألباء ۸۱ - ۹۴، طبقات النحویین ۱۳۸ - الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱۹، ص ۱۵ و در آن
آمده است که کتاب ما تشابه من الفاظ القرآن به صورت خطی در کتابخانه او هست " و علوم

- القرآن ص ٣٩١.
٢. مشاهير دانشمندان اسلام ج ٤، ص ١٣٢ - ١٣٣.
٣. والله لموت عالم أحب الى ابليس من موت سبعين عابد (حلیة الاولیاء ج ٣، ص ١٨١).

- او بود. (۱)
۵. رعایت اعتدال:
در مصائب، شکبیا باشد، به حقوق دیگران تجاوز مکن، و نسبت به دیگران تا آن حد
کارسازی کن که ضررش بر تو بیش از سود آن نباشد. (۲)
۶. سه چیز در سه چیز:
خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است: رضا و خشنودی خود را در
پرستش
و عبادت پنهان نموده است، هیچ عبادتی را کوچک شمار، شاید رضای خدا در
همان
عبادت کوچک باشد. خشم خود را در گناهان پنهان نموده است، هیچ گناهی را
کوچک
شمار، شاید بواسطه همان گناه مورد خشم او واقع شوی. بندگان محبوب خود را
در
میان مردم پنهان کرده است، هیچ فردی را حقیر شمار، شاید همان فرد، بنده
محبوب
خدا بوده باشد. (۳)
۷. مشکل ترین اعمال:
مشکل ترین (بهترین) اعمال، سه چیز است: رعایت برابری در مال و ثروت، با
برادران
مسلمان، رعایت انصاف با مردم. یاد خدا کردن در همه حال. (۴)
۸. بی نیازی از مردم:
هر کس به این انگیزه در طلب مال دنیا باشد تا از مردم بی نیاز باشد و وسیله
آسایش
خانواده خود را فراهم سازد و نسبت به همسایگان نیکی نماید، روز رستاخیز
چهره او
مثل ماه چهارده شبه درخشان خواهد بود. (۵)
۹. سخاوت:
جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند: که فرمودند: " سخاء المرء
عما فی ایدی

٢. اصبر للنوائب، ولا تتعرض للحقوق، ولا تعط احدا في نفسك ما ضره عليك اكثر من نفعه (تاريخ يعقوبي ج ٣، ص ٦٣).
٣. الفصول المهمة ابن صباغ مالكي، ص ١٩٨.
٤. ارشاد مفيد ص ٣٥٠.
٥. جامع السعادة ج ٢، ص ١٩.

الناس، اكثر من سخاء النفس والمال، مروءة الصبر في حال الفاقة والحاجة و التعفف و الغناء اكثر من مروءة الأعتاء، و خير المال، الثقة بالله وألياس عما في أيدي الناس".
" ارزش بی نیازی فرد، از آنچه در اختیار مردم است بیشتر از بخشیدن جان و مال به آنان می باشد، و ارزش جوانمردی توأم با شکیبائی در حال تنگدستی و نیاز، پاکدامنی و

غناى طبع در هنگام بی چیزی بیشتر است از جوانمردی به بخشش مال، بهترین دارایی

و ثروت، اعتماد به خدا و چشم پوشی و قطع امید از ثروت دیگران می باشد ".
۱۰. عزت نفس:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: " بئس العبد، عبد له رغبة يذله "، چه قدر بنده ناشایستی است،

بنده ای که دارای هوس و طمع نفسانی است که او را به ذلت می کشاند. (۱)
۱۱. پندی که امام به من دادند:

محمد بن منکدر گوید: " در ساعت داغ و گرم هوای مدینه بیرون آمدم ناگاه امام باقر (علیه السلام) را که فرد تنومندی بود ملاقات نمودم در حالی که در آن هوای گرم، به دو غلام

خود تکیه داده بود و راه می رفت در دل خود گفتم بزرگی از بزرگان قریش در این حال و

هوای گرم در جستجوی مال دنیا بیرون آمده است؟ حتما او را موعظه خواهم نمود.
به

نزدیکش آمدم و سلام گفتم امام (علیه السلام) با اندک حالت خشم پاسخ سلام مرا دادند در حالی

که عرق از بدنش سرازیر بود.

گفتم: خداوند صلاح کار را پیش آورد، بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت گرم و در

این وضعیت وجودی در جستجوی دنیا بیرون آمده است؟ اگر احیانا مرگ در چنین حالی

به سراغ آید چگونه پاسخگو خواهی بود؟

امام (علیه السلام) دست از غلامان برکشید تکیه به دیدار نمود و فرمودند: اگر مرگ در چنین

حالی به سراغ من بیاید مرا در انجام طاعتی از طاعات الهی خواهد یافت مرا که در مقام

حفظ آبروی خود از تو و از دیگر مردم هستم، من وقتی از مرگ می ترسیدم هنگامی

به

١. الوافي ص ٣٣٦.

(٩٦٠)

سراغ من می آمد که من در معصیتی از معاصی به سر می بردم گفتم: خداوند تو را
مشمول

رحمت نامحدود خود قرار دهد خواستم تو را موعظه کنم تو مرا موعظه و اندرز
دادی. (۱)

۱۲. کم درآمد و پرخرج:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: " پدرم کم درآمد و پرخرج هر روز جمعه،
صدقه بیرون

می کرد و می فرمود: صدقه در روز جمعه، فضیلتش چند برابر است آنچنان که روز
جمعه

چند برابر دیگر روزها فضیلت دارد ". (۲)

۱۳. احترام به نیازمند:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هرگز نیازمندان را با حقارت و کوچکی صدا
نمی زد و هرگز

نمی گفت ای فقیر این را بگیر یا ای سائل بر تو مبارک باد بلکه همواره می فرمود
آنان را با

بهترین نامها (۳).

۱۴. پرسش و پاسخ:

دانشمند شامی از امام محمدباقر (علیه السلام) پرسید نخستین چیزی که خداوند
متعال خلق

کرده است چیست؟ در صورتی که از آن دیگران پرسیده ام هر کدام چیزی گفته
اند: برخی

گفته اند سرنوشت می باشد و برخی گفته اند علم را خلق نموده است و آنگاه روح
را خلق

کرده است امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

نخستین مخلوق " آب " می باشد و هر موجود دیگری انتسابش به آب می باشد ولی
موجود دیگری نیست که انتساب آب به آن باشد خداوند باد را نیز از آب آفریده

است هر

چیزی را از " عدم " و نبود مطلق آفریده است اگر چیزی از چیز دیگری خلق می
نمود پیوند

و ارتباط آن، هرگز قطع نمی گشت. همراه آن می گشت در این صورت تعدد قدما،
لازم می آمد. (۴)

١. مطالب السؤل ص ١٩٦ - كشف الغمه ص ٢١٣.
٢. ثواب الأعمال ص ١٨٥.
٣. الدمعة الساكبة ص ٤١٦.
٤. الأوائل تأليف علامه محمد تقى شوشترى ص ٧٣، چاپ موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.

۱۵. خروج قائم:

نعمانی از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده است: " هنگامی که قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله) ظاهر

می گردد خداوند متعال او را با انواع فرشتگان یاری می دهد فرشتگانی که جبرئیل پیشرو

آنان میکائیل در دست راست، اسرافیل در سمت چپ و رعب پیشاپیش و پشت سر، راست و چپ او قرار دارند و فرشتگان مقرب در کنار او نخستین فردی که با او

بیعت

می کند محمد (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) می باشند. او شمشیر برنده ای دارد که خداوند به برکت آن

روم، چین، ترك، دیلم، سند، هند، کابل، خزر... را فتح می نماید. (۱)

۱۶. نه شرق نه غرب:

امام باقر (علیه السلام) به سلمة بن کهیل و حکم بن عیینه فرمودند: " إما شرقاً أو غرباً فلا تجدان

علماً صحیحاً إلا شیئاً صحیحاً خرج من عندنا اهل البیت ". (۲)

خواه به شرق بروید خواه به غرب رو آورید هرگز علم و دانش درستی جز پیش ما پیدا

نخواهید کرد.

۱۷. توصیه به عمر بن عبد العزیز:

امام باقر (علیه السلام) وارد محفل عمر بن عبد العزیز گردید: او از امام (علیه السلام) درخواست موعظه و

نصیحت نمود امام (علیه السلام) با توجه به موقعیت خلیفه فرمودند:

" توصیه می کنم که کوچک مسلمانان را به منزلهء " فرزند " متوسط آنان را " برادر " و

بزرگانشان را " پدر " خود بداین به فرزند رحم به برادر را حسن و به پدر نیکی و اگر نیکی

انجام دادی پس آن را پرورش بده (یعنی ناقص و خدشه دار منما). (۳)

۱۸. توصیه به برادران دینی:

جابر می گوید ما جمعی از افرادی که از حج برگشته بودیم وارد محضر امام (علیه السلام) شدیم

٢. وسائل الشيعه ج ١٨، ص ٢٦، باب صفات القاضى.
٣. ائمتنا محمد على دخیل ج ١، ص ٣٦٠.

به محضرش عرض نمودیم لطفا ما را نصیحت نما ای فرزند رسول خدا!
 امام (علیه السلام) فرمودند: " می بایست قوی و نیرومند شما به ضعیف و ناتوانان
 کمک کند، هر
 کدام از شما خیرخواه آن دیگری باشد به همان ترتیب که خیرخواه خویشتن است،
 اسرار
 ما را بپوشانید، دشمنان را به گردنهای ما تحمیل ننمائید، بنگرید آنچه را که از سوی
 ما به
 شما می رسد اگر موافق قرآن مجید باشد پس دریافت کنید، اگر مخالف قرآن باشد
 پس
 ردش کنید و اگر امر بر شما مشتبه گردد پس در مورد مشتبه توقف نمایید، و شرح
 آن را به
 خود ما برگردانید تا آنکه شرح و تفصیل دهیم اگر همانگونه باشید که توصیه نموده
 ایم به
 دیگری تعدی و تجاوز نمی کنید و اگر کسی از شما تا ظهور ما بمیرد پس در حکم
 شهید
 می باشد و اگر قائم ما را درك کند و در رکاب او بمیرد پس اجر دو شهید را دارد و
 اگر در
 پیش در راه دفاع از ما بمیرد اجر ۲۰ شهید را دارد ". (۱)
 ضرب نخستین سکه به راهنمایی امام باقر (علیه السلام)
 علی کسایی (۲) فرزند حمزه دانشمند معروف نحوی می گوید: روزی هارون
 الرشید را

۱. بحار الانوار ج ۱۷، ص ۱۶۶ - به نقل از ائمتنا دخیل ص ۳۲۶.
 ۲. علی بن حمزه معروف به کسایی فارسی الأصل در کوفه بزرگ شده است و در بغداد سکونت
 می ورزید. نحوی پیشوای نحو و قرائت و تفسیر در قرن دوم هجری و یکی از دوستان راستین
 اهل بیت (ع) می باشد او در یکی از آبادیهای اطراف کوفه متولد گردید و در همانجا مقدمات و
 مبادی علوم را فرا گرفت در کبرسن به نحو و علوم ادبی پرداخت در بغداد سکونت گزید و در ری
 در هفتاد سالگی وفات نمود او مؤدب و معلم هارون الرشید و فرزندش امین بود، او از نظر نژاد
 ایرانی است اخبار و مطالب او با دانشمندان و ادباء فراوان می باشد.
 زرکلی صاحب الأعلام می نویسد: " او تصنیفات و تألیفات متعددی دارد: یکی از آنها " معانی
 القرآن"، " المصادر"، " الحروف"، " القرائات"، " النوادر" و " المتشابه فی القرآن" می باشد او در
 سال
 ۱۸۹ ه در ری از دنیا رفت ". صاحب الکنی والألقاب می نویسد: ابوالحسن علی بن حمزه کوفی
 بغدادی شیعی مقری نحوی، یکی از قرآء هفتگانه معلم محمد امین پسر هارون الرشید بوده است
 و علامه بحر العلوم (ره) گوید: " او قرائت را از حمزة بن حبیب زیات فرا گرفت نزد وی آمد در

حالی که به کساء پیچیده بود پس حمزه پرسید کیست این فرد که قرائت می کند؟ گفتند: کسائی پس این اسم بر او باقی ماند برخی نیز گفته اند او با کساء و عبای خود احرام بست پس ملقب به کسائی گردید. برخی گفته اند که رشید در سال ۱۸۹ مسافرتی به طوس نمود که همراه او کسائی و محمد بن حسن شیبانی فقیه حنفی حضور داشت پس اتفاقاً هر دو آنها در ری مردند و هارون گفت فقه و عربیت هر دو در ری مدفون شدند و در فهرست ابن ندیم نیز آمده است که کسائی در $+ = *** + =$ سال ۱۷۹ در "زیتونیه" قریه ای از قراء ری از دنیا رفت."

ملاقات کردم که مبالغ بسیاری از درهم و دینار پیش خود گذاشته و بین درباریان قسمت می کند.

هارون در خاتمه عمل درهمی برداشت و مدتی با دقت به نقش و سکه آن نگریست و سپس از من پرسید می دانی نخستین کسی که در اسلام این نقش و خطوط را بر درهم و دینار نگاشت که بود؟ گفتم: مشهور است که عبد الملك مروان بود پرسید می دانی چه عواملی او را بر این کار وادار کرد. گفتم: نه.

هارون گفت: از من پرس و چنین شرح داد که پیش از عبد الملك پارچه هائی از مصر می آوردند و روی آن را با خطوط رنگارنگ و با علامتها و نقشها گلدوزی می کردند و پارچه ها اختصاص به کشور روم داشت از آن نظر که در آن موقع، غالب مردم در دین مسیحیت بودند لذا آن خطوط و نقشها را به خط رومی با جملهء " أب - ابن و روح القدس " که شعار مسیحیت است تزیین می نمودند.

روزی عبد الملك نگاهی به آن خطوط افکند و گفت آنها را به عربی ترجمه نمایند وقتی معنی آن را فهمید سخت برآشفته و گفت چقدر برای مسلمانان ننگ آور است که شعار مسیحیت را با دست خود نشر و ترویج نمایند؟

سپس عبد الملك بدون درنگ نامه ای به برادرش عبد العزيز (۱) بن مروان حکمران مصر نوشت که به تولیدکنندگان پارچه ها و کلیه لباسهایی که علامت تثلیث دارد دستور دهد طراز آنها را تغییر داده و به جای آن آیهء " اشهد ان لا إله الا هو " را که دلیل توحید و شعار مسلمانان است بنویسند.

با رسیدن نامه، حاکم مصر دستور داد فرمان خلیفه اجراء شود و کلیه نقشههایی که با شعار مسیحیت به عمل می آید با شعار مسلمین و کلمه توحید جا به جا شود.

آنگاه عبد الملك به همه والیان خود در سراسر دنیای اسلامی دستور داد که نقشه پارچههای رومی را در قلمرو خود تغییر دهند و به جای آن از پارچه ها و پردههای

رومی

۱. عبد العزيز مروان بن عمر، هشتمین خلیفه اموی است.

(۹۶۴)

نزد وی یافت شود با تازیانه‌های دردناک و زندانهای طولانی مجازات گردد.
پارچه‌های جدید که با طراز اسلامی مزین شده بود در همه جا به کار افتاد و از جمله به

کشور روم هم رسید و چون خبر به امپراتور روم رسید دستور داد طراز آن را برای او ترجمه کنند همین که از معنی توحید شهادت بر یگانگی خدا، اطلاع یافت فوق العاده

ناراحت شد و در خشم فرو رفت.

سپس ارمغانهای شایسته‌ای برای عبد الملك فرستاد و طی نامه‌ای که به او نوشت تذکر داد که پارچه بافی و پرده سازی مصر و سایر شهرها تاکنون تعلق به ما داشته و همیشه با طراز رومی بوده خلفای پیش از تو هم این روش را قبول کرده و اعتراضی از

خود نشان نداند اگر آنان به راه خطا نرفته اند معلوم می شود شما راه خطا پیموده اید و اگر

شما به خطا نرفته اید باید آنان خطا کار بوده باشند.

اکنون اختیار هر يك از این دو صورت را قبول دارید انتخاب کنید و من انتظار دارم که

ضمن قبول هدیه‌های ناچیز من، دستور داده باشید پارچه‌ها را به همان طراز نخستین برگردانند تا موجب مزید تشکر گردد.

هنگامی که عبد الملك نامه‌ی امپراتور روم را خواند، فرستاده‌ی او را با هدایا برگردانید و

به وی گفت: نامه جواب ندارد. نامه رسان برگشت و ماجرا را به اطلاع امپراتور رسانید

امپراتور مجدداً نامه‌ای نوشت.

و اظهار نمود به گمان من هدیه‌های مرا اندک شمرده‌ای لذا آن را نپذیرفتی و جواب ندادی بنای هدیه را بیشتر نموده و انتظار دارم دستور فرمایید طراز پارچه‌ها را به همان

حال سابق خود برگردانند.

بار دوم هدیه امپراتور مورد پذیرش خلیفه واقع نگردید و نامه‌ی او بدون جواب ماند سرانجام امپراتور نامه‌ی سوم را به خلیفه نوشت که فرستاده‌ی من می گوید تو هدیه‌ی مرا

ناچیز شمرده و به خواهش او اعتناء ننموده‌ای به همین جهت هدیه تو را افزوده و تقدیم می نمایم.

و به عیسی بن مریم سوگند یاد می کنم که اگر طرازها را به شکل نخستین
برنگردانی

(۹۶۵)

من هم دستور می دهم سکه هائی ضرب کنند که مشتمل بر ناسزا بر پیغمبر اکرم بوده

باشد و می دانید که پول رایج کشورهای اسلامی را جز در کشور من سکه نمی زنند.

با این وصف، دوستانه از شما، می خواهم که هدیهء مرا بپذیری و دستور فرمائی که طرازهای پارچه ها به حال شما برگردد و این خود بزرگترین هدیه ای است که به من می دهی.

عبد الملك پس از خواندن نامه برآشفت و جهان برای او تیره و تار گردید تا جائی که رو

به حضار نموده و گفت: فکر می کنم اگر چنین پیش آمدی بکند من بدترین فرزندان اسلام باشم زیرا تا ابد خیانتی به پیغمبر اسلام نموده ام چون جمع کردن درهم و دیناری

که کلیه معاملات و مبادلات بوسیلهء آن انجام می گیرد کار سهل و آسانی نیست. سپس عبد الملك بزرگان دربار و مشاورین خود را گرد آورد و با آنان به مشورت پرداخت و از آنان در این خصوص چاره جویی خواست هیچ کدام نتوانستند نظریه ای

درستی بدهند.

در آن میان روح بن زباع به عبد الملك گفت: يك نفر هست که كاملا از عهدهء حل این

مشکل بر می آید اما افسوس که تو عمدا او را از دست داده ای عبد الملك گفت آن شخص

کیست گفت او محمد بن علی بن حسین (علیه السلام) است.

عبد الملك روح بن نبغ را مجددا مورد خطاب قرار داد و گفت: آیا او می تواند از عهده

این مهم برآید؟ گفت: بلی امیر، غیر از او این مشکل را کسی حل نمی نماید. عبد الملك گفت: استمداد از ایشان برای من بسیار ناگوار است با این حال چاره ای جز

این نیست نامه ای به فرماندار خود در مدینه نوشت که علی بن الحسین (علیه السلام) را با کمال

احترام به سوی شام روانه کن صد هزار درهم برای هزینه سفر و سیصد هزار درهم برای

سایر مخارج او پرداز و بدین گونه وسیله مسافرت و آسایش او و همسفرانش را فراهم آور.

و از آن طرف فرستادهء امپراطور روم را تا آمدن علی بن الحسین (علیه السلام) نگاه
داشت، وقتی
علی بن الحسین (علیه السلام) وارد شد عبد الملك جریان را به اطلاع ایشان رسانید
و با کمال بی
صبری از ایشان چاره جویی نمود.

امام سجاد (علیه السلام) با کمال بی اعتنائی به موضوع، گفت: این کار از دو نظر چندان مهم نیست یکی آنکه خداوند به این کافر مهلت زندگی، نخواهد داد که نقشه ی شوم خود را عملی نماید، دیگر آنکه ما چاره آسانی از جلوگیری مرام شوم او داریم و آن این است که دستور ده صنعتگران حاضر شوند و برای سکهء نوساز اسلامی قالب تهیه نمایند به يك
روی آن کلمهء توحید " شهد الله انه لا إله الا هو " و در روی دیگر " محمد رسول الله " باشد و در اطراف آن نام و شهر و تاریخ آن سال را ضرب کنند. سپس برای آنکه سکهء مخصوص برای مسلمانان به وزن هفت دهم مثقال بسازند که وجه امتیاز سکه مسلمانان بوده باشد به بعدالملک فرمود دستور ده، سکه که مجموع وزن آن ده مثقال است با ده سکه دیگر که مجموع وزن آن شش مثقال است به ضمیمهء ده سکه که وزن آن مجموعاً پنج مثقال است که جمعا وزن سی عدد سکه مزبور بیست و يك مثقال می شود به هم مخلوط کرده ذوب نمایند آن گاه آن را به سی قسمت تقسیم کنند وزن هر يك هفت دهم مثقال می شود. و آن گاه دستور بده قالبهائی از شیشه برای آنها بسازند تا بدون کوچکترین کم و کاستی، سکه ها را یکنواخت ضرب کنند و درهم را به این وزن و دینار را به وزن يك مثقال بسازند آن گاه علی بن الحسین (علیه السلام) به عبد الملک سفارش کرد این سکه را در سایر شهرهای مختلف اسلامی نیز، با قید تاریخ و محل آن ضرب کنند تا همه مردم با آن داد و ستد نمایند و کسانی را که با غیر درهم و دینار اسلامی معامله نمایند مجازات کنند تا به مرور ایام پول اسلامی به جای پول بیگانه جایگزین گردد. عبد الملک تمام دستورات محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) را عملی ساخت آن گاه

فرستادهء امپراطور روم را برگردانید و در جواب چنین نوشت:
خداوند تو را از نیل به مرامی که داشتی بازداشت عنقریب پول جدید اسلامی در
بازار
مسلمین رواج یافته حاجی به پول شما نخواهد داشت و به فرمانداران دستور اکید
داده ام
که پارچه ها و درهم و دینار رویم را عموماً از دسترس مسلمانان خارج سازند.
هنگامی که امپراطور نامه عبد الملك را خواند با مشاورین خود به مشورت پرداخت

مشاورین گفتند امپراطور باید فکر خود را عملی سازد و به این تهدیدها اعتناء نکند
امپراطور گفت به خطا سخن گفتید: پیش از این واقعه اقدام من مؤثر بود ولی حالا
که

مسلمانان از خود سکهء مخصوص زدند اگر من سکه بزنم و در آن ناسزا به پیغمبر
حك كنم

آنان نیز مسلما مقابله به قول خواهند نمود به همین اقدام من بیهوده خواهد شد.
امپراطور از اندیشهء شوم خویش منصرف گردید و پیش بینی محمد بن علی بن
الحسین (علیه السلام) در خنثی کردن نقشهء استعماری امپراطور روم کاملا مؤثر افتاد
بعد از این

بیانات هارون الرشید سکه ای را که در دست داشت و به آن می نگریست به طرف
یکی از

پیشخدمت ها انداخت و گفت بردار این درهم را. (۱)

پیام به شیعیان

امام باقر (علیه السلام) خطابه به خیشمه (یکی از یاران نزدیک) فرمودند به شیعیان ما
برسان که

بدانچه نزد خداست جز با عمل کردن، نتوان دست یافت.

و به شیعیان ما برسان که در روز قیامت، بیشترین حسرت مردم، از آن کسی است
که

خود، عدل را ستوده باشد، آنگاه خود با (عمل کردن به) غیر آن با آن مخالفت
ورزیده باشد.

به شیعیان ما برسان که اگر بدانچه فرمان می دهند خود عمل کنند، در قیامت برنده
خواهند شد.

امام باقر (علیه السلام): ای خیشمه! به دوستانمان که آنان را می بینی، سلام برسان و
به آنان، پروا

از خداوند بزرگ را سفارش کن، و این که افراد متمکن به فقیرشان وقویشان و
ضعیفشان،

سر بزند، و زنده هاشان در تشییع جنازه ی مرده هاشان حاضر شوند، و در خانه های
یکدیگر به دیدار هم بروند، زیرا دیدار متقابل آنان، مایهء حیات [و پویایی] امر ما می
شود.

خداوند رحمت کند بر آن بنده ای که امر ما را احیا کند!

ای خیشمه! به دوستان ما برسان که جز با عمل در برابر خداوند، کاری از ما برایشان

۱. ترجمه از حیوة الحيوان دمیری، المحاسن والمساوی بیهقی، ج ۲، ص ۱۲۹.

(۹۶۸)

ساخته نیست، و آنان جز با ورع و پارسایی، به ولایت ما دست نخواهند یافت.
امام باقر (علیه السلام): در خطاب دیگری ای جابر! به شیعیانم از طرف من سلام
برسان، و به
آنان اعلام کن که میان ما و خداوند فرمودند خویشاوندی در بین نیست، و جز به
اطاعت
خداوند، تقرب به او حاصل نمی شود.
ای جابر! هر کس از خدا اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد، دوست ماست، و
هر
کس نافرمانی خدا کند، دوستی ما، سودی به حالش نبخشد.
امام باقر (علیه السلام): خداوند متعال به داود (علیه السلام) وحی کرد:
به مردم برسان که هر يك از بندگانم که به اطاعتم فرمانش دهم و او اطاعت کند،
این حق بر عهدهء من است که اطاعتش کنم و او را بر اطاعتم یاری رسانم، و اگر از
من
درخواست کند پاسخش دهم، و اگر به من پناه جوید، پناهش دهم، و اگر از من
کفایت
کارش را بخواهد کفایتش کنم، و اگر بر من توکل کند، او را در پی زشتی هایش
حفاظت
کنم و اگر تمام خلقم به او نیرنگ زنند، باز پشتیبانش باشم. (۱)
تکلیف علما
امام باقر (علیه السلام) در نامه اش به " سعد الخیر " فرمودند ای برادرم! خداوند
برای تمام
پیامبران، جانشینانی از علما قرار داد تا آن که را گمراه می شود، به هدایت فرا
خوانند، و بر
آزارشان بردباری کنند، دعوت الهی را اجابت نمایند، و به سوی خداوند، فرا
خوانند.
خداوند، تو را رحمت کند! آنان را بشناس، زیرا جایگاه ایشان بلند است. هر چند
در دنیا با
خواری رو به رو شوند. آنان به کمک کتاب خداوند، مردگان را زنده می کنند، و با
نور الهی،
کوردلی را به بصیرت تبدیل می کنند. چه بسیار کشتهء ابلیس را که زنده می کردند،
و چه
بسیار سرگردان گمراهی را که هدایت نمودند! به پای هلاک نشدن بندگان، خون
خود را

نثار می کنند، و چه قدر تأثیر آنان بر مردم نیکوست، و چه قدر آثار برخوردار مردم با آنان،

۱. عدة الداعی ص ۲۹۲، قصص الانبیاء ص ۱۹۸ - ۲۵۱ و امالی طوسی ص ۳۷۰ - ۷۹۶ و مجلسی، بحار الانوار ج ۲، ص ۱۲ - ۲۹.

زشت است! (۱)

فقاہت در دین

قال الباقر (علیه السلام): "الکمال کل الکمال، التفقه فی الدین، والصبر علی النائبة

وحسن

تقدیر المعیشتة " کمال و تمام کمال در دین، تفقه و بصیرت پیدا نمودن در دین، و

صبر و

شکیبائی در مصیبت و تنظیم بهینهء معیشت و گذر زندگی است.

در این حدیث شریف آنچه لازمهء زندگی لازمهء زندگی مادی و معنوی بشر متدین

می باشد آمده است:

۱. فقاہت در دین و خبره بودن در مسائل شریعت، لازمهء تدین و وابستگی انسان به

مبانی شریعت می شاد انسان ناآگاه به فقه و مسائل فقاہت، همانند فرد کوری است

که در

وادی ظلمانی گام بر می دارد و معلوم نیست به چاه بیفتد یا به راه آید؟ نجات پیدا

کند یا

به هلاک گردد؟

۲. صبر و بردباری در مصائب از عقل و تدبیر و درایت فرد حکایت می کند هر قدر

ظرفیت و استعداد فرد بیشتر گردد، صبر و تحمل و بردباری او بیشتر خواهد بود، از

جزع و

فرع و بی تابی، چیزی عاید انسان نمی گردد جز آنکه، اعتبار خود را مکاھد، از

اینرو

پیشوایان معصوم (علیه السلام) خود نمودار کامل صبر و تحمل در مصائب بودند.

۳. تدبیر معیشت و اندازه گیری مسائل زندگی، لازمهء حیات و لازمه متدین بودن

می باشد نیازهای زندگی از لوازم طبیعت بشر می باشد فردی که به زندگی فکر نمی

کند به

منزلهء آنست که به حیات و وجود خویشتن فکر نمی کند در صورتی که طبیعت،

درخواستہهای خویش، کوتاهی و چشم پوشی ندارد از اینرو فردی که به فکر معاش

نباشد به ناچار باید چشم امید و طمع به دیگری بدوزد و هنگامی که خواست او

تأمین

نگردد به ناچار به بدگویی، تهمت، غیبت متوسل خواهد گردید و مصداق آن

حدیث

شریف را پیدا خواهد کرد جائی که می فرماید: " کاد الفقر ان یكون کفرا " نزدیک

است که

١. الكافي ج ٨، ص ١٧ - ٥٦، عن حمزة بن ربيع بحار الانوار ٧٨، ص ٣٦٣.

(٩٧٠)

فقر و نداری به مرحله ی کفر والحاد بکشد و در ضرب المثل فارسی آمده است " شکم گرسنه خدا نمی شناسد " مقصود آنست انسان فقیر و گرسنه در تأمین نیازهای مادی و طبیعی خویش خیلی از مقدسات و ارزشها را زیر پا می نهد تا به سیری شکم خود برسد پس تلاش در راه معاش از راه مشروع خود عبادت است. مواعظ سه گانه امام باقر (علیه السلام) فرمودند: " ثلاثة من مكارم الدنيا والآخرة ۱. ان تغفو عمن ظلمك، وتعیل من قطعك وتحلم ان جهل عليك ". سه خصلت از مکارم دنیا و آخرت است:

۱. عفو کنی از کسی که بر تو ستم روا داشته است.
۲. ایجاد ارتباط نمایی با کسی که با تو قطع رابطه کرده است.
۳. حلم و بردباری نشان دهی بر کسی که از روی جهل و نادانی با تو رفتار نامناسبی داشته است.

خصال سه گانه فوق از نشانه‌های انسان وارسته و برجسته میباشد، انسانی که در مسیر حق و پیمودن راه خدا مشتتهیات نفسانی را فراموش و هوسهای زودگذر را مد نظر قرار نمدهد و مکوشد که خواسته‌های معنوی را بر خواسته‌های طبیعی و حیوانی غلبه دهد.

معاونت بر دشمن
قال الباقر (علیه السلام): " من أعان علی عدونا أنطقه الله بحجته يوم توفقه بین یدیها "، (۱) هر کس ما را با زبانش، علیه دشمنان ما یاری رساند، خداوند متعال در هنگام حضور در محضرش، زبان او را برای بیان عذرش، گویا می سازد. راه هدایت
قال الباقر (علیه السلام): " من علم باب هدی فله مثل أجر من عمل به، ولا ینقص اولئك من

١. الأمل للمفید ص ٣٣.

(٩٧١)

أجورهم، و من علم باب ضلال كان مثل أوزارمن عمل به، ولا ينقص أولئك من أوزارهم شيئاً". (١)

هر کس راه هدایتی بیاموزد، به منان پاداش هر کس که به آن عمل کند. از آن او خواهد بود، و از پاداش عمل کنندگان، چیزی کاسته نخواهد شد، و هر کس راه گمراهی را بیاموزد، به بسان گناه کسانی که بدان عمل کنند، برگردن او گناه خواهد بود، بی آنکه

چیزی از گناه عمل کنندگان کاسته شود.

سزای مبلغ دین
امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که خداوند متعال با موسی بن عمران سخن می گفت، موسی گفت: "... خدایا پاداش آن کسی که انسان کافری را به اسلام دعوت کند چیست؟

خداوند فرمود: ای موسی! در روز قیامت به او اجازه داده می شود تا برای هر کس که خواهد شفاعت کند. موسی گفت خدایا! پاداش کسی که فرد مسلمانی را به اطاعت تو

دعوت کند و از نافرمانی است نهی کند چیست؟

خداوند پاسخ داد: " ای موسی! او را در روز قیامت، در زمره پرهیزکاران محشور می کنم. " (٢)

پاداش پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

قال الباقر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله الأنصاري: نزل جبرئيل على النبي (صلى الله عليه وآله) فقال: يا

محمد ان الله يقرؤك السلام ويقول لك: جزاك الله عن تبليغك خيرا فقد بلغت رسالات ربك ونصحت لأمتك وأرضيت المؤمنين وار غمت الكافري.

امام باقر (علیه السلام) به نقل از جابر بن عبد الله انصاری: جبرئیل نزد پیامبر فرود آمد و گفت: ای

محمد! همانا خداوند به تو سلام می رساند و به تو می فرماید: خداوند تو را به خاطر ابلاغت

پاداش خیر دهد که به راستی رسالتهای پروردگارت را رساندی و برای امت خیر خواهی

١. كليني، كافي ج ١، ص ٣٥، تحف العقول ص ٢٩٧.
٢. صندوق امالي، ص ٢٧٧، بحار الانوار ٦٩، ص ٤١٣ و ١٣١.

کردی و مؤمنان خوشنود ساختی و دماغ کافران را به خاک مالیدی. (۱)
پایه‌های اسلام
قال الباقر (عليه السلام): " بنی‌الاسلام علی خمس علی الصلاة والزكاة والصوم والحج
والولاية و لم یناد بشئ کما نودی بالولاية ". اسلام بر پنج اصل استوار شده است:
نماز،
زکات، روزه، حج و ولایت به هیچ چیز به اندازه ولایت فرا خوانده نشده است ".
(۲)

نامه ای به برخی از حاکمان بنی امیه
امام باقر (عليه السلام) در نامه ای که به یکی از خلفای بنی امیه نوشته اند آمده
است: از حدود
ضایع شده‌الهی جهادی است که خداوند متعال آن را به سایر کارها برتری داده و
جهادگر را
بر سایر عمل کنندگان در مراتب ببخششی فضیلت بخشیده است زیرا دین با جهاد
پیروز
شد و با جهاد از دین دفاع می شود و خداوند با جهاد جانها و گامهای مؤمنان را در
برابر
بهشت در معامله ای که مایه رستگاری و موفقیت است از آنان خریداری کرده و
در این
معامله حفظ حدود و نغو را بر آنان شرط کرده و نخستن شرط فرا خواندن مردم از
اطاعت
عبادت و ولایت بندگان به اطاعت، عبادت، و ولایت خداوند است. (۳)
امام باقر خطاب به فضیل
ای فضیل! به هر يك از دوستان ما که رسیدی سلام مرا را برسان و به آنان بگو که
من
می گویم: من جز با ورع آنان کاری در برابر خداوند بر ایشان نمی توانم کاری
انجام دهم
پس زبانتان را حفظ کنید، و دست‌هایتان را نگاهدارید، و بر شما باد بردباری و
نماز، که
خداوند می فرماید:
" از شکیبایی و نماز یاری جوید زیرا خداوند با شکیبایان است ". (۴)

۱. امالی مفید، ص ۷۸ امالی طوسی ۱۱۹ - ۱۸۵ بشارة المصطفی ص ۶۵ بحار الانوار ۳۸.

۲. کافی ج ۲، ص ۱۸، محاسن برقی ص ۴۴۵، ۱۱۴.

۳. اصول کافی ج ۵، ص ۳، از حسن بن محبوب از برخی از اصحاب امام (ع).
۴. تفسیر عیاشی ج ۱، ص ۶۸، دعائم الاسلام ج ۱، ص ۱۳۳، بحار الانوار ج ۷۰، ص ۳۰۸.

علم بی عمل
قال الباقر (علیه السلام): " فی حکمة آل داود: یا بن آدم: کیف تتکلم بالهدی وأنت لاتفیک

عن الردی؟ "

در حکمت آل داود آمده است: ای پسر آدم! چگونه به هدایت مردم سخن می گویی،

در حالی خود از هلاکت بیدار نمی شوی؟ (۱)

عتاب به ابوبصیر

در خرابج و جرائح آمده است که ابوبصیر می گوید: در کوفه به زنی قرآن تعلیم می دادم

در این بین با او در موردی شوخی کردم هنگامی که نزد امام باقر (علیه السلام) رفتم مرا نکوهش کرد

و فرمود: " کسی که در خلوت مرتکب گناه می شود خداوند به او اعتناء طی نمی کند به آن

زن چه گفتی؟! چهره ام را از روی شرم پوشاندم و توبه کردم امام باقر (علیه السلام) فرمود دیگر دور

این کارها نگرد.

برخورد با بیگانه

در مناقب آمده است: مرد نصرانی به امام باقر (علیه السلام) گفت تو گاوی! فرمود: من باقر هستم

نه بقر گفت تو پسر زن آشپزی! فرمود پیشه او چنین بود، گفت: تو پسر زن زنگی سیاه بد

دهن هستی فرمود اگر تو راست مگویی، خداوند او را ببخشد، و اگر دروغ مگویی

خداوند تو را ببخشد " مرد نصرانی با مشاهده این خلق نیک اسلام آورد. (۲) شهادت

گرچه هشام در سفر شام بهانه ای برای جسارت بیشتر، به پیشگاه مقدس امام پنجم (علیه السلام) پیدا نکرد، لکن باز هم از فکر پلید خود صرف نظر نمود و به

پیروی از یک

سیاست پلید قدیمی - که رجال بزرگ را بی سر و صدا و به وسیله زهر از میان برمداشتند - به وسیله ایادی خود، پیشوای پنجم را مسموم ساخت. (۳)

= + * * * + =

-
١. امالى شيخ طوسى ٢، ٢٠٣ - ٣٤٦.
 ٢. مناقب ابن شهر آشوب ج ٤ ص ١٩ بحار الانوار ص ٤٢ و ٣٤٤.
 ٣. نور الابصار ص ١٤٣.

امام پنجم در سال ۱۱۴ هجری در اثر مسمومیت شدید، به شهادت رسید و در کنار قبر پاك پدرش در قبرستان بقیع، برای همیشه آرمید. (۱)

رحلت پیشوای پنجم - که يك نهضت بزرگ علمی را در جامعه اسلامی بنیان نهاد

بود و می رفت تا به اوج شکوفائی و تکامل خود برسد - ضایعه ای بزرگ و حادثهء جبران

ناپذیری بود که موجی از تأثر و اندوه عمیق را در دل ها برانگیخت.

لکن خوشبختانه فرزند و جانشین گرانمایه اش حضرت صادق (علیه السلام) که مثل پدر، وارث

علوم رسالت و شایستهء مقام بزرگ امامت بود، بلافاصله بر جایگاه پدر نشست و رهبری

جامعه اسلامی را بر عهده گرفت و با کوششهای پی گیر و خستگی ناپذیر، نهضت فرهنگی

و علمی پیشوای پنجم را به ثمر رسانید.

امام باقر (علیه السلام) هنگامی که احساس کرد که واپسین ساعات عمر خود را سپری می کند،

فرزند دلبندهش جعفر بن محمد را احضار نمود و وصایای لازم را به عمل آورد و پس از

تحویل موارث امامت به او، در مورد حمایت و سرپرستی شیعیان تأکید فرمود.

حضرت

صادق عرض کرد: هرگز نمی گذارم شیعیان ما به احدی نیازمند باشند. (۲)

امام وصیت نمود او را در آن پیراهنی که با آن نماز می گذارد تکفین نمایند (۳).

امام باقر (علیه السلام) را در کنار آرامگاه پدر بزرگوارش علی بن الحسین (علیه السلام) در قبرستان معروف

" بقیع " دفن نمودند و آرامگاه او همانند معصومان سه گانه ی دیگر که در آن قبرستان

آرمیده اند مزار و زیارتگاه شیعیان و دوستان آن بزرگواران بود و تا ایام تسلط وهابیان

دارای قبه و بارگاه و حرم بود ولی در اثر تسلط این جمعیت قشری و کوتاه اندیش، آن

بارگاه و حرم را ویران ساختند و آرامگاه آنان را دلها و قلوب دوستان و شیعیان قرار

دادند که همواره و هر روز و هر ساعت و ثانیه به زیارت به دیدار و ملاقات جمال

انور و
کمال از مهر آنان نایل می شوند و از فیض وجودی آنان چه در حیات و چه در
ممات
بهره می جویند.

-
۱. اعیان الشیعه ج ۳، (بخش ۲) ص ۳.
 ۲. مسعودی، اثبات الوصیة ص ۱۷۷.
 ۳. إربلی علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۱.

سخن پایانی
امام صادق (علیه السلام) فرمود: روزی که پدرم محمد بن علی از دنیا رفت نزدش
بودم، به من
درباره غسل و تکفین و داخل شدن به قبرش وصیت هائی کرد، گفتم: پدر جان به
خدا
قسم از روزی که مریض شده ای تو را مانند امروز سر حال ندیده‌ام و در شما اثری از
مرگ نمی بینم؟!
فرمود: پسر عزیزم آیا نشنیدی که پدرم علی بن الحسین مرا از پس دیوارها ندا مسکرد
که ای محمد بیا به طرف ما و عجله کن. (۱)
و در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: پدرم به من
فرمودند فلان مقدار
از مال من برای من وقف کن تا زنان نوحه گرده سال در " منی " برای من نوحه
سرائی کنند. (۲)
و از حریر او نقل شده است: امام باقر (علیه السلام) هشتصد درهم برای ماتم خود
وصیت کرد و
آن را از سنت می دانست زیرا که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: برای آل
جعفر، طعامی آماده کنید
که آنها مشغول ماتم جعفرند. (۳)
اولاد و اخلاف امام باقر (علیه السلام)
مرحوم محدث قمی در سفینة البحار و منتهی الأمال در مورد اولاد و اخلاف امام
باقر (علیه السلام) چنین می نویسد:
" اولاد آن حضرت، بنابر آنچه شیخ مفید و طبرسی صاحب اعلام الوری و دیگران
ذکر
کرده اند اعم از ذکور و اناث هفت نفر بودند:
۱. ابو عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام) ارشد اولاد آن حضرت می باشد او و
۲. عبد الله که از
مخدرهء نجیبه جناب ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر بودند، و ۳. ابراهیم و
۴. عبد الله که از ام حکیم بودند و هر دو در ایام حیات پدر بزرگوارشان وفات
کردند، و
۵. علی و ۶. زینب و ۷. ام سلمه از ام ولد بودند و بعضی گفته اند که ام سلمه از
مادر دیگر

۱. بحار ج ۴۶، ص ۲۱۳ از بصائر الدرجات.

۲. کافی ج ۵، ص ۱۱۷.

۳. کافی ج ۳، ص ۲۱۵.

بوده است.
شیخ مفید (قدس سره) فرموده است: که عبد الله در فضل و صلاح مشارالیه با لبنان بود، و روایت شده است که داخل شد بر مردی از بنی امیه، آن مرد اموی خواست او را بکشد، عبد الله گفت مرا مکش تا من از برای تو شفاعت کنم نزد خدای، اموی گفت تو را این مقام و مرتبه نیست پس او را زهر داد و شهید کرد.
و عبد الله را پسری است به نام اسمعیل که علمای رجال او را از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) شمرده اند، و در شرح کافی ملا خلیل [قزوینی] است که عبد الله پسر امام محمد باقر (علیه السلام) را دختری بوده مکناة به ام الخیر که چاه ام خیر در مدینه منسوب به او است، وتاج الدین ابن زهره حسینی در " غایة الأختصار فی اخبار البیوتات العلویة " گفته است که علی پسر امام محمد باقر (علیه السلام) دختری داشت فاطمه نام تزویج کرد او را حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) و قبر علی در بغداد در محلهء جعفریه در پشت سور بغداد واقعست.
محب الدین بن نجار مورخ در تاریخ خود گفته است: " مشهد طاهر در جعفریه است، و گفته است آن قریه ایست از اعمال خالص نزدیک بغداد، ظاهر شد در آن قبری قدیم و بر آن سنگی بود که بر آن نوشته شده بود: " بسم الله الرحمن الرحیم هذا ضریح الطاهر علی بن محمد بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیهما السلام) ".
و بقیهء سنگ از او جدا شده بود پس بنا کردند بر آن قبه ای از خشت پس از آن علی بن نعیم شیخی، از مستوفیانی که کتابت دیوان خاص با او بود آن را تعمیر کرد و آراست و زینت کرد آن را و قندیلهایی از مس بر آن آویزان کرد و در آن صحنی باز و گشاده، بنا کرد، پس او بعد از این تعمیرات یکی از مشاهد و مزارات گشت.

مؤلف گوید: " آنچه مشهور است در زمان ما قبر علی بن محمد باقر (علیه السلام)
در ناحیهء
کاشان در مشهد اردهال است (۱) و معروفست به " شاهزاده سلطانعلی "، و تأیید
می کند
بودنش را در این مشهد آنچه در بحر الأنساب است که فرمود:

۱. همان محلی که هر سال طی مراسم خاصی " قالی شویان " مردم تظاهرات و اظهار وفاداری
به هدف آن امام فرا می نمایند.

علی بن محمد الباقر (علیه السلام) لم یعقب سوی بنت و دفن فی ناحیة کاشان بقریة
یقال لها

" بارکوشب " فی مشهد انتهى.

و از فاضل خبیر آقا میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء نیز نقل شده است که
فرمود قبر علی بن محمد الباقر (علیه السلام) در حوالی بلده کاشان است و بر او
است قبه رفیعہ و از

برای او است کرامات ظاهره و در اصفهان نزدیک مسجد شاه بقعه و مزار است بنام
احمد

بن علی بن محمد الباقر (علیه السلام) و سنگی در آنجا است به خط کوفی بر آن
نوشته است:

" بسم الله الرحمن الرحيم کل نفس بما کسبت رهینة. هذا قبر احمد بن علی بن
محمد

الباقر (علیه السلام)، تجاوز عن سیئاته وألحقه بالصالحین و در بیرون بقعه سنگی است
مستطیل بر

آن نقش است آمین رب العالمین ". به تاریخ سنة شصت ستین و خمسمائة و نزدیک
این

امامزاده است قبر مرحوم عالم فاضل فقیه نبیه جناب آقای شیخ محمد تقی معروف به
آقا نجفی در بقعه بزرگی با قبه عالیہ (اسکنه الله فی جنة عالیة) و صاحب روضات
الجنات

در ترجمه امیر سید محمد تقی کاشی پشت مشهدی گفته است که در پشت مشهد
کاشان امامزاده ای است منسوب به یکی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر (علیه
السلام) و اسمش

حبیب است والله العالم.

وام سلمه زوجهء محمد ارقط فرزند عبد الله الباهر بن امام زین العابدین (علیه السلام)
بوده و از

مادر اسمعیل بن محمد ارقط است که با ابوالسرایا خروج کرده بود. کذا فی
بعض المشجرات. (۱)

پایان یافت آنچه می خواستیم در مورد امام باقر (علیه السلام) انجام دهیم ولی گفتنی
ها و

نوشتنی ها در مورد این امام همام و عظیم الشان فراوان می باشد.

از خداوند متعال، مسئلت داریم که توفیق و تأیید خود را شامل فرماید!

بمنه و کرمه وهو أکرم الأکرمین

١. شيخ عباس قمي، منتهى الأمل ج ١، ص ٢٢٨ - ٢٣٠.

(٩٧٨)

منابع و مأخذ...

منابع و مأخذ

۱. اثبات الوصية / مسعودی / چاپ آخوندی.
۲. اخبار الدول / احمد بن سنان دمشقی / بیروت.
۳. اختصاص شیخ طوسی / مفید / قم.
۴. ارزیابی انقلاب حسین (علیه السلام) / ترجمه مهدی پیشوایی.
۵. ارشاد مفید / شیخ مفید ۴۱۴ هـ / اسلامیة.
۶. اصول کافی وفروع آن / کلینی / بیروت.
۷. اعیان الشیعه / سید محسن امین عاملی / بیروت.
۸. الأتقان / سیوطی ۹۱۰ / بیروت.
۸. الأحتجاج / طبرسی / چاپ انتشارات أسوه.
۹. الأخبار الطوال / دینوری / مرکز علمی و فرهنگی.
۱۰. الأمامة والسیاسة / ابن قتیبہ / بیروت.
۱۱. الفهرست / ابن ندیم / چاپ تهران.
۱۲. الکامل فی التاریخ ابن اثیر / بیروت.
۱۳. امان الأخطار / سید بن طاووس / طبع جدید.
۱۴. أئمتنا / علی محمد علی دخیل / دار المرتضى بیروت.
۱۵. بحار الأنوار / علامه مجلسی / اعلامی بیروت.
۱۶. تاریخ سیاسی اسلام / دکتر ابراهیم حسن / تهران.
۱۷. تاریخ یعقوبی / ابن واضح / چاپ بیروت.
۱۸. تاریخ الخلفاء / سیوطی / بیروت.
۱۹. تذكرة الخواص / ابن جوزی / بیروت.
۲۰. تفسیر عیاشی / عیاشی / چاپ تهران.
۲۱. حلیة الأولیاء / ابونعیم اصفهانی / بیروت.
۲۲. حیاة الحیوان / دمیری / بیروت.

۲۳. رجال كشي / كشي / قم.
۲۴. روضات الجنان / حافظ كربلائی حسين / تهران.
۲۵. سفينة البحار / مرحوم شيخ عباس قمی / چاپ محمودی.
۲۶. سنن ابن ماجه / ابن ماجه / بيروت.
۲۷. سيره ابن هشام / محمد بن اسحاق / بيروت.
۲۸. سيره پيشوايان / مهدي پيشوائی / انتشارات توحيد قم.
۲۹. شذرات الذهب / ابن عماد حنبلي / بيروت.
۳۰. صحيح بخاری / بخاری / بيروت.
۳۱. صحيح مسلم / مسلم / بيروت.
۳۲. طبقات مفسران شيعه / عقيقي بخشايشی / چاپ نوید اسلام قم.
۳۳. فهرست نجاشی / نجاشی / جامعه مدرسین.
۳۴. قاموس الرجال / شوشتری / جامعه مدرسین.
۳۵. كشف الغمة / علي بن عيسى اربلي / آخوندي.
۳۶. كنز العمال / فاضل هندی.
۳۷. لهوف سيد بن طاووس / ترجمه عقيقي بخشايشی / دفتر نشر نوید اسلام قم.
۳۸. مختصر تاريخ العرب / ابن دؤل / بيروت.
۳۹. مرآة الجنان / يافعی / بيروت.
۴۰. مروج الذهب / مسعودی / بيروت.
۴۱. مستدرک / حاکم / بيروت.
۴۲. مشاهير دانشمندان اسلام / رازی.
۴۳. مناقب / ابن شهر آشوب / ذوی القربی قم.
۴۴. منتهی الآمال / محدث قمی / انتشارات مؤمنین قم.
۴۵. مولفوا الشيعه / شرف الدين / بيروت.
۴۶. نور الأبصار / شبلنجی / بيروت.
۴۷. وافى / فيض كاشانی / چاپ تهران.
۴۸. وسائل الشيعه / حر عاملی / بيروت.
۴۹. وسيلة الخادم الى المخدم / فضل الله روزبهان / تهران.
۵۰. وفيات الأعيان / ابن خلكان / بيروت.